


درك نقشه الهی

بقلم: دکتر ریچارد استراس
ترجمه: ط. میکائلیان

انتشارات حیات ابدی 
تهران - صندوق پستی ۱۱۶۵-۱۳۱۴۵

قسمت اول نقشه کامل خدا

فصل اول برنامه زندگی

متخصصین علوم مدیریت عقیده دارند که انسان باید برای زندگی خود برنامه‌ای داشته باشد. آنها می‌گویند «برای خودتان هدفهایی تعیین کنید»، «تصمیم بگیرید که ظرف یکسال آینده، پنجسال آینده و یا ده سال آینده می‌خواهید بکجا برسید و چه کاری انجام دهید. نقشه بکشید که برای رسیدن به هدف از جایی که حالا هستید چه قدمهایی باید بردارید و نقشه خود را با جدیت اجرا کنید».

آنها حتی پیشنهاد می‌کنند که نقشه ما باید به برنامه‌های روزانه ما مربوط گردد بطوریکه اقدامات روزانه ما در جهت رسیدن به هدف نهایی انجام شود. بنظر آنها، لازم است برای هر روز صورتی از اقداماتی که باید انجام شود بترتیب حق تقدم تهیه و طبق آن اقدام نمائیم. از شعارهای معروف آنها این است «برای کارهای خود نقشه بکشید و نقشه خود را بکار بیندید» و برای اینکه جدی‌تر باشیم به ما هشدار می‌دهند «نقشه نکشیدن بمنزله نقشه کشیدن برای شکست است».

فهرست مطالب

صفحه	قسمت اول - نقشه کامل خدا
۱	فصل اول - برنامه زندگی
۱۱	فصل دوم - در همه راههای خود
۱۹	فصل سوم - راهنمای ما
۲۷	فصل چهارم - هر بار یکقدم
	قسمت دوم - آمادگی شخصی
۳۶	فصل پنجم - شناختن شبان
۴۴	فصل ششم - نه اراده من
۵۴	فصل هفتم - فکر تازه شده
	قسمت سوم - تدارك اولیة الهی
۶۴	فصل هشتم - مجهز شدن برای مسافرت
۷۲	فصل نهم - این است اراده خدا
۸۳	فصل دهم - نقشه مسافرت
۹۳	فصل یازدهم - احساس هدایت
	قسمت چهارم - سایر اصول علمی
۱۰۲	فصل دوازدهم - درخواست از خدا
۱۱۲	فصل سیزدهم - چراغهای راهنما و صدای زنگها
۱۲۳	فصل چهاردهم - عقل خود را بکار برید
۱۳۴	فصل پانزدهم - آرامش مانند رودخانه
۱۴۴	فصل شانزدهم - در همان جایی که هستید

همه ما علاقه داریم که در کارهایمان موفق باشیم. ما به اشخاص موفق احترام می‌گذاریم و از پیروزی لذت می‌بریم. بهمین دلیل به سخنان متخصصین علوم مدیریت گوش می‌دهیم و برای زندگی خود نقشه می‌کشیم و آنرا با جدیت اجرا می‌کنیم ولی باز هم شکست می‌خوریم. علت چیست؟ علت اینستکه فرزندان خدا باید عامل دیگری را هم در نظر داشته باشند: خدا هم برای زندگی ما نقشه‌ای دارد.

پیروزی واقعی از نظر خدا هنگامی حاصل می‌گردد که ما نقشه الهی را پیروی کنیم نه نقشه خودمان را. ممکن است به تمام هدفهایی که برای خودمان تعیین کرده‌ایم برسیم و ممکن است مورد تحسین و احترام تمام دوستان و همکاران قرار بگیریم ولی در عین حال در باطن خود احساس خلاء رنج‌آوری داشته باشیم به این علت که به نقشه الهی توجهی نکرده‌ایم.

البته توجه دارید که خدا ما را نجات داده است تا او را بشناسیم و میل و اراده او را انجام دهیم. حنا‌یا در پیام خود به یک ایماندار جدید بنام سولس طرسوسی اعلام می‌دارد «خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی زیرا از آنچه دیده و شنیده‌ای نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد» (اعمال ۲۲: ۱۴ و ۱۵). پولس توسط خدا انتخاب شد تا اراده او را بفهمد و به انجام برساند. او در تمام زندگی خود این حقیقت را فراموش نکرد که خدا برای او نقشه‌ای دارد.

توجه به این حقیقت باعث دگرگونی زندگی او گردید. حدود بیست و پنجسال بعد از ایمان آوردن به مسیح، با وجودی که پولس با مشکلات زیادی روبرو بود، چنین فرمود «لیکن این چیزها را بهیچ می‌شمارم بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را بخوشی بانجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم» (اعمال ۲۰: ۲۴). کلمه «دور» در مسابقات المپیک بمعنی مسیری بکار برده می‌شد که داوران مسابقات برای دوندگان تعیین می‌کردند. بزرگترین آرزوی پولس این بود که در زندگی خود مسیر تعیین شده توسط خدا را طی کند.

وی این مسیر را طی کرد. در پایان زندگی، با اشاره به خدمات خود برای مسیح، چنین می‌گوید «بجنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را بکمال رسانیده‌ام» (دوم تیموتاوس ۴: ۷). از همان کلمه‌ای استفاده می‌کند که سالها

قبل بکار برده بود. اکنون این سخنان را در حالی می‌نوشت که در انتظار اعدام خود بود. وی در روم زندانی بود و بزودی در راه ایمان خود شهادت می‌رسید. معهدا زندگی او با موفقیت قرین بود. از کامیابی خود شاد و راضی بود زیرا دوره‌ای را که خدا برای او تعیین فرمود به کمال رسانید. او نقشه الهی را انجام داده بود.

ممکن است عده‌ای بگویند «کمی تأمل کنید. بدیهی است که خدا برای زندگی پولس رسول نقشه‌ای داشت ولی این امر به زندگی ما چه ربطی دارد؟» حقیقت اینستکه خدا برای زندگی شما هم نقشه‌ای دارد. تا در این مورد مطمئن نباشید، احتمالاً مشغول طرح‌ریزی و اجرای نقشه‌های خودتان خواهید بود. در اینصورت یکوقت به عقب نگاه کرده خواهید گفت «خیلی خوب. من به همان جایی که می‌خواستم رسیده‌ام. ولی چرا احساس رضایت و پیروزی نمی‌نمایم؟»

پس قبل از اینکه به بحث خود ادامه بدهیم لازم است این تعلیم کتاب مقدس را روشن سازیم که: خدا برای زندگی شما نقشه‌ای دارد.

آیا صحت دارد؟

این حقیقت در این آیه به روشن‌ترین نحو نشان داده شده است: «زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» (افسیسیان ۲: ۱۰). در مورد اینکه چگونه نجات یافته‌ایم شکی وجود ندارد. ما صنعت یا مخلوق خدا هستیم و بوسیله خلقت جدید در روح او در مسیح دوباره تولد یافتیم (رجوع شود به دوم قرنتیان ۵: ۱۷ و تیطس ۳: ۵). این کار مهم را خدا فقط از طریق فیض و لطف الهی خود انجام داد. «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند» (افسیسیان ۲: ۸ و ۹). ولی یک علت بسیار مهم وجود داشت که خدا ما را در مسیح عیسی دوباره خلق فرمود. علت این بود که «کارهای نیکو» انجام دهیم.

ممکن است بگویید «مقصودتان چیست؟ همه باید کارهای نیکو انجام دهند! این که مطلب تازه‌ای نیست!» مطلب تازه در این مورد اینستکه آن

کارهای نیکویی که خدا مایل است انجام دهیم قبلاً توسط او تعیین شده است. این کارهای نیکو از «قبل مهیا» شده یعنی حتی قبل از تولد ما توسط خدا تعیین گردیده است. اکنون وظیفه ما اینست که این کارهای نیکوی مخصوص را که خدا از قبل تعیین فرموده است انجام دهیم.

وقتی يك مربی فوتبال، تیم خود را برای مسابقه‌ای آماده می‌کند، اول يك برنامه برای تمرین جهت مسابقه مزبور تعیین می‌نماید. قبل از شروع بازی دقیقاً می‌داند که از بازیکنان چه می‌خواهد و می‌داند که آنها در شرایط بخصوص چه عکس‌العملی باید نشان دهند. ممکن است بازیکنان از روشهای دیگر استفاده کنند ولی مربی می‌داند که بهترین روش همان است که خودش تعیین نموده است. به همین طریق ما هم می‌توانیم برای زندگی خود نقشه‌های مختلفی طرح‌ریزی نمائیم و در جهات مختلف قدم برداریم. ولی فقط يك نقشه وجود دارد که به ما فرصت می‌دهد که تمام کارهای نیکو را که مربی الهی در نظر دارد به انجام برسانیم.

فقط يك راه وجود دارد که با قدم زدن در آن خواهیم توانست، با تمام کسانیکه خدا می‌خواهد ما با آنها ملاقات و به آنها کمک کنیم، روبرو شویم. فقط يك جهت وجود دارد که خدا در آن از تمام شرایط استفاده می‌نماید تا زندگی ما را به بهترین نحو اصلاح کند و غنی سازد. ما وقتی می‌توانیم از امکانات خود به بهترین نحو استفاده نمائیم که از دستورات مربی الهی پیروی کنیم و در مسیری قدم برداریم و کارهایی را انجام دهیم که او قبلاً برای ما تعیین کرده است.

بعضی از مسیحیان معتقدند که زندگی آنها برای خدا تا این حد ارزش ندارد که خدا به جزئیات آن توجه نماید. آنها می‌گویند «بدیهی است که خدا به اشخاص مهمی مانند پولس رسول بطور مخصوص توجه می‌نماید ولی زندگی من اهمیتی ندارد.» آیا توجه کردید که خدا در آیه فوق‌الذکر چه می‌فرماید؟ هر يك از ما برای او بقدری اهمیت داریم که حتی قبل از تولدمان برای زندگی ما مسیری تعیین فرموده است. این کار خدا بقدری شگفت‌انگیز و عالی است که باور کردن آن مشکل بنظر می‌رسد. ولی این حقیقت فقط در آیه فوق‌الذکر وجود ندارد بلکه در کتاب مقدس اشارات زیادی به آن دیده می‌شود که ما چند نمونه را ذکر می‌نمائیم:

حضرت داود می‌فرماید «چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهاییکه ساخته می‌شد وقتیکه یکی از آنها وجود نداشت» (مزمور ۱۳۹:۱۶). این مزمور ما را مطمئن می‌سازد که وقتی هنوز در رحم مادر بودیم خدا بر ما نظارت داشت و رشد ما را مشاهده می‌کرد (به مزمور ۱۳۹:۱۳-۱۵ مراجعه شود). ولی نکته جالبتر اینست که خدا برای تمام عمر ما برنامه‌ریزی کرده است. قبل از اینکه چشمهای ما برای اولین بار روشنایی را مشاهده کند، خدا مسیر زندگی ما و وقایع آن را طرح‌ریزی نموده بود.

حالا به مزمور مشهور دیگری مراجعه می‌نمائیم: «خداوند قدمهای انسان را مستحکم می‌سازد و در طریقهایش سرور می‌دارد» (مزمور ۳۷:۲۳). مسیر زندگی شخص ایماندار توسط خداوند تعیین گردیده است. قلب خداوند بسیار خوشحال می‌شود از اینکه ما از نقشه‌ای که برای ما طرح‌ریزی فرموده است پیروی نمائیم. خدا از راههای ما سرور می‌شود. آیا باز هم در این مورد شك دارید؟ خدا برای هر ایماندار برنامه‌ای دارد. برای شما هم برنامه دارد.

شاهدان فراوان

حقایق ساده فوق‌الذکر برای قانع کردن ما کافی است ولی دلائل بیشتری وجود دارد. خدا نمونه‌های بسیار جالبی به ما داده است تا این حقایق در ذهن ما بخوبی نقش ببندد. هر اشاره‌ای که در کتاب مقدس در مورد اشخاصی که اراده او را انجام داده‌اند وجود دارد معلوم می‌سازد که خدا برای آنها نقشه و برنامه مشخصی داشته است. بطوریکه در فصول آینده خواهیم دید، در کتاب مقدس از این نمونه‌ها فراوان است. در اینجا به چند نمونه معروف اشاره می‌نمائیم:

اولی اشعیاء نبی است. هرچند شکی وجود ندارد که «بنده خداوند» در نبوتهای اشعیاء اشاره‌ای به عیسی‌ای مسیح است، ولی احتمالاً اشعیاء تجربیات زندگی خود را هم در نظر دارد که می‌گوید «ای جزیره‌ها از من بشنوید و ای طوایف از جای دور گوش دهید: خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است... و الان خداوند، که مرا از رحم برای بندگی

خویش سرشت تا یعقوب را نزد او بازآورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند، می‌گوید: ... این چیز قلیلی است که بنده من بشوی... و ناجیان اسرائیل را بازآوری بلکه تو را نور امتهای خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود» (اشعیا ۴۹: ۱ و ۵ و ۶).

خدا اشعیاء را بوجود آورد تا کار مخصوصی انجام دهد. خدا او را در رحم مادرش تولید نمود که مأموریت بخصوصی قبول نماید که عبارت بود از بازگردانیدن اسرائیل نزد خدا. خدا نیروی لازم برای انجام مأموریت را به اشعیاء عطا فرمود زیرا برای زندگی او نقشه‌ای داشت.

یکی دیگر از پیامبران مشهور را ذکر می‌کنیم. به کلام تشویق‌آمیز خدا به ارمیاء توجه نمائید: «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امتهای قرار دادم» (ارمیا ۱: ۵). ارمیاء در ابتدا با تعجب پاسخ می‌دهد «آه، ای خداوند یهوه، اینک من تکلم کردن را نمی‌دانم چونکه طفل هستم» (ارمیا ۱: ۶).

ما هم وقتی درباره نقشه خدا برای زندگی خودمان اطلاع پیدا می‌کنیم همین عکس‌العمل را نشان می‌دهیم: «خداوندا آیا مقصودت من هستم؟ حتماً اشتباه کرده‌ای! من نمی‌توانم چنین کاری انجام دهم.» ولی خدا اینطور جواب می‌دهد: «مگو من طفل هستم زیرا هر جاییکه تو را بفرستم خواهی رفت و بهر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود. از ایشان مترس زیرا خداوند می‌گوید من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد... اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. بدان که تو را امروز بر امتهای و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی» (ارمیا ۱: ۷-۱۰).

احتمالاً ارمیاء بارها درباره اولین روزی که در مورد نقشه خدا برای زندگی خودش اطلاع پیدا کرد فکر کرده بود. قومی که او برای آنها موعظه می‌کرد او را ملامت می‌نمودند، پیام او را رد می‌کردند، شایعات نادرست درباره او انتشار می‌دادند، او را به زندان می‌انداختند و قلب پرمهر او را با عصیانها و گناهان خود می‌شکستند. ولی حالا نام کسانی که او را مورد آزار قرار می‌دادند ذکر نمی‌شود. کمتر نام آنها را بخاطر می‌آوریم هرچند این اسامی در کلام خدا ثبت شده است. اما نام ارمیاء با احترام فراوان ذکر می‌شود زیرا از نقشه خدا

در زندگی خود پیروی نمود.

چند دقیقه درباره زندگی پولس رسول فکر کنیم. قبلاً گفتیم که خدا او را نجات داد تا اراده او را به انجام برساند ولی دلایلی وجود دارند که نشان می‌دهند خدا قبل از تولد وی مسیر زندگی او را تعیین کرده بود. خود پولس در این باره چنین می‌گوید «اما چون خدا، که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتهای بدو بشارت دهم، در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم» (غلاطیان ۱: ۱۵ و ۱۶).

قبل از اینکه پولس چشم به جهان بگشاید، خدا برای او این نقشه را کشیده بود که از پیشتازان نهضت موعظه انجیل به غیر یهودیان باشد. اطلاع از مأموریت الهی باعث می‌شد که در زندگی مسیحی و خدماتیکه انجام می‌داد اعتماد و شجاعت پیدا کند. در پنج رساله، خود را رسول عیسی مسیح، به اراده خدا، معرفی می‌نماید (اول قرن‌تیان، دوم قرن‌تیان، افسسیان، کولسیان، دوم تیموتائوس). او می‌دانست که دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که خدا از او انتظار دارد. او نقشه الهی را برای زندگی خود اجرا می‌کرد.

حال که درباره برنامه زندگی صحبت می‌کنیم بهتر است به زندگی پسر خدا در جهان اشاره بنمائیم. نقشه خدای پدر برای زندگی عیسی از ابتدای عالم با کمال وضوح تعیین شده بود (مکاشفه ۱۳: ۸) و جزئیات آن در قسمتهای متعدد عهد عتیق مذکور می‌باشد. خود عیسی فرمود «آنچه به زبان انبیاء و درباره پسر انسان نوشته شده است به انجام خواهد رسید» (لوقا ۱۸: ۳۱). لازم بود این پیشگوئیهای انجام شود زیرا جزء نقشه الهی بود و مسیح به جهان آمد تا اراده پدر را انجام دهد. او با اعتماد کامل اعلام داشت «زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده فرستنده خود» (یوحنا ۶: ۳۸ و هم‌چنین یوحنا ۵: ۲۹). از نظر عیسی، انجام اراده خدا بزرگترین شادی و سرور بود. اهمیت آن از غذا خوردن هم بیشتر بود.

آیا واقعه‌ای را که در کنار چاه یعقوب در سوخار روی داد بخاطر می‌آورید؟ شاگردان مسیح برای تهیه خوراک به شهر رفته و برگشته بودند و استاد خسته و گرسنه خود را دعوت می‌کردند که غذا بخورد. ولی مسیح به آنها فرمود «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید» (یوحنا ۴: ۳۲).

چون شاگردان از حرف او تعجب کردند چنین فرمود «خوراک من آنستکه خواهش (یعنی میل) فرستنده خود را بعمل آورم و کار او را به انجام رسانم» (یوحنا ۴:۳۴).

تمام کردن کار پدر، پیروی از نقشه خدای پدر، انجام هدفهای پدر - این بود بزرگترین هدف مسیح در زندگی. نویسنده رساله به عبرانیان افکار مسیح را بدینطریق بیان می‌کند «آنگاه گفتم اینک میایم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را ای خدا بجا آورم» (عبرانیان ۱۰:۷). ولی ممکن است عده‌ای بگویند که این حرفها همه مربوط به پیامبران و رسولان و مخصوصاً مربوط به عیسی مسیح پسر یگانه خداست. آیا از زندگی اشخاص معمولی هم می‌توان نمونه‌هایی یافت که به ما مربوط شود؟ درباره شخص کوری که گدایی می‌کرد و ناشناس بود و از نام او ذکری بمیان نیامده است چه می‌گوئید؟ اگر خدا برای زندگی چنین شخصی نقشه‌ای داشته باشد آیا برای زندگی شما نقشه‌ای ندارد؟ این شخص، کور دنیا آمد و بنظر پیشوایان مذهبی آن زمان علت کور شدن او گناه بود. بهمین دلیل وقتی شاگردان عیسی این کور را دیدند از عیسی پرسیدند «ای استاد، گناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟» (یوحنا ۹:۲). در جواب آنها عیسی چنین فرمود «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود» (یوحنا ۹:۳). خدا اجازه فرموده بود که این شخص سالها کور بماند تا در زمان معین نه فقط چشمهایش بینا گردد بلکه کوری روحانی او هم برطرف شود و در عین حال شهادت بی‌نظیری در مورد شخصیت و قدرت عیسی مسیح باشد. این قسمتی از نقشه خدا برای زندگی او بود. بعد از اینکه شادی شناختن مسیح و آزادی از گناهان را تجربه کرد، بیش از اینکه چند سال در کوری بسر برده است ناراحت نبود.

هیچکس مثل شما نیست

اگر خدا برای زندگی این شخص کور برنامه‌ای داشت پس حتماً برای شما هم دارد. اطمینان داشته باشید که نقشه او با شخصیت شما کاملاً متناسب می‌باشد. هیچکس نمی‌تواند جای شما را بگیرد. چون این نقشه برای زندگی شما طرح‌ریزی شده است، پس بهترین نقشه‌ای است که

می‌توانید برای زندگی خود داشته باشید.

توجه داشته باشید که خدا شخص دیگری مانند شما نیافریده است. شما در میان تمام مخلوقات او منحصر به فرد هستید. چون خدا خالق شماست، تنها کسی است که شما را کاملاً می‌شناسد. خدا شما را بهتر از خودتان می‌شناسد. به همین دلیل او تنها کسی است که می‌تواند بهترین برنامه را برای زندگی شما طرح‌ریزی نماید که بوسیله آن تمام استعدادها و امکانات زندگی شما مورد استفاده قرار گیرد.

خدا استعدادها و هم‌چنین ضعف‌های شما را می‌داند. «ای خداوند، مرا آزموده و شناخته‌ای» (مزمور ۱۳۹:۱). خدا می‌داند که بعضی از چیزهایی که شما آنها را جزء توانائی‌های خود به حساب می‌آورید در واقع از نقاط ضعف شما هستند و بعضی از چیزهایی که آنها را جزء ضعف‌های خود می‌دانید ممکن است توسط خدا بطور نیرومندی مورد استفاده قرار گیرد. همانطوریکه خدا شما را خلق فرمود، برای زندگی شما نقشه‌ای کشیده است که کاملاً مناسب شخصیت و استعدادهای شماست. نقشه او از تمام نقشه‌هایی که خودتان می‌کشید خیلی بهتر است زیرا نقشه او کامل می‌باشد. این همان نقشه‌ای است که پولس رسول آنرا «اراده نیکوی پسندیده کامل خدا» می‌خواند (رومان ۱۲:۲).

خدا نه فقط شما را می‌شناسد بلکه از آینده نیز باخبر است، بیشتر مردم مایلند زندگی خوبی داشته باشند و می‌دانند که تصمیماتشان در این مورد مؤثر است. ما هم چنین علاقه داریم که زندگی دوستانمان هم خوب باشد و می‌دانیم که تصمیمات ما در زندگی آنها هم تأثیر دارد. به همین دلیل برنامه‌ها و تصمیمات خود را بر اساس اموری قرار می‌دهیم که تصور می‌کنیم خوب است. ولی بدبختانه همیشه در تشخیص‌های خود موفق نیستیم زیرا از آینده اطلاعی نداریم. بقول ارمیای نبی «ای خداوند می‌دانم که طریق انسان از آن او نیست و آدمی که راه می‌رود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمی‌باشد» (ارمیا ۱۰:۲۳).

در واقع ما نمی‌دانیم که آینده چه پیش خواهد آورد ولی خدا می‌داند. او ما را می‌شناسد و می‌داند که نتیجه تمام تصمیماتی که اتخاذ می‌کنیم چیست. پس عاقلانه نیست که برنامه دیگری غیر از برنامه الهی انتخاب

نماییم. نقشه الهی تنها نقشه‌ای است که کاملاً صحیح می‌باشد. اگر در يك جنگل وسیع و پرخطر مشغول مسافرت باشید و ندانید که در کدام قسمت هستید و راهها را هم نشناسید، کار احمقانه‌ای خواهد بود که از راهنمای خود دور شوید و راه خود را درپیش گیرید. راهنمای شما راه را می‌شناسد و می‌تواند شما را به مقصد برساند. خیلی احمقانه‌تر خواهد بود که ما خودمان برای زندگی خود نقشه بکشیم. راهنمای الهی ما راه را می‌شناسد. اگر از نقشه او پیروی نمائیم در زندگی خود راضی و موفق خواهیم بود و باعث جلال خدا خواهیم گردید.

* * * *

فصل دوم

در همه راههای خود

زندگی پر از تصمیمات متعدد است. هر روز با تصمیماتی روبرو هستیم که اتخاذ آنها چندان ساده نیست. از همان صبح وقتی که چشمهای خود را از خواب می‌گشائید و از رختخواب خود بیرون می‌آید، اتخاذ تصمیم آغاز می‌گردد. چه لباسی باید بپوشید؟ برای صبحانه چه بخورید؟ آیا به بچه‌ها غذا بدهید که به مدرسه ببرند یا پول بدهید تا خودشان غذا بخرند؟ (گاهی نمی‌خواهید برای تهیه غذا زحمت بکشید و پول کافی هم ندارید که هر روز به بچه‌ها بدهید).

آیا برای رفتن به محل کار از ماشین خودتان استفاده می‌کنید یا سوار اتوبوس می‌شوید؟ اگر از ماشین خودتان استفاده می‌کنید آیا باید همسایه را هم به محل کارش برسانید یا تنها بروید؟ (ممکن است به پولی که همسایه برای این کمک شما می‌دهد احتیاج داشته باشید ولی نخواهید وقت بیشتری برای رسانیدن او و پیدا کردن او در موقع مراجعت صرف نمایید). آیا دعوت به شام فردا شب را که به آن علاقه دارید، قبول می‌کنید یا به جلسه والدین در مدرسه کودکان خود بروید؟

جوانان هم هر روز با تصمیماتی روبرو هستند. یوسف باید تصمیم بگیرد که برای ضیافتی که ترتیب داده است مریم را دعوت کند یا سارا را. مریم باید تصمیم بگیرد که دعوت یوسف را قبول نماید یا در انتظار فرصت بهتری باشد. بتدریج اتخاذ تصمیم مشکلتر می‌شود. آیا باید دفعات ملاقات با دوست خود را بیشتر کنید و در فکر ازدواج باشید؟ آیا برای ازدواج با یکدیگر مناسب هستید؟ آیا اصلاً باید ازدواج کنید یا نه؟

موضوع آموزش و پرورش نیز مهم است. در دبیرستان چه رشته‌ای را باید انتخاب کنید؟ آیا باید در فکر رفتن به دانشگاه باشید؟ به کدام دانشگاه بروید؟ در چه رشته‌ای تخصص پیدا کنید؟ چه شغلی باید انتخاب نمائید؟ چطور می‌توانید کار پیدا کنید؟ در کجا زندگی خواهید کرد؟ چه نوع خدمت مسیحی انجام خواهید داد؟ بعضی از مهمترین تصمیمات زندگی ما در سنین بیست به بالا اتخاذ می‌گردند.

سپس وقتی خیال می‌کنیم که تصمیمات مهم را اتخاذ نموده‌ایم، با تصمیمات جدیدی روبرو می‌شویم مانند خرید خانه جدید، امکان تغییر شغل، تغییر محل سکونت و یا داشتن فرزند جدید و نظایر آن.

آیا خوب نیست که شخصی را همیشه همراه خود داشته باشیم که بتواند در تمام موقعیت‌ها تصمیم صحیح را تشخیص دهد و ما را رهبری نماید؟ بدیهی است که به چنین شخصی احتیاج داریم. او در گوش ما زمزمه نمی‌کند «این ماشین را خریداری نکن. بدرد نمی‌خورد». یا اینکه فریاد نمی‌زند «به این کلیسا برو. بهترین کلیسای شهر است». ولی همیشه حضور دارد و به تمام جزئیات زندگی ما علاقمند می‌باشد و حاضر است ما را در هر موردی که مایل باشیم راهنمایی فرماید.

مسئولیت با کیست؟

تقریباً همه به نوعی راهنمایی احتیاج دارند و برای گرفتن کمک در این مورد مراجع مختلفی وجود دارد. مثلاً می‌توان به طالع‌بین و فال‌بین و کسانی که کف دست را می‌خوانند و یا احضارکنندگان ارواح مراجعه کرد که بطوریکه می‌دانیم تمام اینها در کتاب مقدس بطور قطع محکوم شده‌اند (تثنیه ۱۸:۹-۱۲. اشعیا ۸:۱۹. غلاطیان ۵:۲۰). بعلاوه مراکز مشاوران حرفه‌ای در تمام رشته‌ها

وجود دارد که بعضی مفید هستند و بعضی بیفایده.

ما که مسیحی هستیم می‌دانیم که مهمترین منبع راهنمایی ما خدائی است که نه فقط آینده را می‌داند بلکه می‌تواند به ما کمک کند. در واقع کلام خدا اعلام می‌دارد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که متعلق به خداست. او خالق جهان می‌باشد و حافظ آن است. مسئولیت اداره جهان با خداست و او به تمام جزئیات آن علاقمند می‌باشد و بر تمام امور نظارت دارد.

پولس رسول این حقیقت مهم درباره خدا را به بهترین نحو تشریح می‌نماید و می‌گوید که خدا «همه چیزها را موافق رأی اراده خود عمل می‌کند» (افسیسیان ۱:۱۱). در این آیه دو کلمه وجود دارد که برای درک مفهوم اراده خدا به ما کمک می‌کند. اولی کلمه «رأی» است که به معنی برنامه‌ریزی کامل برای رسیدن به هدف است. هیچکس نمی‌تواند رأی خدا یا نقشه و برنامه او را باطل سازد. هیچکس نمی‌تواند از انجام نقشه‌های الهی جلوگیری نماید. پولس رسول می‌فرماید که خدا برای اجرای نقشه‌های خود به تمام جزئیات امور جهان توجه دارد. وی برای عملی ساختن هدفهای خود از تمام وقایع استفاده می‌نماید (مزمور ۷۶:۱۰). هدفهای الهی تغییرناپذیر (عبرانیان ۶:۱۷) و شکست‌ناپذیر (رومیان ۹:۱۹) است. مثلاً خدا بدون شك شیطان را شکست خواهد داد، گناه را نابود خواهد نمود، فرمانروایی عادلانه خود را بر زمین برقرار خواهد ساخت و تا ابدالابد در نجات‌یافتگان خود جلال خواهد یافت. هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود.

ولی پولس می‌فرماید که رأی خدا از اراده او سرچشمه می‌گیرد. رأی خدا کلمه کلی‌تری است که به تمایلات و خواسته‌های خدا اشاره می‌نماید و غالباً برای بیان اراده خدا در عهد جدید بکار می‌رود. این کلمه نه فقط بمعنای تصمیماتی است که خدا اتخاذ می‌نماید بلکه به معنی تمایلات و آرزوهای خدا برای ما نیز می‌باشد. وقتی درباره اراده خدا یا نقشه خدا برای خودمان سخن می‌گوئیم معمولاً مقصود ما آن چیزی است که خدا مایل است انجام دهدیم نه آن چیزی که تصمیم گرفته است انجام دهدیم. «نقشه خدا» ممکن است به معنی رای الهی، تصمیم قطعی او و برنامه نهایی او باشد ولی در عین حال ممکن است به معنی تمایلات و آرزوهای خدا برای ما باشد و مقصود ما از «نقشه الهی» در این کتاب همین است.

هرچند خدا از تمام وقایعی که در محدودهٔ زمان انجام می‌شود برای عملی ساختن مقاصد خود استفاده خواهد نمود و هرچند تمام تصمیماتی که اتخاذ می‌نماید نتیجهٔ تمایلات اوست، ولی لزوماً تمام تمایلات خود را عملی نمی‌سازد. او خواسته‌ها و تمایلات خود را بر ما تحمیل نمی‌نماید و به آزادی انتخاب ما تجاوز نمی‌کند.

بعنوان نمونه می‌توان گفت که خدا مایل است تمام افراد بشر نجات یابند. این میل و آرزوی اوست زیرا در کلام خود چنین می‌فرماید (اول تیموتائوس ۴:۲ دوم پطرس ۹:۳). ولی همه را مجبور نمی‌سازد که این هدیهٔ بخشش گناهان و حیات جاوید را بپذیرند. عدهٔ زیادی این هدیه الهی را رد می‌کنند و دچار هلاکت ابدی می‌شوند (متی ۱۳:۷ مکاشفه ۱۵:۲۰).

بعلاوه خدا مایل است که تمام ایمانداران تمایلات الهی را در زندگی خود عملی سازند و نقشه خدا را کشف کنند و اجرا نمایند. خدا حتی گاهی شرایط زندگی ما را طوری ترتیب می‌دهد که به انجام ارادهٔ او تمایل پیدا کنیم. ولی هیچگاه ارادهٔ خود را بر ما تحمیل نمی‌نماید. باز هم خودمان باید تصمیم بگیریم. ما اگر مایل باشیم می‌توانیم از انجام ارادهٔ او خودداری نکنیم.

چون عدهٔ زیادی از مسیحیان و غیر مسیحیان با ارادهٔ خدا مخالفت می‌کنند و از اجرای نقشه او خودداری می‌نمایند، جهان گرفتار مشکلات و رنج‌های زیادی شده است. ما نه فقط از نتیجه گناهان و عصیانهای خود در زحمت هستیم بلکه از نتایج گناهان سایر اشخاص و ملل جهان هم رنج می‌بریم.

با وجود مراتب فوق، این حقیقت بسیار مهم بطور قطع پایدار می‌ماند: خدا «همه چیزها را» برای انجام مقاصد نهایی خود مورد استفاده قرار می‌دهد و این «همه چیزها» تمام اتفاقات شادی‌آور یا غم‌انگیز و تمام جزئیات زندگی تمام افراد بشر و تمام وقایع زندگی ملل جهان و تمام اعمال گناه‌آلود و تمام کارهای نیکو یعنی همه چیز را دربر می‌گیرد. خدا بر همه چیز تسلط دارد.

پس چه جورایی باید ببوشم؟

اگر خدا خدای «همه چیزها» است، طبیعتاً به تمام جزئیات زندگی ما

توجه دارد. بعبارت دیگر نقشه او برای زندگی ما شامل تمام جزئیات زندگی روزانه می‌باشد. این طرز فکر برای عدهٔ زیادی کاملاً انقلابی است و باعث مباحثات فراوانی می‌گردد: «آیا مقصودتان اینست که خدا توجه دارد به اینکه من امروز صبح چه جورایی ببوشم؟» مقصودم درست همین است. ولی عجله نکنید و با عصبانیت این کتاب را به کناری پرت ننمائید. کمی بیشتر حوصله داشته باشید و به کلام خدا توجه فرمائید. در کلام خدا دلایل فراوانی وجود دارد.

«خداوند خروج و دخولترا نگاه خواهد داشت از الان و تا ابدالابد» (مزمور ۱۲۱:۸). خداوند به امور بسیار جزئی مانند خارج شدن و برگشتن ما توجه دارد و در هر دو مورد مواظب ما است. در مزمور ۱۳۹ آیات ۵-۱ چنین می‌خوانیم «ای خداوند، مرا آزموده و شناخته‌ای. تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرای مرا از دور فهمیده‌ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همهٔ طریقهای مرا دانسته‌ای زیرا که سخنی بر زبان من نیست جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانسته‌ای. از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای».

خدا به نشستن ما و به برخاستن ما توجه دارد در حالیکه اینها مهمترین مسائل زندگی ما نیستند. وقتی راه می‌رویم او در هر قدم با ما است. او حتی وقتی برای استراحت می‌ایستیم و به تمام کلماتی که از دهان ما بیرون می‌آید توجه دارد. بقول ایوب، خدا حتی قدمهای ما را می‌شمارد (ایوب ۴:۳۱). اشعیاء نبی در این مورد چنین می‌گوید «خداوند تو را همیشه هدایت می‌نماید» (اشعیاء ۱۱:۵۸). راهنمایی او بطور دائم برای تمام امور در دسترس ما می‌باشد.

به سخنان مسیح خداوند توجه فرمائید: «آیا دو گنجشک به يك فلس فروخته نمی‌شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی‌افتد. لیکن همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است. پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید» (متی ۱۰:۲۹-۳۱).

اگر خدا برای گنجشکهای بی‌اهمیت ارزش قائل است، پس بیشک به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد. حتی بقول مسیح بقدری به جزئیات توجه دارد که تعداد موهای سر ما را هم می‌داند. بدینطریق می‌توانیم بگوئیم که خدا

حتی به نوع جورایی که می‌پوشیم و یا غذایی که می‌پزیم و مسائلی نظیر اینها اهمیت می‌دهد. پس خدا به تمام جزئیات توجه دارد.

پولس رسول با الهام الهی چنین می‌فرماید «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار است» (رومان ۸: ۲۸). پولس رسول دانستن این حقیقت را از بدیهیات می‌داند ولی بنظر من عده زیادی از مسیحیان از این حقیقت بی‌خبر هستند. آنها معتقدند که بعضی از حوادث زندگی از تسلط الهی خارج است و حتی اگر خدا از بدبختی‌های ما باخبر باشد به آنها توجهی ندارد. آنها نمی‌توانند قبول کنند که خدا از همه چیز برای خیریت استفاده می‌کند. ولی باید بدانیم که خدا به این کار قادر می‌باشد و این کار را انجام خواهد داد زیرا این امور جزئی از «همه چیزها» یعنی تمام جزئیات زندگی ما است.

حالا ممکن است شما بگویید «خیلی خوب، من حرف شما را قبول دارم و معتقد شدم که خدا به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد. ولی آیا این سخن به این معنی است که باید در تشویش باشیم که خدا مایل است چه جورایی ببوشم؟»

جواب سؤال فوق بدون شك منفی است. زیرا اگر اینطور فکر کنیم، مانند يك زندانی خواهیم بود. خدا نمی‌خواهد ما درباره چیزی تشویش داشته باشیم مخصوصاً در مورد چنین موضوعاتی که اهمیت زیادی ندارند. او مایل است که ما در آزادی شادی آور روح‌القدس زندگی کنیم. اگر درباره تمام موضوعات جزئی که ارزش اخلاقی زیادی هم ندارند در تشویش و اضطراب بسر ببریم به يك زندانی تبدیل خواهیم شد و بدبختانه عده‌ای با پیروی از این روش دچار ناراحتی‌های عاطفی و روانی شده‌اند. خدا در چنین مواردی به ما آزادی انتخاب داده و در موقع طرح‌ریزی نقشه زندگی ما به این آزادی انتخاب توجه داشته است.

اکنون باید به مفهوم جامع بودن نقشه خدا برای زندگی ما توجه نماییم.

درگاه باز الهی

سلیمان نبی موضوع فوق را به عالی‌ترین نحو بیان کرده است: «به

تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. در همه راههای خود او را بشناس و او طریقه‌ایت را راست خواهد گردانید» (امثال ۳: ۵ و ۶). اکنون یکبار دیگر به این کلمات توجه فرمائید: «در همه راههای خود او را بشناس». گاهی به اهمیت این کلمات توجه نمی‌کنیم. شناختن خدا به این معنی است که به او توجه نماییم، او را فراموش نکنیم، بدانیم که او حاضر است و همیشه نزد ما می‌باشد.

در چه مواردی باید بدانیم که خدا نزدیک ما است؟ در تمام راههای ما، در تمام فعالیت‌های زندگی - خواه بزرگ و خواه کوچک. خدا مایل است که ما همیشه و در تمام امور او را در نظر داشته باشیم. مقصود این نیست که همیشه فکر کنیم و در تشویش باشیم که می‌خواهد چه کاری انجام دهد بلکه موضوع اصلی اینست که همیشه توجه داشته باشیم که خدای ابدی و خالق کائنات توسط روح‌القدس در ما ساکن است و به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد و می‌خواهد تمام وجود ما را در اختیار بگیرد. اگر در چنین حالتی باشیم، حتماً راهنمایی الهی را درک خواهیم نمود. او وعده فرموده است که ما را رهبری خواهد فرمود.

فرض کنیم که شما نمی‌توانید تصمیم بگیرید که امروز صبح چه لباسی بپوشید. چه باید بکنید؟ من پیشنهاد می‌کنم که موضوع را با خدا در میان بگذارید زیرا او دوست واقعی شماست و همیشه با شما می‌باشد و به تمام جزئیات زندگی شما توجه دارد و وعده داده است که شما را در تمام موارد راهنمایی خواهد فرمود.

عده زیادی به این طرز فکر اعتراض می‌کنند و می‌گویند «آیا مقصودتان اینست که باید برای این چیزهای کوچک و بی‌اهمیت وقت خدا را بگیریم؟» این درست همان چیزی است که پولس رسول ما را به انجام آن تشویق می‌کند: «برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپیان ۴: ۶ و ۷). درباره این امور با خدا صحبت کنید و او به شما آرامش عمیق باطنی عطا خواهد فرمود.

لطفاً توجه داشته باشید که خدا مایل است در چه مواردی با او صحبت

کنیم: در همه چیز! چون خدا مایل است که ما درباره این امور کوچک تشویش نداشته باشیم، خود را همیشه در دسترس ما قرار داده است. درگاه خدا همیشه باز می‌باشد. او حاضر است در جزئی‌ترین موارد هم به ما گوش بدهد و کمک کند. خدا همیشه حضور دارد و مشغول کار است. هیچوقت به خواب نمی‌رود (مزمور ۱۲۱:۴). او مایل است که ما عادت کنیم هر وقت مایل باشیم در مورد تمام مسائل خود با او صحبت نماییم.

اگر هنوز هم در این مورد شك دارید به فرمایش پطرس رسول توجه فرمایید «تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند» (اول پطرس ۵:۷).

بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند که خدا فقط به مسائل مهم زندگی مانند ازدواج، شغل و محل سکونت اهمیت می‌دهد. آنها فقط وقتی نزد خدا می‌روند که در چهارراه‌های زندگی با تصمیمات مهمی روبرو هستند ولی در سایر مواقع به خدا توجهی ندارند.

اگر مایلیم از بعضی از هیجان‌انگیزترین وقایع در نقشه الهی محروم نشویم باید در زندگی روش جدیدی درپیش بگیریم و طرز فکر جدیدی داشته باشیم که بتوانیم به خدا بگوئیم «خداوندا، می‌دانم که با من هستی و به تمام جزئیات زندگی من توجه داری. امروز می‌خواهی چطور زندگی کنم؟ در تمام قدمها مرا رهبری فرما.»

به دعای پولس رسول برای مسیحیان شهر کولسی توجه فرمائید «از آن جهت ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید تا شما بطریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید» (کولسیان ۱:۹ و ۱۰).

این دعا می‌تواند در زندگی ما هم مستجاب شود. می‌توانیم در همه چیز باعث خشنودی و رضامندی خدا شویم. تمام جزئیات زندگی ما می‌تواند طبق میل و اراده او باشد. می‌توانیم او را در تمام کارها حاضر بدانیم و همه چیز را با او درمیان بگذاریم و او را در همه چیز سهیم بسازیم. اگر مایلیم که در امور مهم زندگی اراده خدا را بفهمیم باید در امور معمولی حضور او را احساس نماییم.

فصل سوم راهنمای ما

گوسفند حیوان بخصوصی است - ترسو و بی‌دفاع می‌باشد و هوش زیادی ندارد. در واقع تا حدی احمق می‌باشد. راه خود را نمی‌داند، از صلاح و مصلحت خود بی‌خبر است، گاهی سرگردان می‌باشد و خود را در خطر می‌اندازد. در جایی خواندم که يك گله گوسفند همگی به دره‌ای پرتاب و بر روی هم انباشته شدند و جان خود را از دست دادند. شکی نیست که گوسفندان به شبان احتیاج دارند تا بتوانند سالم بمانند.

آیا این نکته عجیب نیست که خدا قوم خود را به گوسفند تشبیه کرده است؟ (مثلاً مزمور ۱۰۰:۳، یوحنا ۱۰:۲۷). این تشبیه خیلی جالب نیست ولی کاملاً حقیقت دارد. ما غالباً نمی‌دانیم که خیر و صلاح ما چیست. وقتی فقط به حکمت خود متکی باشیم حتماً دچار زحمت می‌شویم. ما برای راهنمایی شدن به شبان احتیاج داریم و لازم است دقیقاً بدانیم که او از ما چه انتظاری دارد.

این موضوعی است که بعضی از مسیحیان قبول ندارند. آنها مطمئن هستند که خدا برای آنها نقشه‌ای دارد و حتی قبول می‌نمایند که این نقشه به تمام جزئیات زندگی روزانه مربوط می‌شود، ولی نمی‌توانند قبول کنند که خدا می‌تواند یا می‌خواهد این نقشه را به آنها اطلاع دهد. ممکن است آنها مدت زیادی در تاریکی بسر برده و به این نتیجه رسیده باشند که خدا عمداً اراده خود را از آنها پنهان می‌سازد. ممکن است تصور کنند که اراده خدا بقدری اسرارآمیز و عمیق است که فقط توسط عده‌ای مسیحی بسیار برجسته قابل درک می‌باشد. شاید به این دلیل که اصطلاح کشف اراده خدا را بکار می‌بریم آنها خیال می‌کنند اراده خدا پنهان می‌باشد و یا گم شده است. مثل اینست که عقیده دارند که خدا با آنها بازی می‌کند و خود را پنهان می‌سازد.

نقشه خدا برای زندگی ما از این حرفها خیلی مهمتر است. خدا از اینکه مسائل را برای ما مشکلتر بسازد احساس شادی نمی‌کند. او خیلی بیشتر از ما میل دارد که اراده خود را مکتشف فرماید. اگر هنوز به اراده خدا پی نبرده‌ایم تقصیر خودمان است نه تقصیر خدا. کشف اراده خدا به تلاش بی‌حد برای یافتن يك چیز مخفی شباهتی ندارد. مقصود از آن عبارتست از پیروی از شبان الهی و در این امر هیچ رمز یا سرّی وجود ندارد.

غفلت در پیروی از شبان الهی کاری احمقانه خواهد بود. این همان مطلبی است که پولس رسول به مسیحیان افسس می‌گوید: «از این جهت بی‌فهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خدا چیست» (افسیسیان ۵: ۱۷). غفلت در مورد درک نقشه الهی برای زندگی ما کاری است که باید آن را بی‌فهمی و حماقت و نادانی و بی‌عقلی نامید.

اگر خدا برای کسانی که از درک اراده او غفلت می‌نمایند چنین نامهایی بکار میبرد پس حتماً خودش کوشش می‌نماید اراده خود را به ما بفهماند. پس خواه ناخواه به این نتیجه قطعی می‌رسیم که می‌توانیم نقشه خدا را برای زندگی خود درک نمائیم. اکنون بیائید به بعضی از دلایل توجه نمائیم.

وفای به عهد

اول بیایید مزمور معروف مربوط به شبان را مطالعه کنیم:
خداوند شبان من است،

محتاج بهیچ چیز نخواهم بود.
در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند،
نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند.
جان مرا برمی‌گرداند

و بخاطر نام خود براههای عدالت هدایتیم می‌نماید (مزمور ۲۳: ۱-۳).

در این آیات الهام شده، به دو محلی که شبان الهی ما را به آنجا رهبری می‌فرماید اشاره گردیده است. در مرحله اول «نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند». ممکن است کوهپایه‌های زندگی ما پر از سنگ و خطرناک و خشک و لم‌یزرع باشد ولی شبان ما می‌داند چراگاههای سبز و جویبارهای خنک که باعث آرامش روح می‌شوند در کجا قرار دارند و می‌توانیم مطمئن باشیم که در مواقع ضروری ما را به آنجاها هدایت خواهد فرمود.

در مرحله دوم «بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایتیم می‌نماید». راههای عدالت ممکن است یا به معنی «راه راست» و یا به معنی «راههای عادلانه» باشد. در هر حال او ما را بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌کند. خدا بخاطر نام خود یعنی بخاطر قول و تعهد خود این کار را انجام می‌دهد.

در قدیم کسیکه کار شبانی گوسفندان را انجام می‌داد لازم بود دارای شهرت خوب و قابل اعتمادی باشد. اگر شبانی گله گوسفندان را به پرتگاهها می‌برد و باعث هلاکت آنها می‌گردید و یا نمی‌توانست گوسفندان را از خطر گرگ رهایی دهد، صاحبان گوسفندان به او اعتماد نمی‌کردند. شبان کار خود را خوب انجام می‌داد تا شهرت خوبی پیدا کند. خدا در مورد رهبری قوم خود شهرت بسیار خوبی دارد و به عهد خود وفا می‌نماید. او مایل است نقشه الهی خود را به ما بفهماند و این امر از خصوصیات خداست.

آیا قابل تصور است که شبانی که موفقیت او بستگی به سلامتی گوسفندان دارد، خود را از آنها پنهان نماید و کوشش کند که آنها گمراه شوند؟ چنین امری غیر قابل تصور است. در مورد شبان الهی چطور؟ به مثال دیگری توجه فرمایید. آیا پدر و مادری وجود دارند که به فرزندان خود نگویند چه انتظاری از آنها دارند؟ این کاری احمقانه خواهد بود. در مورد پدر آسمانی ما چطور؟ عیسی فرمود «پس هرگاه شما که شیرر هستیید دادن

بخششهای نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانیکه از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید» (متی ۱۱:۷). ما حق داریم از خدا این بخشش نیکوی رهبری الهی را دریافت نمائیم زیرا فرزند او هستیم. «زیرا همه کسانیکه از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومیان ۸:۱۴). ما می‌توانیم اراده خدا را برای زندگی خود بفهمیم.

نکته دیگری که در مورد وفای به عهد از طرف خدا وجود دارد اینستکه خدا وعده فرموده است که دعاها را مستجاب خواهد فرمود. بطوریکه قبلاً اشاره شد پولس برای مسیحیان کولسی دعا کرد که از معرفت اراده او پر شوند (کولسیان ۹:۱). اپفراس همراه پولس در دعا برای آنها جد و جهد می‌کرد «تا در تمامی اراده خدا کامل و متیقن» شوند (کولسیان ۱۲:۴). هر دو توسط روح القدس هدایت شدند که این تقاضاها را بنمایند و پولس با الهام روح این موضوع را نوشت تا باعث بنای ما گردد. آیا خدا به دعاها می‌دهد؟ بلی، خدا قول داده است (ارمیا ۳:۳۳. متی ۷:۷. یوحنا ۱۴:۱۴ و نظایر آن). آیا به تقاضای ما در مورد مکشوف ساختن اراده خود برای زندگی ما جواب خواهد داد؟ شکی نیست که جواب خواهد داد. خدا به عهد خود وفادار است و دعاها را مستجاب می‌فرماید.

می‌توانید با اطمینان اینطور دعا کنید «صخره و قلعه من تو هستی بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما» (مزمور ۳:۳۱) و مطمئن باشید که دعای شما شنیده خواهد شد.

تکیه بر وعده‌های الهی

اگر این موضوع که خدا ذاتاً به عهد خود وفادار است شما را قانع نکرده است می‌توانید به دلایل دیگری توجه نمایید. ما می‌دانیم که خدا نقشه خود را برای زندگی ما به ما نشان خواهد داد زیرا خودش قول داده است. آیا قول خدا را قبول داریم؟ کتاب مقدس پر از وعده‌های خدا در مورد رهبری است. چند مورد از آنها را ذکر می‌کنیم:

«تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود» (مزمور

۸:۳۲). خدا در این آیه سه کلمه بکار می‌برد تا ما را مطمئن سازد که اراده خود را نشان خواهد داد. خدا می‌فرماید که نه فقط خواهد آموخت یا به راهی که باید برویم راهنمایی خواهد کرد بلکه ما را ارشاد خواهد فرمود یعنی راه را به ما خواهد فهمانید. عده‌ای عقیده دارند که خدا می‌تواند اراده خود را مکشوف فرماید ولی مطمئن نیستند که خودشان می‌توانند آن را درک نمایند. خدا می‌فرماید که ما را در این راه ارشاد خواهد فرمود. سپس اضافه می‌کند که در حالیکه با چشمانش مواظب ما است ما را نصیحت خواهد کرد. نصایح کاملی به ما خواهد فرمود و سپس با چشمان پرلطف خود مواظبت خواهد کرد که آنها را اجرا نماییم. این وعده‌ای بسیار عالی است! قبول نکردن این وعده الهی کاری احمقانه خواهد بود و این درست همان موضوعی است که خدا در آیه بعدی به آن اشاره می‌فرماید «مثل اسب و قاطر بی فهم مباحثید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند والا نزدیک تو نخواهند آمد» (مزمور ۹:۳۲). من بیشتر ناراحت می‌شوم که مرا به قاطر تشبیه کنند تا به گوسفند ولی اگر از راهنمایی شدن توسط خدا غفلت بورزم شبیه قاطر هستم. خدا مایل است تا چه مدت اراده خود را به ما نشان دهد؟ در مزمور ۴۸

آیه ۱۴ چنین می‌خوانیم «زیرا این خدای ما است تا ابدالابد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود». در هر سنی که باشیم تفاوتی ندارد. او ما را تا پایان عمرمان هدایت خواهد فرمود. ممکن است بگویید «آیا خدا در موقع مرگ ما را ترك می‌کند؟» نه خیر، در آنجا هم ترك نمی‌فرماید. «موافق رأی خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید» (مزمور ۲۴:۷۳). وقتی عمر ما در این جهان به پایان برسد او ما را به جلال ابدی راهنمایی خواهد فرمود. این عالیترین وضعی است که می‌توانیم داشته باشیم.

در کتاب امثال وعده‌های بسیار عالی در مورد رهبری وجود دارد. مثلاً علاوه بر وعده غیر قابل تغییر خدا در امثال ۶:۳ مبنی بر اینکه خدا طریقهای ما را راست خواهد گردانید، حضرت سلیمان این کلمات عالی را ذکر می‌کند «راه کاهلان مثل خار بست است اما طریق راستان شاهراه است» (امثال ۱۹:۱۵). خدا راه ایمانداران را روشن می‌سازد و راه را نشان می‌دهد. خدا چنین خدایی است. می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که راه ما را روشن خواهد

ساخت.

اشعیاء نبی هم در این مورد چنین می‌فرماید «خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلیم می‌دهم تا سود ببری و تو را به راهی که باید بروی هدایت می‌نمایم» (اشعیاء ۱۷:۴۸). توجه می‌فرمایید که او خدایی است که هدایت می‌نماید.

ممکن است عده‌ای بگویند «قبول داریم که خدا دیگران را رهبری می‌فرماید ولی زندگی ما بقدری درهم و برهم است که امیدی برای آن وجود ندارد». اشعیاء نبی به این اشخاص جواب می‌دهد «کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده ایشان را به طریق‌هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت» (اشعیاء ۱۶:۴۲).

خدا مایل نیست که شما در تاریکی راه بروید و پیوسته به زمین بیافتید. او می‌خواهد شما را بطرف نور رهبری فرماید. شیطان می‌داند که وقتی شما اراده خدا را بفهمید و انجام دهید، زندگی شما باعث جلال خدا خواهد شد و به همین دلیل سعی خواهد کرد شما را از اراده الهی دور نگاهدارد. ولی اگر به او فرصت ندهید در این کار شیطانی موفق نخواهد شد. وعده‌های خدا بسیار محکم است: «رهبری خواهم کرد»، «راهنمایی خواهم نمود»، «ظلمت را به نور مبدل خواهم ساخت». به خدا اطمینان داشته باشید.

عمل و کلام

ممکن است بگویند «وعده، وعده - کلمه‌ای تو خالی است! من مایلم عمل را ببینم». اگر تاریخ عمل و رفتار خدا با انسانها را مطالعه بفرومائید، اطمینان خواهید یافت که خدا اراده خود را روشن می‌سازد. نه فقط وعده‌های خدا و شخصیت خدا تأیید می‌نمایند که او اراده خود را آشکار می‌سازد بلکه عمل او هم صحت این امر را نشان می‌دهد. به چند نمونه توجه فرمائید:

برای ابراهیم کار آسانی نبود که محل سکونت خود یعنی شهر اور را ترك کند و به جاهای نامعلوم برود ولی خدا وعده فرمود که او را به محلی که باید ساکن شود رهبری خواهد نمود (پیدایش ۱۲:۱). خدا وعده خود را عملی ساخت. وقتی ابراهیم به سرزمین کنعان رسید، خدا او را به تپه بلندی

رهبری فرمود تا به اطراف خود نگاه کند. تا هر جا چشمش می‌دید به او تعلق داشت. خدا آن سرزمین را به او و فرزندانش داده بود (پیدایش ۱۳:۱۴ و ۱۵). خدا در مورد وعده خود اطمینان بود. ابراهیم را به ارض موعود رهبری فرمود.

بعدها ابراهیم خادم خود را به محلی که حدود هشتصد کیلومتر از او دور بود فرستاد تا برای پسر خود اسحق همسری پیدا کند. ابراهیم به این خادم قول داد که فرشته خدا او را رهبری خواهد فرمود (پیدایش ۲۴:۷). این خادم هیچ نمی‌دانست چه دختری باید پیدا کند ولی خدا او را دقیقاً نزد همان دختری رهبری کرد که برای اسحق آماده فرموده بود. خادم فهمید که این همان دختر مورد نظر است و چنین گفت «آنگاه سجده کرده خداوند را پرستش نمودم و یهوه خدای آقای خود ابراهیم را متبارک خواندم که مرا به راه راست هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خود را برای پسرش بگیرم» (پیدایش ۲۴:۲۴). خدا نسبت به وعده خود وفادار بود.

فرزندان ابراهیم بعداً در مصر در اسارت بسر بردند ولی خدا آنها را به طرز معجزه‌آسایی خلاصی بخشید. آنها در بیابانهای ناآشنا به مسافرت خطرناکی پرداختند. چطور باید راه خود را بیابند؟ خدا وعده فرمود که راه را به آنها نشان خواهد داد و همین کار را هم کرد. خدا آنها را در روز با ستون ابر و در شب با ستون آتش راهنمایی فرمود (خروج ۳۱:۲۱ و ۲۲).

قرنها بعد دوباره به اسارت افتادند و این بار به بابل برده شدند. ولی خدا در قلب يك پادشاه غیر اسرائیلی بنام کورش کارکرد و او به آنها آزادی بخشید و آنها را به سرزمینشان برگردانید. خدا آنها را به وطن خودشان آورد. سراینده مزامیر در مورد وفاداری خدا نسبت به این قوم در طی قرون متمادی چنین می‌گوید «و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود تا به شهری مسکون درآمدند. پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب وی با بنی آدم» (مزمور ۷:۱۰۷ و ۸).

در عهد عتیق نمونه‌های فراوانی وجود دارد ولی در عهد جدید هم نمونه‌های برجسته‌ای می‌توان یافت. خدا بطرز خارق‌العاده‌ای یکی از خادمین کلیسا به نام فیلیپس را از جلسات بسیار پربرکت روحانی به بیابانی در نزدیکی غزه هدایت فرمود تا به يك حبشی شهادت دهد (اعمال ۸:۲۶). فقط

خدا می‌داند که این حبشی چه تأثیر عظیمی بر روی ملت خود داشته است. ما اطلاع داریم که مسیحیت از همان ابتدا در حبشه ریشه گرفت. ممکن است یکی از علل این موفقیت، فعالیت‌های صادقانه این خواجه‌سرای حبشی و آمادگی فیلیس برای اطاعت از هدایت الهی باشد.

پطرس، برخلاف تمایلات خودش، هدایت شد که به خانواده يك افسر رومی شهادت دهد (اعمال ۱۰:۱۹ و ۲۰). بدین‌طریق بود که انجیل عیسی مسیح بطرز معجزآسایی به میان غیر یهودیان رفت. سپس روح‌القدس عده‌ای از انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه را هدایت فرمود که سولس و برنابا را برای خدمت مخصوص روحانی انتخاب نمایند (اعمال ۱۳:۱ و ۲) و از آن زمان به بعد انجیل عیسی مسیح در تمام نقاط جهان آن روز اعلام گردید. می‌توان گفت که از طریق همین مکاشفه الهی بود که نجات به مغرب‌زمین رسید و میلیونها نفر از نعمات آن برخوردار شدند.

اکنون خدا مایل است کار خود را توسط ما ادامه دهد. ما می‌توانیم نقشه‌ای را که برای زندگی ما دارد بفهمیم. در واقع از این نظر تفاوت زیادی با پولس رسول نداریم. خدا او را نجات داد تا اراده او را بداند (اعمال ۱۴:۲۲) و ما را هم برای همین منظور نجات بخشید. نویسنده رساله به عبرانیان می‌گوید که خدا می‌تواند «شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورد» (عبرانیان ۱۳:۲۱).

* * * *

فصل چهارم هر بار یکقدم

ما از کلام خدا فهمیدیم که خدا برای زندگی ما نقشه‌ای دارد و این نقشه شامل تمام جزئیات زندگی ما می‌باشد و ما می‌توانیم بطور دقیق بفهمیم که این نقشه چیست. اگر اینطور است پس چرا عده زیادی از مسیحیان در مورد درك اراده خدا سوالات و مشکلات زیادی دارند؟ چرا درك نقشه الهی برای آنها مشکل است و چرا اطمینان ندارند که نقشه خدا را اجرا می‌کنند؟

چون شبان کلیسا هستم عده زیادی نزد من می‌آیند و در این مورد سوالاتی می‌کنند. نظر من اینستکه عده‌ای نمی‌توانند نقشه خدا را درك کنند زیرا بدنبال چیز دیگری می‌گردند. آنها احتمالاً انتظار دارند که خدا نقشه کامل ساختمان زندگی آنها را نشان دهد در حالیکه خدا می‌خواهد به آنها بگوید که آجر بعدی را در کجا بگذارند. ممکن است آنها نقشه يك قاره را مطالعه می‌کنند در حالیکه خدا می‌خواهد به آنها بفهماند که در جاده‌ای که راه می‌پیمایند بیچ بعدی کدام است.

اگر فکر آنها به دنبال کلیات باشد نخواهند توانست به راهنمایی خدا در مورد جزئیات توجه کنند.

چراغهای راهنمایی در بزرگراهها

اولین اصل اساسی در مورد راهنمایی الهی این است: خدا ما را هر بار يك قدم راهنمایی می‌فرماید. در مزامیر چنین می‌خوانیم «خداوند قدمهای انسان را مستحکم می‌سازد» (مزمور ۳۷: ۲۳). تصادفی نیست که در موقع بحث در مورد وجود نقشه الهی در زندگی ما، از کلمه «قدم» استفاده شده است. هرچند خدا نقشه کامل مسافرت را از اول تنظیم نموده است ولی این سفر از قدمهای متوالی تشکیل شده و خدا این نقشه را قدم بقدم به ما نشان می‌دهد.

این اصل اساسی هدایت الهی، در مزمور دیگری اینطور تشریح گردیده است «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). در قدیم وقتی مسافری در شب مسافرت می‌کرد چراغی که با روغن می‌سوخت با خود داشت. چراغ را در جلوی خود حرکت می‌داد و می‌توانست سنگها یا موانع جلوی خود را ببیند و از خطر دور باشد و بدینطریق قدم بقدم جلو می‌رفت. این همان طریقی است که خدا با استفاده از کلام خود ما را هدایت می‌فرماید. او وعده نمی‌دهد که نور شدیدی راه ما را تا چندین کیلومتر روشن می‌سازد بلکه جلوی قدمهای ما را برای قدم بعدی روشن می‌کند.

اگر بخواهیم موضوع را برای اجتماع ماشینی این دوره روشن‌تر سازیم می‌توانیم بگوییم که هدایت الهی مانند رانندگی اتومبیل در شب است. چراغهای ماشین خطرات چند کیلومتر بعد را نشان نمی‌دهند بلکه مسافت نزدیک را روشن می‌سازند. خدا صلاح نمی‌داند که ما در سفر زندگی خود مسافتهای بسیار دور را ببینیم. اگر خدا نقشه تمام مسیر زندگی را به ما نشان دهد، ممکن است تصمیم بگیریم از ادامه راه خودداری نمائیم. ممکن است در حال حاضر، برای فداکاری زیادی که در آینده لازم خواهد بود و یا برای مقابله با مشکلاتی که در آینده باید با آنها روبرو شویم، آمادگی نداشته باشیم.

از زندگی خودم مثالی می‌زنم. اگر وقتی دانشجو بودم خدا به من می‌گفت که در آینده شبان يك کلیسای بزرگ خواهم بود و هر یکشنبه برای

هزاران نفر موعظه خواهم کرد، با خنده به او جواب می‌دادم «خداوند، بهتر است برای این کار شخص دیگری را پیدا کنی. برای من نقشه دیگری در نظر بگیر که با شخصیت و اخلاق من سازگار باشد». من بقدری خجالتی بودم که در موقع صحبت در جلوی بیست نفر همکلاسان خود می‌لرزیدم. ولی امروز از اینکه می‌توانم کلام خدا را به گرسنگان روحانی برسانم بسیار خوشحالم.

اگر خدا به من می‌گفت که قصد دارد برای شبانی کلیسا مرا به شهر دیگری منتقل نماید و همین امر باعث ایجاد جدایی در کلیسا می‌گردید، من بهیچوجه قبول نمی‌کردم و احتمالاً به او می‌گفتم «خداوند، من حاضر به این کار نیستم. در همانجایی که هستم باقی می‌مانم تا ببینم چه باید کرد.» ولی حالا که به گذشته نگاه می‌کنم متوجه می‌شوم که این انتقال چقدر مفید بوده است. این امر بیش از هر تجربه دیگری ایمان مرا در مورد تسلط خدا بر امور تقویت نمود. با کمال اطمینان می‌توانم بگویم که بسیار خوشحالم که در آن موقع نمی‌دانستم چه پیش خواهد آمد.

بعضی از قدمها ممکن است گامهای بلندی باشد. ممکن است يك تصمیم در سرنوشت چند ساله ما مؤثر باشد و یا ممکن است در تمام زندگی ما تأثیر کند. ولی این قدم هر قدر هم بلند باشد باز يك قدم است. وقتی هر روز با شبان الهی راه می‌رویم بدنبال این قدم قدمهای بسیار دیگری برخوردار داشت. اگر از نور الهی جلوتر برویم و بخواهیم جلوتر را ببینیم، خود را باز در تاریکی خواهیم یافت.

بنی اسرائیل در بیابان بر اساس همین اصل رهبری می‌شدند. آنها با هدایت ابر الهی جلو می‌رفتند. وقتیکه ابر حرکت می‌کرد آنها هم حرکت می‌کردند و وقتی متوقف می‌شد آنها هم اردو می‌زدند. اگر ابر يك روز توقف می‌کرد آنها هم يك روز می‌ماندند و اگر يك سال می‌ماند آنها هم يك سال می‌ماندند. ولی وقتی حرکت می‌کرد آنها چادرهای خود را جمع می‌کردند و بدنبال آن می‌رفتند (اعداد ۹: ۱۵-۲۳). آنها نمی‌دانستند که ابر دقیقاً آنها را به کجا رهبری می‌کند ولی به شبان وفادار خود اطمینان داشتند و می‌دانستند آنها را بطور صحیح راهنمایی خواهد فرمود. بدیهی است که اعتماد آنها بی‌جهت نبود زیرا خدا آنها را به سلامت به ارض موعود رسانید.

اولین نشانه

خدا پولس رسول را هم به همین طریق راهنمایی فرمود. وقتی پولس، مسیح را ملاقات کرد چنین گفت «خداوندا، چه کنم؟» به او جواب داده شد «برخاسته به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی» (اعمال ۲۲:۱۰). وی از این دستور اطاعت کرد و این يك قدم به سوی دمشق را برداشت و در آنجا خدا خطوط کلی نقشه زندگی او را به او اطلاع داد. قرار بود او از آنچه که دیده و شنیده بود برای تمام مردم شاهد مسیح باشد (اعمال ۲۲:۱۵).

ولی بعد از این اطلاع کلی از نقشه خدا برای آینده، جزئیات مربوط به آن قدم بقدم روشن می‌شد. مثلاً سه سال بعد از ایمان آوردن به مسیح، پولس به اورشلیم رفت تا رسولان را ملاقات کند و به یهودیان یونانی زبان بشارت دهد (اعمال ۲۶:۹-۲۹ و غلاطیان ۱:۱۸ و ۱۹). وقتی در اورشلیم بود برای دعا به معبد یهود رفت و خدا به او چنین فرمود «بشتاب و از اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت» (اعمال ۲۲:۱۸).

ترك کردن اورشلیم برای پولس مفهومی نداشت زیرا در آنجا همه می‌دانستند که او قبلاً به مسیحیان آزار می‌رسانید. حتماً اهالی اورشلیم قبول می‌کردند که در زندگی او حادثه خارق‌العاده‌ای اتفاق افتاده است و به همین دلیل شهادت او را می‌پذیرفتند. سعی کرد خدا را قانع نماید ولی فایده‌ای نداشت. صدای خدا دوباره به گوش او رسید «روانه شو زیرا که من تو را به سوی امتهای بعید می‌فرستم» (اعمال ۲۲:۲۱). بدین‌طریق پولس قدم بعدی در اجرای نقشه خدا را برداشت بدون اینکه دقیقاً بداند به کجا می‌رود فقط می‌دانست که به سوی امتهای بعید می‌رود.

خدا ابتدا او را به سوریه و قیلیقیه رهبری فرمود و پولس در آن نواحی از زادگاه خود طرسوس چندین سال انجیل را موعظه می‌نمود (اعمال ۹:۳۰ و غلاطیان ۱:۲۱-۲۴). در آنجا بود که برنابا او را ملاقات کرد و او را به انطاکیه برد تا در آنجا خدمت کند (اعمال ۱۱:۲۵ و ۲۶). در نقشه کلی خدا که بتدریج روشن می‌شد این محل بعدی برای خدمت بود.

در مسیر راه

قدم بعدی وقتی روشن شد که روح‌القدس به انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه فرمود که پولس و برنابا را برای خدمت مخصوص بشارتی انتخاب نمایند. هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که آنها می‌دانستند خدا می‌خواهد کجا بروند ولی خدا آنها را در ضمن مسافرت رهبری فرمود. وقتی به انطاکیه مراجعت کردند «کلیسا را جمع کرده ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه‌ایمان را برای امتها باز کرده بود» (اعمال ۱۴:۲۷). جالب است که خدا چگونه آنها را قدم بقدم رهبری فرمود تا با کسانی که برای قبول پیام آماده بودند ملاقات نمایند. تجربه آنها شبیه تجربه خادم ابراهیم در موقع جستجوی همسر برای اسحق بود. بدرستی نمی‌دانست به کجا می‌رود ولی وقتی به آنجا رسید با اطمینان کامل چنین گفت «و چون در راه بودم، خداوند مرا... راهنمایی فرمود» (پیدایش ۲۴:۲۷).

نمونه دیگر راهنمایی قدم بقدم خدا در زندگی پولس در مسافرت بشارتی دوم او دیده می‌شود. پولس توسط بزرگان کلیسای انطاکیه برای بار دوم به فیض خدا سپرده شد و همراه سیلاس در نواحی سوریه و قیلیقیه مسافرت کرد و کلیساها را تقویت می‌نمود. سپس از کلیساهایی که در سفر اول در غلاطیه تأسیس کرده بود بازدید بعمل آورد (اعمال ۱۵:۴۰-۱۶:۱). بعد از آن چنین می‌خوانیم «و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند روح‌القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. پس به میسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد و از میسیا گذشته به ترواس رسیدند» (اعمال ۱۶:۸-۶).

آیا توجه می‌فرمایید که آنها چطور سعی می‌کردند راه خود را پیدا کنند و چگونه برای این کار با توجه به امکانات از درهای باز وارد می‌شدند و وقتی روح‌القدس راه آنها را می‌بست برمی‌گشتند؟ آنها می‌خواستند اراده خدا را انجام دهند و ممکن نبود خدا اجازه دهد اشتباه کنند. خدا به آنها اجازه نمی‌داد در آسیا موعظه کنند و یا به بطینیا وارد شوند. در آن موقع آنها علت این امر را نمی‌دانستند. شاید تصور می‌کردند که در آن نواحی قلب مردم هنوز آمادگی ندارد یا اینکه خطر بزرگی درپیش بود. نکته خوشحال‌کننده اینست که

وقتی اراده خدا را بالاتر از هر چیز بدانیم و در جستجوی آن باشیم خدا ترتیبی خواهد داد که ما در آن قدم بگذاریم خواه خودمان علت تعیین این مسیر را بدانیم و یا ندانیم.

جای ترس وجود ندارد

مسیحیان گاهی از این می ترسند که در مورد اراده خدا اشتباه کنند. این امر در مورد کسانی که واقعاً می خواهند اراده خدا را انجام دهند اتفاق نخواهد افتاد. وقتی در این مورد اشتباه می شود که ما در مورد راههای خودمان اصرار بورزیم نه وقتی که فقط در جستجوی طریق الهی هستیم.

اشعیاء ما را مطمئن می سازد که حتی وقتی در جهت غلط قدم برداریم خدا ما را به عقب خواهد خواند. «و گوشه‌های سخنی را از عقب تو خواهد شنید که می گوید راه این است. در آن سلوک نما» (اشعیاء ۳۰: ۲۱). نویسنده مزامیر هم همین عقیده را دارد «خداوند نیکو و عادل است پس به گناهکاران طریق را خواهد آموخت. مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد» (مزمور ۸: ۲۵ و ۹). پولس رسول هم به این اصل اعتقاد داشت. او خیلی علاقمند بود که انجیل را در بطینیا موعظه کند ولی به انجام اراده خدا بیشتر علاقه داشت. پس خدا اجازه نداد اشتباه مهمی مرتکب شود.

در این روزها که به هدفها و برنامه‌های مدیریت اهمیت زیادی داده می شود ممکن است عقاید فوق‌الذکر باعث ناراحتی و نگرانی عده‌ای شود. ممکن است آنها بگویند «اگر خدا هر بار ما را يك قدم هدایت می نماید و حتی گاهی راه را سد می کند و ما را بطرف دیگری می فرستد، چطور می توانیم برنامه‌ریزی کنیم؟»

سلیمان به این مسئله جواب بسیار خوبی می دهد «دل انسان در طریقتش تفکر می کند اما خداوند قدمهایش را استوار می سازد» (امثال ۱۶: ۹). ما می توانیم برنامه‌هایی طرح‌ریزی کنیم و در این مورد از خداوند درخواست حکمت بنمائیم ولی باید توجه داشته باشیم که بهترین نقشه‌های ما موقتی و غیر قطعی است. خدا ممکن است تا وقتی به چهارراه نرسیده‌ایم جزئیات برنامه را به ما نگوید زیرا تا آن موقع احتیاج به تصمیم جدید نداشته‌ایم.

پولس در مسافرت بشارتی دوم خود وقتی از انطاکیه حرکت کرد برنامه‌ای کلی در نظر داشت ولی لازم بود خدا او را قدم بگذاریم بفرماید.

گاهی ممکن است روشن شدن يك قدم خیلی مهمتر از قدمهای دیگر باشد. در مورد قدم بعدی پولس هم همین طور بود. «شبی پولس را رؤیائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه بدو التماس نموده گفت: به مکادونیه آمده ما را امداد نما» (اعمال ۱۶: ۹). ما بعداً به تفصیل درباره رؤیا و خواب بحث خواهیم کرد ولی مقصود ما از ذکر این امر در اینجا اینست که نشان دهیم نقشه خدا این بود که انجیل به اروپا برسد. لازم بود پولس در این مورد اطمینان یابد تا اینکه وقتی در فیلیپی کتک خورد و در زنجیرها زندانی شد در مورد اراده خدا گرفتار شک و تردید نشود.

خدا هرگز وعده نفرموده است که اگر طبق اراده او عمل نمائیم زندگی خیلی راحت و آسوده‌ای خواهیم داشت. باید بدانیم که مشکلاتی خواهیم داشت ولی با وجود مشکلات، از آرامش و روح شکرگزاری و نیروی الهی برخوردار خواهیم بود. پولس و سیلاس در حالیکه در زندان بودند خدا را شکر و سپاس می گفتند و به همین علت بود که عده‌ای به مسیح ایمان آوردند.

درست بموقع بوده

هر وقت پولس به راهنمایی احتیاج داشت، خدا حاضر بود و هیچوقت تأخیر نمی کرد. در سفر دوم در قرن‌تس عده‌ای با انجیل مخالفت می کردند و پولس مجبور شد کنیسه را ترك نماید. احتمالاً در این فکر بود که دیگر در آنجا موعظه نکند و شهر را ترك نماید. ولی تردید او مدت زیادی طول نکشید: «شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش زیرا که من با تو هستم و هیچکس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است. پس مدت يك سال و شش ماه توقف نموده ایشان را به کلام خدا تعلیم می داد» (اعمال ۱۸: ۹-۱۱). وقتی که مسئله‌ای پیش می آمد، درست در همان موقعی که لازم بود، جواب هم داده می شد.

در ظرف این يك سال و شش ماه، خدا پولس را کاملاً محافظت فرمود. ولی همیشه اینطور نیست. در اواخر سومین سفر بشارتی، پولس بعضی از حقایق مهم را با رهبران کلیسا در افسس در میان گذاشت. ضمن سخنان خود

چنین گفت «و اینک الان در روح بسته شده به اورشلیم می‌روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیاست» (اعمال ۲۰:۲۲ و ۲۳). جفا در انتظار پولس بود ولی او اطمینان کامل داشت که روح القدس او را قدم بقدم هدایت می‌فرماید.

همانطوریکه انتظار می‌رفت، پولس در اورشلیم دستگیر شد و وقتی در حضور مجمع سنهدرین یهود از خود دفاع می‌کرد یهودیان بقدری عصبانی بودند که افسر رومی می‌ترسید که پولس را قطعه‌قطعه کنند. ولی هنوز هم خدا او را هدایت می‌فرمود. «در شب همان روز خداوند نزد او آمده گفت: ای پولس خاطرجمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی» (اعمال ۲۳:۱۱).

این وعده الهی باعث شد که پولس بتواند مشکلات زیادی را تحمل کند که از آن جمله بود: توطئه علیه زندگی او، بیش از دو سال زندانی شدن در قیصریه، چندین بار بازجویی و محاکمه توسط مقامات دولتی، مسافرت خطرناک دریایی و شکسته کشتی شدن. ولی بالاخره به روم رسید و همانطوریکه خدا وعده داده بود، با شجاعت کامل دربارهٔ مسیح شهادت داد (اعمال ۲۸:۱۶ و ۳۰ و ۳۱). قدمهایی که برداشته می‌شد گاهی عجیب و زمانی دردآور بود ولی در پایان به نتیجه مطلوب رهنمون می‌گردید زیرا توسط خداوند هدایت می‌شد.

وقتی من به زندگی گذشتهٔ خودم نگاه می‌کنم هدایت تدریجی خدا را می‌بینم. وقتی در دبیرستان تحصیل می‌کردم به خدا قول دادم که ارادهٔ او را انجام دهم ولی برای من روشن نبود که خدا چه نقشه‌ای دارد. در من این احساس شدید بوجود آمد که به کالج ویتن (Wheaton college) بروم و خدا در این راه تمام مشکلات را برطرف ساخت. بعد از یک سال تحصیل در آن کالج تصمیم گرفتم در آنجا دروس مربوط به کتاب مقدس را مطالعه نمایم زیرا احساس می‌کردم که باید در خدمات مسیحی وارد شوم ولی نوع خدمت برای من روشن نبود.

سپس خدا این فکر را در قلب من قرار داد که به دانشکدهٔ الهیات دالاس بروم هرچند استادانم دانشکده‌های دیگری را توصیه می‌کردند و

همکلاسانم هم به جاهای دیگری می‌رفتند. ولی من در این مورد اطمینان و آرامش قلبی داشتم و می‌دانستم که ارادهٔ خدا همین است. در دانشکدهٔ الهیات دالاس هدفم این بود که برای خدمت به خداوند آماده شوم ولی باز هم نوع خدمت برای من روشن نبود.

وقتی دورهٔ دانشکده را تمام کردم بعضی از استادانم توصیه کردند که تحصیلات خود را ادامه دهم ولی من احساس می‌کردم که تحصیل بیشتر بدون اینکه در ضمن آن یک خدمت مسیحی داشته باشم چندان فایده‌ای ندارد و به همین دلیل همراه همسرم مشغول دعا کردن شدیم. چند هفته بعد یکی از کلیساها که مدت یک سال در جستجوی یک شبان مسن و پرتجربه بود تصمیم گرفت یکی از جوانان فارغ‌التحصیل الهیات را استخدام کند و اسم من و دو نفر دیگر به مسئولان کلیسا داده شد. به عللی که برای من روشن نیست از من دعوت بعمل آوردند و بعد از اینکه دو یکشنبه برای آنها موعظه کردم مرا استخدام نمودند. بدین‌طریق به شبانی کلیسا پرداختم و در عین حال تحصیل در دورهٔ دکترای الهیات را هم شروع کردم. دورهٔ دکترای الهیات را مدتها قبل به پایان رسانیدم و کار شبانی طبق هدایت خدا در جاهای مختلف ادامه یافته و خدا هر بار یک قدم رهبری فرموده است. در بعضی از موارد طرز هدایت او معمولی و در بعضی از موارد بسیار عجیب و غریب بوده است. بندرت توانسته‌ام مسافتهای بسیار دور را مشاهده کنم ولی خدا همیشه قدم بعدی را روشن ساخته زیرا طرز رهبری او همین است.

ممکن است شما هم چنین تجربه‌ای داشته باشید و باید هم همین‌طور باشد. در مسیر زندگی مسیحی خود در حال حاضر در هر جا باشید، خدا حاضر است قدم بعدی را در نقشه‌ای که برای زندگی شما دارد نشان دهد.

* * *

مهمترین آمادگی عبارتست از قلب پر از ایمان. غالب مردم می‌گویند که مایلند اراده خدا را انجام دهند و در تمام موارد باعث خشنودی او شوند. ولی بدون ایمان نمی‌توانیم چنین کاری انجام دهیم. «بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است» (عبرانیان ۶:۱۱). باید ایمان داشته باشیم که خدا وجود دارد و به هدایت ما علاقمند می‌باشد و ما می‌توانیم با کمال اطمینان زندگی خود را به او بسپاریم. ما باید به حکمت پدر آسمانی خود ایمان قطعی داشته باشیم و بدانیم که او امین و مهربان و پرمحبت است. بدون چنین ایمانی حاضر نخواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم تا ما را هدایت فرماید.

ولی ایمان و اعتماد مستلزم داشتن آگاهی و شناخت است. ظاهراً عده‌ای چنین تصور می‌کنند که ایمان عبارتست از قبول چیزی که نمی‌توانیم بفهمیم. آنها ایمان را جانشینی برای آگاهی می‌دانند که دارای ارزش کمتری است. آنها می‌گویند «اگر نمی‌توانی موضوعی را واقعاً بفهمی، در تاریکی با ایمان قدم بردار». این عقیده بهیچوجه صحیح نیست. ایمان واقعی بر اساس آگاهی دقیق قرار دارد. اگر از وضع شخصی آگاهی نداشته باشیم و او را شناسیم نمی‌توانیم به او اعتماد داشته باشیم.

مثالی می‌زنم تا موضوع روشن شود. پدر من مدتی در میان سرخ‌پوستان آمریکا کار می‌کرد. یکی از سرخ‌پوستان بنام کیمو، که قبلاً در قتل پنج خادم مسیحی شرکت کرده بود، حاضر شد پدرم را به جنگل ببرد و طرز شکار میمون را به او نشان دهد. آنها با هم به جنگل رفتند. پدرم ناگهان متوجه شد که کیمو ناپدید گردیده است. هرچه او را صدا زد خبری نشد و فقط صدای عجیب و غریب میمون‌ها بگوش می‌رسید. چقدر وحشتناک بود! پدرم به تنهایی در وسط جنگل ایستاده بود در حالیکه در محلی نامعلوم شخصی قرار داشت که از کودکی به کشتن خارجیها عادت کرده بود. آیا او را هم خواهد کشت؟ پدرم اقرار می‌کند که در آن موقع دچار وحشت فراوان گردید. او و کیمو هنوز دوست صمیمی نشده بودند و پدرم به او اعتماد کامل نداشت. بعداً معلوم شد که کیمو قصد شوخی داشته و می‌خواست به پدرم نشان دهد که سفیدپوستان وقتی در جنگل تنها باشند چقدر ناتوان هستند. مقصودم از ذکر این واقعه این بود که نشان دهم ما نمی‌توانیم به شخصی که خوب نمی‌شناسیم

قسمت دوم آمادگی شخصی

فصل پنجم شناختن شبان

آیا ایمان دارید که خدا برای زندگی شما نقشه‌ای دارد که شامل جزئیات زندگی روزانه می‌باشد؟ آیا ایمان دارید که این نقشه بهترین نقشه برای زندگی شماست و بالاتر از هر نقشه‌ای است که ممکن است خودتان تنظیم نمایید؟ آیا ایمان دارید که خدا این نقشه را قدم بقدم به شما نشان خواهد داد؟ اگر مایل هستید نقشه خدا را در تصمیماتی که در پیش دارید بفهمید حتماً باید به این حقایق ایمان داشته باشید.

این اولین شرطی است که سلیمان در مهمترین وعده در مورد هدایت الهی ذکر می‌نماید: «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما... و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید» (امثال ۵:۳ و ۶). ایمان یا اعتماد و توکل بسیار ضروری است. بدون آن هدایت وجود ندارد. وظیفه ما اینستکه اعتماد داشته باشیم. در چهار فصل اول این کتاب درباره سهم خدا و نقشه او برای زندگی ما و آمادگی او برای هدایت ما بحث کردیم. ولی قبل از اینکه بتوانیم هدایت الهی را تشخیص دهیم باید در ما آمادگی شخصی بوجود آید. اکنون به بحث درباره آمادگی شخصی می‌پردازیم.

اعتماد کامل داشته باشیم.

موضوع مورد بحث این کتاب خیلی جدی‌تر از سلامت جسمی ما است. موضوع مورد بحث ما عبارتست از آمادگی ما در مورد تسلیم تمام آینده و ابدیت ما به شخصی که وعده فرموده است ما را هر بار يك قدم رهبری فرماید در حالیکه تمام نقشه را قبلاً به ما نشان نمی‌دهد و نمی‌گوید ما را به کجا راهنمایی می‌کند. تا او را صمیمانه شناسیم نمی‌توانیم زندگی خود را به او تسلیم نمائیم.

او را تا چه حد می‌شناسید؟

هر مسیحی، خداوند را به نوعی می‌شناسد. گاهی مقصود ما از شناختن خداوند عبارتست از داشتن تولد تازه یا مسیحی واقعی بودن. عیسی فرمود «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). تنها با شناختن خدا می‌توانیم حیات جاودانی داشته باشیم. ولی شناختن چند درجه دارد. گاهی از من خواسته می‌شود که معرف کسانی باشم که می‌خواهند تحصیل کنند یا استخدام بشوند. در فرمی که فرستاده می‌شود معمولاً این سؤال وجود دارد «متقاضی را تا چه حد می‌شناسید؟» گاهی مجبور می‌شوم بنویسم «تا حدی». گاهی هم متقاضی را هیچ نمی‌شناسم. اگر از ما سؤال شود که خداوند را تا چه می‌شناسیم چه جوابی خواهیم داد؟ بعضی از ما باید جواب بدهیم که او را تا حدی می‌شناسیم و عده‌ای هم باید بگویند که او را هرگز نمی‌شناسند. به همین دلیل است که آینده خود را با اطمینان کامل به او نمی‌سپاریم.

وضع قوم اسرائیل در قادش نمونه‌ای است از کسانی که به خدا اعتماد نداشتند زیرا او را واقعاً نمی‌شناختند. آنها از وارد شدن به ارض موعود خودداری کردند زیرا ساکنان آن نیرومند بودند و آنها خودشان را در مقابل ساکنان زمین مانند ملخ می‌دیدند (اعداد ۱۳:۳۳). موضوع را خیلی بزرگ کرده بودند! فراموش کرده بودند که خدا با آنهاست. آنها قدرت و عظمت خدا را فراموش کرده بودند. ولی یوشع و کالیب خدا را خوب می‌شناختند و به همین دلیل گفتند «خداوند از ما راضی است. ما را به این زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید... خداوند با ما است. از ایشان مترسید» (اعداد ۱۴:۸ و

۹). ولی قوم به آنها گوش ندادند و به راهنمایی خدا توجه نکردند. نتیجه این شد که مدت چهل سال در بیابان بدون هدف سرگردان شدند. خیلی عجیب است! چهل سال بدبختی فقط به این دلیل که برای شناختن خدای خودشان وقت کافی صرف نکردند!

ممکن است عده‌ای از ما هم دچار همان ناکامی‌هایی باشیم که برای مسیحیانی پیش می‌آید که از میل و اراده خود پیروی می‌کنند و علت اصلی آن نشناختن خداست. ممکن است وقت کافی برای شناختن خدا صرف نکرده باشیم و به همین دلیل حاضر نیستم زندگی خود را به او بسپاریم.

در مورد اینکه ما از شناختن خدا غفلت کرده‌ایم تقصیری متوجه خدا نیست. او خود را از راههای مختلف به ما می‌شناساند. مسئله اصلی جوابی است که ما به او می‌دهیم. این امر در روابط انسانی هم صادق می‌باشد. ممکن است شخصی را به یاد بیاورید که می‌کوشید با شما رابطه دوستی برقرار سازد. با شما بارها تماس می‌گرفت و افکار و عقاید خود را با شما درمیان می‌گذاشت و امیدوار بود که شما هم همین کار را بکنید. ممکن است شما از خودتان سؤالاتی می‌کردید و به نتایجی می‌رسیدید: «آیا این شخص برای دوستی با من شایستگی دارد؟ آیا باید با او صمیمی شوم؟ آیا حاضرم برای استحکام این دوستی وقت صرف کنم؟»

غالب مسیحیان در مورد خدا هم با همین سؤالات و تصمیمات روبرو می‌شوند. این امر مخصوصاً در مورد مسیحیانی صادق است که بعنوان عادت به کلیسا رفته و کمی کتاب مقدس خوانده و کمی دعا کرده ولی تماس صمیمانه‌ای با خدا نداشته‌اند. روبرو شدن با خدا در مراحل مختلف رشد مسیحی در زندگی هر شخصی به نوعی پیش می‌آید و در جاهای مختلف و در شرایط متفاوت عملی می‌گردد ولی باید حتماً عملی شود.

يك روز متوجه می‌شویم که خدا کوشش می‌کند از طریق کلام خود با ما سخن بگوید. او به ما می‌فرماید که چگونه است و می‌خواهد چه کاری برای ما انجام دهد. ممکن است به ما بگوید که ما چگونه هستیم و او از ما چه انتظاری دارد. در چنین موقعی با تصمیم مهمی روبرو می‌شویم: «آیا می‌خواهم زندگی مسیحی خود را در چنین سطح متوسطی ادامه دهم یا اینکه می‌خواهم رابطه‌ای شخصی با خدا برقرار سازم و با او دوستی صمیمانه‌ای

داشته باشیم؟» این تصمیم را نباید موضوعی عادی بدانیم زیرا تمام آینده ما به آن بستگی دارد. وقتی با خدا آشنایی صمیمانه‌ای داشته باشیم در آن موقع حاضر خواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم و توسط او راهنمایی شویم.

گاهی خدا ما را در گوشه‌ای گیر می‌اندازد تا خود را بر ما ظاهر سازد. همین کار را در مورد بنی‌اسرائیل در کنار دریای احمر انجام داد. در حالیکه قوم اسرائیل راه فرار نداشت و ارتش مصر آنها را تعقیب می‌کرد، بناچار لب به شکایت گشودند. «موسی به قوم گفت: مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید که امروز آن را برای شما خواهد کرد زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید» (خروج ۱۴:۱۳). خدا به قول خود در این مورد عمل فرمود. مصریان شکست خوردند و قوم خدا نجات یافت.

ولی بنی‌اسرائیل حتی بعد از این نجات معجزآسا باز هم بی‌ایمانی نشان دادند. بارها در مورد خدا شك کردند و خدا بارها آنها را در بن‌بست‌های انسانی کمک فرمود تا وفاداری خود را ثابت نماید. خدا قدرت خود را از این طریق به بهترین نحو نشان می‌دهد و در عین حال محبت و وفاداری خود را در مواقع بحرانی به ثبوت می‌رساند. یکی از عللی که خدا اجازه می‌فرماید به مشکلاتی مانند بیماری و غم و رنج و اندوه دچار شویم اینست که در این مشکلات بتواند خود را بر ما ظاهر سازد تا ما او را بطرز بهتری بشناسیم. وقتی در بحران هستیم او با محبت و اشتیاق ما را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید «بازایستید و بدانید که من خدا هستم» (مزمور ۴۶:۱۰). وقتی با او صمیمی شویم می‌توانیم زندگی خود را به او بسپاریم. اگر خواهیم توسط خدا راهنمایی شویم باید اول راهنما را بشناسیم.

ولی او بسیار دور است

چطور می‌توانیم خدا را، که در آسمان است و بدن جسمانی قابل رؤیت و قابل لمس ندارد و با صدای قابل شنیدن با ما سخن نمی‌گوید، بشناسیم؟ برای این کار دو وسیله وجود دارد - کتاب مقدس و دعا. خدا در کتاب مقدس که کلام اوست اطلاعاتی درباره خودش به ما می‌دهد. می‌توانیم درباره این حقایق تفکر کنیم و بوسیله دعا و تمجید به او پاسخ بدهیم. هدف از این رابطه شخصی با خدا عبارتست از روشن ساختن دید فکری و

روحانی انسان درباره خدا و ایجاد امکان برای نفوذ حقایق الهی در فکر و قلب ما. از این طریق می‌توانیم خدا را بشناسیم.

اگر می‌خواهیم خدا را بشناسیم باید کتاب مقدس بخوانیم و گوشه‌های روحانی خود را برای قبول حقایقی که خدا درباره خودش می‌فرماید باز کنیم. بهترین قسمت برای شروع، کتاب مزامیر است: «خداوند صخره من است و ملجاء و نجات‌دهنده من» (مزمور ۱۸:۲)، «خداوند نور من و نجات من است» (مزمور ۲۷:۱)، «خدا ملجاء و قوت ما است و مددکاری که در تنگیها فوراً یافت می‌شود» (مزمور ۴۶:۱). اگر این حقایق را درباره خدا بدانیم می‌توانیم به او توکل نمائیم. خدا قابل اعتماد بودن خود را نشان می‌دهد و بدین طریق ایمان ما قویتر می‌گردد.

درباره کمالات یا صفات الهی که در کلام خدا ثبت می‌باشد تفکر نمایید. خدا در همه جا حاضر است (مزمور ۱۳۹:۷-۱۲). ما را بهر جا راهنمایی فرماید خودش با ما همراه خواهد بود. خدا همه چیز را می‌داند (مزمور ۱۴۷:۵). از همان ابتدا از پایان کار باخبر است (اشعیا ۴۶:۱۰). مشکل نیست ما به کسی اعتماد داشته باشیم که همه چیز را از اول می‌داند. خدا قادر مطلق است (ارمیا ۳۲:۱۷). وقتی ما تحت هدایت الهی زندگی کنیم خدا قادر است همه مشکلات ما را حل کند. خدا محبت است (اول یوحنا ۴:۱۶). می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که انجام هر کاری را از ما بخواهد و بهر جا ما را رهبری فرماید، همیشه از محبت الهی او برخوردار خواهیم بود. خدا نیکو است (مزمور ۱۱۹:۶۸). ما را به نیکوترین جاها رهبری خواهد فرمود. خدا امین و وفادار است. وقتی تحت رهبری او باشیم، امانت و وفاداری او را خواهیم دید؛ مکاشفاتی که در کلام خدا درباره خدا وجود دارد بی‌پایان است. کلام خدا معدن بی‌پایانی از حقایق است. پس بیشتر استخراج نمائیم و او را بیشتر و بهتر بشناسیم.

وقتی خدا را بهتر بشناسیم در ما تغییراتی بوجود خواهد آمد. هرچه او را بیشتر در جلالش مشاهده نمائیم بیشتر به وضع واقعی خود پی خواهیم برد و متوجه خواهیم شد که ضعیف، حقیر، گناهکار، ناپیدا و بی‌پناه هستیم و بدینطریق بیشتر پی خواهیم برد که به او احتیاج داریم. وقتی بفهمیم چقدر درمانده هستیم، به او بیشتر متکی خواهیم گردید زیرا به قدرت و نیروی الهی

پی می‌بریم و حاضر خواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم.

در حالیکه مایلیم خدا را بشناسیم و اراده او را بفهمیم، دلیل دیگری وجود دارد که باید کتاب مقدس را بطور عمقی مطالعه نمائیم و آن عبارت از اینستکه وقتی از کلام خدا به صدای خدا گوش بدهیم با صدای او آشنا خواهیم شد.

در موقعی که می‌خواهیم تصمیم مهمی اتخاذ نمائیم، صداهای مختلفی بگوش ما خواهد رسید. چطور می‌توانیم صدای خدا را تشخیص دهیم؟ برای این کار فقط يك راه وجود دارد - آشنا بودن با صدای خدا از طریق تمرین مکرر و تجربه. كودك صدای والدین خود را می‌شناسد زیرا هر روز آن را می‌شنود. من مخصوصاً صدای سوت زدن پدرم را بخاطر دارم. خیلی تیز و بلند نبود، ولی من می‌توانستم این صدا را در میان جمعیت چندهزار نفری تشخیص دهم.

گوسفند صدای شبان خود را می‌شناسد زیرا هر روز می‌شنود. عیسی فرمود «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند» (یوحنا ۱۰: ۲۷). چطور می‌توانیم با شبان اینطور آشنا باشیم؟ عیسی در صحبتی که با عده‌ای یهودی بی‌ایمان داشته جواب این سؤال را داده است: «کتاب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد» (یوحنا ۵: ۳۸). خدا خود را توسط کتاب مقدس، که کلام الهام‌شده خودش است، ظاهر می‌سازد. این کلام از دهان خدا صادر گردیده است (متی ۴: ۴ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). اگر برای مطالعه کتاب مقدس وقت صرف نمائیم به صدای خدا عادت خواهیم کرد.

سخن گفتن با خدا

در مورد شناختن خدا لااقل يك قدم مهم دیگر وجود دارد. بعد از اینکه فهمیدیم خدا توسط کلام خود به ما چه می‌گوید، باید بوسیله دعا درباره آن تفکر نمائیم، آن را خوب هضم کنیم و جزئیات آن را بفهمیم و سپس به قسمتهای مختلف زندگی عملی خود مربوط سازیم. وقتی به جنبه عملی کلام خدا توجه نمائیم، برای حقایقی که خدا برای ما روشن ساخته است او را

شکر خواهیم کرد و احساسات قلبی خود را با او در میان خواهیم گذاشت و برای اجرای آن از او کمک خواهیم خواست. معیار واقعی در مورد میزان شناخت ما از خدا این نیست که چه حقایقی درباره او می‌دانیم و یا تا چه حد برای او فعالیت می‌نمائیم. معیار واقعی در مورد میزان شناخت ما از خدا اینستکه چطور دعا می‌کنیم و در قلب ما چه افکاری وجود دارد.

بعضی از مسیحیان در حضور خدا وقت کمی صرف می‌کنند ولی در مواقع بحرانی فوراً نزد او می‌روند و چنین دعا می‌کنند «خداوندا من زیاد در حضور تو نبوده‌ام ولی باید تا امروز ظهر درباره فلان موضوع تصمیم بگیرم. خواهش می‌کنم این يك بار هم مرا راهنمایی فرما. قول می‌دهم از هفته آینده دعاهای شخصی خود را شروع کنم.» ولی راهنمایی الهی به این صورت انجام نمی‌شود. چیزی مهمتر از درك اراده خدا وجود دارد و آن شناختن خود خداست. تنها راهی که برای آمادگی جهت تصمیم‌گیری در مواقع بحرانی وجود دارد اینستکه از همین حالا در حضور او وقت صرف نمائیم.

وقتی دو نفر یکدیگر را دوست دارند و با هم زندگی می‌کنند، عقاید و تمایلات یکدیگر را خوب می‌فهمند. وقتی رابطه آنها صمیمی‌تر می‌شود، تمایلات یکدیگر را بهتر می‌فهمند. زن و شوهری که سالها با هم زندگی کرده‌اند تمایلات یکدیگر را خیلی بهتر از زمانی درك می‌کنند که تازه ازدواج کرده بودند. رابطه صمیمانه‌ای که با یکدیگر دارند شناخت آنها را نسبت بهم افزایش می‌دهد و حتی با يك نگاه می‌توانند مقصود طرف را درك کنند.

آیا مایلید بفهمید خدا از شما چه انتظاری دارد؟ برای این مقصود باید اول خود او را بشناسید. برای مطالعه کلام او وقت صرف نمایید. تمایلات قلبی خود را در دعا به حضور او بیاورید. همانطوریکه هوشع نبی می‌فرماید «پس خداوند را بشناسیم و به جدّ و جهد معرفت او را تعاقب نمائیم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد» (هوشع ۳: ۶).

رام کردن این طبع سرکش و لجوج مهمترین عامل در مورد تشخیص و انجام اراده الهی است. در این مورد چه باید کرد؟ بهترین جواب بوسیله پولس رسول داده شده است: «لهذا ای برادران، شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شماسست و همشکل این جهان مشوید بلکه به‌تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۱:۱۲ و ۲).

قربانیهای زنده

موضوعی که در آیات فوق‌الذکر مطرح می‌باشد عبارتست از فهمیدن اراده خدا. بطور دقیق‌تر، موضوع مورد بحث عبارتست از آزمایش و تأیید اراده الهی یعنی تشخیص دقیق اراده خدا از طریق تجربی و قبول آن بعنوان یگانه روش صحیح زندگی. پولس برای درک عملی اراده الهی دو معیار اصلی تعیین می‌فرماید: اولی عبارتست از گذراندن یا تقدیم کردن و دومی تبدیل شدن. در این فصل، معیار اول را مورد بحث قرار می‌دهیم.

پولس می‌فرماید: «استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده... بگذرانید (تقدیم کنید)». کلمه «بگذرانید» در وقتی بکار می‌رفت که عبادت‌کننده، حیوانی را که می‌بایستی قربانی شود بر روی مذبح می‌گذاشت یعنی به خدا تقدیم می‌کرد. وقتی حیوانی برای قربانی شدن آورده می‌شد کاملاً به خدا تقدیم می‌گردید یعنی سپرده می‌شد. این قربانی دیگر به شخص عبادت‌کننده تعلق نداشت بلکه متعلق به خدا بود. خدا می‌توانست در مورد آن هر عملی را که مایل بود انجام دهد.

به همین طریق خدا مایل است که ما بدنهای خود را به او تقدیم کنیم، نه برای اینکه کشته و بر روی مذبح سوزانده شویم، بلکه برای اینکه «قربانی زنده» باشیم. خدا می‌خواهد تمام حقوق و اختیارات ما را در دست خود بگیرد و هرچه مایل است در مورد ما انجام دهد. او می‌فرماید «بدن خود را بمن بده تا آن را بعنوان وسیله‌ای برای انجام اراده خود بکار ببرم.» مقصود از بدن، همه چیز ما است از قبیل وقت ما، استعدادهای ما، منابع ما، شخصیت ما، نقشه‌های ما، تمایلات ما، آرزوهای ما، احساسات ما. خدا مایل است تمام

فصل ششم

نه اراده من

اسب و قاطر روحیه همکاری ندارند. ممکن است صاحب خود را خوب بشناسند و دستورات او را بفهمند ولی مشکل اصلی آنها طبع سرکش و لجوج آنهاست. این سرکشی و لجاجت در آنها وجود دارد و معلوم نیست چه وقت بروز خواهد کرد. اسب ممکن است این طبع خود را بوسیله خودداری از توقف ابراز نماید. گاهی بطرف طویله می‌تازد و هیچکس نمی‌تواند جهت او را تغییر دهد. قاطر این طبع سرکش خود را غالباً بوسیله خودداری از حرکت نشان می‌دهد. هرچه او را فشار بدهید و بکشید و شلاق بزنید و به حرکت کردن تشویق نمائید باز حرکت نخواهد کرد. هیچیک از این دو نمی‌توانند بفهمند شما می‌خواهید کجا بروید و از آنها چه انتظاری دارید، زیرا طبعی سرکش و لجوج دارند.

به همین دلیل است که خدا فرمود «مثل اسب و قاطر بی‌فهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند» (مزمور ۹:۳۲). بزرگترین مانع در راه درک نقشه خدا برای زندگی ما عبارتست از تأکید در مورد هدفها و تمایلات خودمان.

اینها را به او بسپاریم تا طبق میل خود مورد استفاده قرار دهد.

ما را مجبور نخواهد کرد که این کار را انجام دهیم. به زندگی خصوصی ما تجاوز نخواهد کرد و بطرز وحشیانه‌ای کنترل زندگی ما را در دست نخواهد گرفت. از ما استدعا می‌کند که در جواب رَحْمَتِهای فراوانی که توسط مسیح به ما رسیده است، خودمان را داوطلبانه تقدیم نمائیم. اگر می‌خواهیم اراده او را بفهمیم باید قربانی زنده او باشیم.

احتیاج ارتش

کلمه «گذراندن یا تقدیم کردن» به معنی «قرار دادن در اختیار شخصی برای کمک به او» نیز می‌باشد و برای غلامی بکار برده می‌شد که کاملاً در اختیار ارباب خود قرار داشت و میل او تابع اراده اربابش بود. غلام بهیچوجه از دستور ارباب خود سرپیچی نمی‌کرد. غلام همیشه برای اجرای میل ارباب خود آمادگی کامل داشت. پولس می‌خواهد بگوید که ما هم باید خودمان را اینطور در اختیار خدا بگذاریم. اگر خدا مطمئن نباشد که ما راهنماییهای او را اطاعت خواهیم کرد، راهنمایی و هدایت او مفهومی نخواهد داشت.

فرض کنیم که شما برای نام‌نویسی در ارتش میهن خود مراجعه کرده‌اید. هرچند اطلاعاتی درباره ارتش به شما داده می‌شود ولی تمام اسرار نظامی را در اختیار شما نمی‌گذارند. هزاران دستور و دستورالعمل در موقعی که شما خدمت نظام را انجام می‌دهید صادر خواهد شد ولی هیچوقت در موقع ورود به ارتش تمام جزئیات مربوط به خدمتتان را به شما نمی‌گویند. وقتی میهن به خدمت ما در ارتش احتیاج دارد ما باید با تمام وجود تسلیم شویم و تا خودمان را کاملاً در اختیار ارتش نگذاریم وظایفی که به ما محول خواهد گردید روشن نخواهد شد.

خدمت برای خدا از خدمت در ارتش خیلی مهمتر است. خدا از شما استدعا می‌نماید و خواهش می‌کند که بدنهای خود را به او تسلیم نمائید. لحن سخن پولس رسول در رومیان ۱:۱۲ و ۲ طوری است که نشان می‌دهد باید با تصمیم قاطع مانند نام‌نویسی در ارتش خودمان را به خدا تسلیم نمائیم. مثل اینست که ما به خدا می‌گوئیم «خداوندا، زندگی من در حضور تو است. من می‌توانم عمرم را برای کارهای زیادی صرف کنم ولی آنچه تو می‌خواهی

انجام دهم از تمام نقشه‌های خودم مهمتر است. من بقیه زندگی خود را با تمام وجودم به تو می‌سپارم.»

آنچه باید انجام دهیم

بسیاری از ما وقتی در جستجوی هدایت الهی هستیم درباره آینده دور فکر نمی‌کنیم. بطور ساده دعا می‌کنیم «خدایا اراده خود را به من نشان بده» ولی فراموش می‌کنیم که خدا می‌خواهد که ما اول خودمان را کاملاً در اختیار او بگذاریم. این تسلیم کامل تمام زندگی، یگانه وسیله‌ای است که خدا را مطمئن می‌سازد که وقتی اراده خود را مکشوف سازد ما آن را انجام خواهیم داد.

باید توجه داشته باشیم اراده خدا برای این مکشوف نمی‌شود که آن را فقط بدانیم بلکه برای این است که آن را به انجام برسانیم. کلام خدا بیشتر درباره انجام اراده خدا سخن می‌گوید تا درباره دانستن آن. در واقع یعقوب به ما هشدار می‌دهد که دانستن اراده خدا بدون عملی ساختن آن گناه محسوب می‌شود (یعقوب ۴:۱۷). وقتی بخواهیم اراده خدا را بدانیم تا آن را عملی سازیم، در آن موقع خدا اراده خود را مکشوف خواهد فرمود. کلید اصلی برای دانستن اراده خدا عبارتست از تسلیم.

این اصل توسط مسیح مورد تأیید قرار گرفت. یهودیان تعجب می‌کردند که با وجودی که عیسی به مدارس الهیات آنها نرفته بود اینقدر علم الهی می‌دانست. مسیح به آنها فرمود که تعلیماتش از خودش نیست بلکه از پدری که او را فرستاد. سپس به آنها نشان داد که چطور می‌توانند الهی بودن تعالیم او را بفهمند: «اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رانم» (یوحنا ۷:۱۷). هرچند در این آیه از «تعلیم» یا کلام سخن گفته شده ولی به اراده خدا هم مربوط می‌شود زیرا اراده خدا از طریق کلام وی مکشوف می‌شود. از کجا می‌توانیم بفهمیم که توسط خدا هدایت می‌شویم یا بوسیله تمایلات خودمان؟ از کجا می‌توانیم بفهمیم هدایت ما از طرف خداست؟ جواب مسیح بطور ساده این است: اگر علاقه داشته باشیم که اراده خدا را انجام دهیم نه اراده خودمان را خواهیم توانست اراده خدا را بفهمیم.

عده زیادی از مسیحیان در طی قرون متمادی تأیید کرده‌اند که این اصل مسیح صحیح است. وقتی بطور قطع میل داشته‌اند که اراده خدا را عملی سازند و تحت تأثیر تمایلات خود قرار نگرفته‌اند در آن موقع خدا اراده خود را مکشوف فرموده است. هدایت دائمی نصیب کسانی می‌شود که خود را به خدا سپرده و تحت رهبری دائمی روح القدس قرار دارند.

عده‌ای ممکن است هدایت‌های پراکنده و غیر دائمی داشته باشند، ولی فقط کسانی که تمام زندگی خود را به خدا سپرده‌اند می‌توانند تحت هدایت دائمی و غیر منقطع او قرار بگیرند. تسلیم اراده شخصی به مسیح، بعد از اینکه او را بعنوان نجات‌دهنده خود از گناهان پذیرفته‌ایم، مهمترین تصمیم زندگی ما است.

سراینده مزامیر همین شرط در مورد هدایت الهی در عهد جدید را از مهمترین اصول می‌شمارد: «مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد» (مزمور ۹:۲۵). مسکین یا فروتن بودن مستلزم تسلیم اختیارات ما است. باید خودخواهی و غرور را از خود دور کنیم. مستلزم داشتن دل شکسته و فروتن و روح تعلیم‌پذیر می‌باشد. در واقع خدا راه‌های خود را به کسانی تعلیم می‌دهد که تعلیم‌پذیر باشند.

بسیاری از ما وقتی با تصمیمی روبرو می‌شویم آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند معمولاً خود تصمیم است و ما مایلیم بفهمیم که کجا باید برویم و چه کاری باید انجام دهیم. ولی خدا بیشتر به وضع قلب ما توجه دارد. او می‌خواهد ما از خودخواهی لجاجانه خود دست بکشیم و به اجرای فرمایشات او واقعاً علاقمند باشیم. این موضوع در آیه دیگری از همین مزمور روشن شده است: «کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت» (مزمور ۱۲:۲۵). ترسیدن از خدا به این معنی است که به او احترام بگذاریم و در حضور او فروتن و تعلیم‌پذیر باشیم. بهای لازم برای درک اراده الهی عبارتست از تسلیم کامل زندگی ما به خدا.

چانه زدن

بعضی از ما مایلیم با زرنگی کامل از پرداخت بهای این تسلیم کامل خودداری نمائیم. یک روش عبارتست از اینکه اول تصمیم بگیریم که چه

می‌خواهیم و بعد به خدا بگوئیم که این کار را برای او انجام می‌دهیم. ما نقشه‌های خود را طرح‌ریزی می‌نمائیم سپس از خدا می‌خواهیم که آن را امضاء نماید. به خدا می‌گوییم «خدایا، می‌خواهم در کار تجارت پیشرفت نمایم و پول خوبی بدست آورم تا بتوانم برای کارهای بشارتی هدیه بدهم. در کلیسای خود فعالیت‌های زیادی خواهم کرد. به همکاران خود بشارت خواهم داد و در مهمانی‌های بشارتی سخنرانی خواهم کرد. می‌خواهم که کار مرا برکت بدهی».

یا ممکن است به خدا اینطور بگوئیم «خداوندا، من می‌خواهم یک خادم مسیحی شوم و به قسمتی از جهان بروم که تاکنون انجیل به آنجا نرسیده است. در آنجا کار عظیمی برای تو انجام خواهم داد. می‌خواهم مرا برکت بدهی». خدا این را از ما نمی‌خواهد بلکه می‌خواهد که ما کاغذ سفیدی به او بدهیم و بگوئیم «خدایا هرچه می‌خواهی برای من بنویس. هرچه میل تو باشد به انجام خواهم رسانید».

راه دیگری که برای تحمیل تمایلات ما به خدا وجود دارد اینست که خود را به خدا تسلیم کنیم ولی شرائطی ذکر نمائیم. مثلاً به خدا می‌گوئیم «هر جا بخواهی می‌روم مگر فلان جا». «هرچه بخواهی برای تو انجام می‌دهم مگر فلان کار». «با هرکه بخواهی کار خواهم کرد مگر مبروصان». «هر خدمتی بخواهی برای تو انجام خواهم داد غیر از سرایداری کلیسا».

ولی خدا کوزه‌گر است و ما گل هستیم. می‌خواهد که ما در دست‌های او کاملاً تسلیم باشیم. تا محدودیت‌ها را برطرف نسازیم نخواهیم فهمید که نقشه او برای ما چیست.

گاهی با خدا چانه می‌زنیم «خیلی خوب، خداوندا، من خادم تو خواهم شد بشرطیکه اجازه بدهی با مریم ازدواج کنم». یا «خداوندا، این کار را قبول خواهم کرد بشرطیکه درآمدهای فوق‌العاده داشته باشد. این همان روش یعقوب است که با خدا چانه می‌زد: «اگر خدا با من باشد و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند و مرا نان دهد تا بخورم و رخت تا بپوشم تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هرآینه یهوه خدای من خواهد بود و این سنگی را که چون ستون برپا کردم بیت‌الله شود و آنچه به من بدهی ده آن را به تو خواهم داد» (پیدایش ۲۸:۲۰-۲۲).

خدا از چنین رابطه‌ای خیلی خوشحال نیست. او می‌خواهد فرمانروای زندگی ما باشد. برای اینکه خدا بتواند خودخواهی لجوجانه یعقوب را از بین ببرد، لازم بود با او کشتی بگیرد و پای او را مصدوم سازد (پیدایش ۳۲:۲۴-۳۲).

گاهی از خدا می‌خواهیم که اراده‌اش را به ما نشان دهد و تصور می‌کنیم حاضریم آن را انجام دهیم ولی در باطن خود می‌دانیم که اگر مطابق سلیقه ما نباشد انجام نخواهیم داد. در واقع می‌دانیم می‌خواهیم چه کاری انجام دهیم و مایلیم خدا خواست ما را تأیید نماید. ارمیای نبی با چنین مردمی سروکار داشت و در این مورد خیلی رنج کشید. آنها می‌خواستند برای رهایی از غضب نبوکد نصر پادشاه بابل به مصر فرار کنند ولی متوجه شدند که اول باید اراده خدا را بفهمند و به همین دلیل به ارمیاء گفتند «تمنا اینکه... نزد یهوه خدای خود مسئلت نمایی... تا یهوه خدایت ما را به راهی که باید برویم و به کاری که باید بکنیم اعلام نماید» (ارمیا ۲:۴۲ و ۳) و حتی این را هم اضافه کردند «خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوه خدای خود را... اطاعت خواهیم نمود» (ارمیا ۴:۴۲).

آنها بقدری در سخنان خود صمیمی بنظر می‌رسیدند که ارمیاء از خداوند مسئلت نمود و خدا جواب داد که مردم باید در یهودیه بمانند. ارمیاء پیام الهی را به آنها رسانید ولی آنها ناگهان آواز دیگری سر دادند: «تو دروغ می‌گویی! یهوه خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر مروید!» (ارمیا ۲:۴۳). «... و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند اطاعت ننمودند» (ارمیا ۴:۴۳).

شخصی به نام بلعام، که از فالگیران دوره عهد عتیق بود، نمونه دیگری است از کسانی که با وجودی که می‌دانند خدا از آنها چه می‌خواهد باز هم درخواست می‌کنند که خدا اراده خود را بر آنها مکشوف سازد. فرستادگان پادشاه مواب از بلعام می‌خواستند که همراه آنها برود و قوم اسرائیل را لعنت کند. خدا به بلعام فرمود «با ایشان مرو» (اعداد ۲۲:۱۲). دستور خدا روشن و قاطع بود. ولی وقتی فرستادگان پادشاه برگشتند تا اصرار نمایند و پول بیشتری به او بدهند، بلعام به آنها جواب داد «امشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگر چه خواهد گفت» (اعداد ۲۲:۱۹). بلعام می‌خواست

پولی را که پادشاه فرستاده بود دریافت نماید و درصدد بود خدا را وادار سازد که نقشه‌های شخصی او را تأیید کند.

ما هم از این کارها انجام می‌دهیم! ما از خدا می‌خواهیم اراده خود را به ما بفهماند در حالیکه در فکر نقشه‌های خودمان هستیم. ما مایلیم از نقشه الهی باخبر شویم تا آن را با نقشه خودمان مقایسه نماییم و در صورت لزوم نقشه خود را عملی سازیم. تصور می‌کنیم که اگر به راه خودمان برویم خوشبخت‌تر خواهیم بود. ولی باید بدانیم از این طریق سعادت‌مند نخواهیم شد. «راهی هست که در نظر انسان راست است اما عاقبت آن راه موت می‌باشد» (امثال ۱۶:۲۵). ما نمی‌توانیم برای خوشی خودمان زندگی کنیم و در عین حال انتظار داشته باشیم که خدا ما را برکت دهد. به غیر از موارد بسیار استثنایی، مانند جریان بلعام و قوم اسرائیل در زمان ارمیاء خدا وقتی بداند که اراده او را انجام نخواهیم داد نقشه خود را مکشوف نخواهد فرمود.

بهترین نمونه در مورد انجام اراده خدای پدر، خود خداوند ما عیسی مسیح است. او فرمود «اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است» (یوحنا ۵:۲۹). این فقط حرف نبود زیرا در مشکلترین شرایط زندگی، یعنی وقتی بار سنگین گناهان بشر را بر دوش می‌کشید، گفته خود را عملی ساخت و با فداکاری و از جان گذشتگی کامل اعلام فرمود «نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲:۴۲). او برای ما سرمشق شد. اکنون با قدرتی که او به ما می‌بخشد می‌توانیم از او پیروی نمائیم (اول پطرس ۲:۲۱).

آرزوهای من چه می‌شود؟

آیا مفهوم این سخنان اینست که باید تمام آرزوهای ما بر باد رود؟ بنظر من این امر امکان‌پذیر نیست. حتی خود عیسی هم اعلام فرمود که تمایلات او با تمایلات خدا تفاوت دارد: «ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان» (لوقا ۲۲:۴۲). من در کلام خدا هیچ اشاره‌ای نمی‌بینم که خدا مایل است ما تمام آرزوهای خود را از قلبمان بیرون کنیم. او فقط می‌خواهد که ما مانند عیسی تمایلات شخصی خود را تابع اراده او سازیم.

اگر اراده خود را تابع اراده خدا بسازیم خطری برای ما بوجود نخواهد

آمد. خدا از اینکه خواسته‌های ما را به ما ندهد خوشحال نیست. ممکن است اراده او همان چیزی باشد که بیش از همه مورد علاقه ما است و ممکن است اراده خود را از طریق همین تمایلات شخصی ما مکتشف فرماید. چیزی که خدا از ما می‌خواهد اینست که هر جا مایل باشد برویم و هر کاری را که می‌خواهد بعمل آوریم و هر نوع فداکاری را که لازم باشد انجام دهیم. ممکن است خدا از ما بخواهد که چیزی را به او بدهیم و او باز هم همان را به ما پس بدهد درست همانطوریکه در مورد ابراهیم انجام شد که حاضر بود پسر خود اسحق را به خدا تقدیم نماید. ولی در هر حال خدا مایل است ما آمادگی خود را نشان دهیم.

عده‌ای از تسلیم زندگی خود به خدا سر باز می‌زنند زیرا می‌ترسند خدا بیشتر از آنچه که آنها آمادگی دارند مطالبه نماید. آنها تصور می‌کنند که خدا می‌خواهد تمام چیزهایی را که دوست دارند از آنها بگیرد و آنها را به کارهایی وادار سازد که دوست ندارند. مثل اینکه خدا از رنج دادن آنها لذت می‌برد و از بدبخت شدن آنها خوشحال می‌شود! ولی خدا اینطور نیست بلکه می‌خواهد چیزهای نیکو را به ما بدهد (رومیان ۸: ۳۲ و یعقوب ۱: ۱۷). او از اینکه ما به آرزوهای دل خود برسیم خوشحال است (مزمور ۳۷: ۴). خدا برای یهودیانی که در اسارت بابل بودند این پیام را فرستاد که در مورد ما هم صدق می‌کند: «خداوند می‌گوید فکریایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکریای سلامتی می‌باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم» (ارمیا ۱۱: ۲۹). سراینده مزامیر می‌فرماید «همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانیکه عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند» (مزمور ۱۰: ۲۵).

اگر واقعاً به او تسلیم شویم، آرزوهای ما را که خلاف میل الهی است از ما خواهد گرفت و آرزوهای جدیدی که طبق میل او باشد به ما خواهد بخشید. پولس رسول اعلام فرمود «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲: ۱۳). تسلیم شدن، ضرری به ما نمی‌رساند. یا خدا آرزوهای ما را عملی می‌سازد و یا اینکه در موقع مقتضی آرزوهای جدیدی به ما می‌بخشد. ولی وقتی اراده ما بطور کامل به خدا تسلیم شده باشد، می‌توانیم هرچه می‌خواهیم انجام دهیم و اطمینان داشته باشیم که تحت هدایت الهی قرار داریم.

پیروی از اراده الهی هیچوقت باعث عقب‌ماندگی نخواهد شد بلکه باعث لذت و خوشی فراوان می‌گردد. اراده خدا «پسندیده» است (رومیان ۲: ۱۲). یعنی هم باعث شادی خداست و هم باعث شادی ما. همانطوریکه عیسی در کنار چاه در سوخار به شاگردان خود فرمود انجام اراده خدا از خوردن بهترین خوراکیها لذیذتر است (یوحنا ۴: ۳۴). مخالفت با اراده خدا باعث بینوایی ما می‌گردد ولی تسلیم باعث شادی و سرور می‌شود.

وقتی خودتان را به خدا تسلیم می‌نمایید تا شما را مطابق میل خود بکار ببرد، متوجه می‌شوید که همین روحیه تسلیم باعث می‌شود که از تلاش و رنج و زحمت برای درك اراده او آزاد شوید. همین امر در مورد اشیاء انجام شد. خدا به او چنین فرمود «که را بفروستم و کیست که برای ما برود؟» اشیاء که هنوز از جزئیات نقشه خدا اطلاعی نداشت خود را به خدا تسلیم کرد و جواب داد «لبیک، مرا بفروست» (اشعیا ۸: ۶). فوراً نقشه خدا برای او شروع به آشکار شدن کرد (اشعیا ۹: ۶ و بعد از آن).

آیا حاضر هستید خودتان را در اختیار خدا قرار دهید و اراده خود را به او تسلیم نمایید و خود را بعنوان قربانی زنده به او بسپارید؟ همین حالا به خدا بگویید که حاضرید هرچه بخواهد به هر قیمتی که باشد انجام دهید. ممکن است عده‌ای در موقع اتخاذ این تصمیم هیجان زده شوند و عده‌ای دیگر این تصمیم را بسیار آرام اتخاذ نمایند. ولی در هر حال برای کسانی که می‌خواهند نقشه خدا را در زندگی خود عملی سازند اتخاذ این تصمیم بسیار ضروری است. ممکن است بخواهید تاریخ اتخاذ این تصمیم را در کتاب مقدس خود یادداشت نمائید تا فراموش نشود. حتماً مایل خواهید بود که هر روز با توجه به این تسلیم زندگی بکنید و هر روز صبح به خدا بگویید که حاضر هستید هرچه میل و اراده او باشد در آن روز انجام دهید. بدین طریق هر روز جدید، تجربه گرانبهایی خواهد بود از زندگی تحت اراده الهی.

کاری که باید انجام دهید

اولین نکته‌ای که پولس در این آیه ذکر می‌کند عبارتست از تمایل ما به همشکل شدن با طرز فکر عصر حاضر. این تمایل در ما گرایش برخلاف تبدیل شدن بوجود می‌آورد. کلمه «همشکل» به معنی شبیه چیز دیگری شدن و ظاهر آن را بر خود گرفتن است. مفهوم روشن‌تر آیه فوق‌الذکر این است: «اجازه ندهید که جهان اطراف شما، شما را به قالب خود درآورد.» پولس می‌خواهد بگوید «دیگر همشکل این جهان نشوید و از عقاید متداول این عصر پیروی نکنید.»

اگر اراده خود را به مسیح تسلیم کرده‌ایم، شیطان کوشش خواهد کرد با دخالت دادن اراده شخصی ما در تصمیمی که گرفته‌ایم باعث ایجاد شك در این تصمیم گردد. قبل از اینکه مسیح را بپذیریم، کارهای ما از روی اراده شخصی انجام می‌شد. این یگانه راهی است که مردم جهان در پیش می‌گیرند. آنها هیچ در این فکر نیستند که اراده خدا را انجام دهند بلکه طبق دلخواه خود عمل می‌کنند و «هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل» می‌آورند (افسیان ۳:۲). شیطان می‌خواهد ما دوباره به همین طرز زندگی برگردیم و طبق عقاید متداول در این عصر «مطابق میل خود» زندگی کنیم. شیطان برای اینکه ما را همشکل این جهان بسازد، از داخل و خارج به ما حمله می‌کند.

شیطان از يك طرف از عدم رشد عاطفی و نقائص شخصیت ما استفاده می‌کند تا تسلیم شدن خود به مسیح را فراموش کنیم و ذهن ما در مورد درك اراده الهی مغشوش شود. یکی از روانپزشکان مسیحی در مورد اراده خدا روشن می‌سازد که چگونه تعارضات جل‌نشده زمان کودکی در ضمیر ناخودآگاه ما باقی می‌مانند و در تصمیمات ما تاثیر می‌کنند. گاهی ندیدن محبت کافی از والدین باعث می‌شود که ازدواج نافرجامی داشته باشیم. یا اینکه ناراحتی‌هایی که از والدین خود داشتیم ممکن است باعث شود که نسبت به شخصی که شبیه آنهاست نفرت داشته باشیم و حتی علت این امر را هم ندانیم.

مکانیزم‌های دفاعی روانی به ما کمک می‌کنند که کارهای غلط و کودکانه خود را موجه بدانیم و دچار این خودفریبی گردیم که هرچه انجام می‌دهیم اراده خداست. ممکن است برای پی بردن به این تعارضات موجود در

فصل هفتم

فکر تازه شده

مریم، که دانشجوی دانشگاه بود، به دفتر من آمد تا درباره آینده خود مشورت نماید و از من پرسید «چطور می‌توانم بطور قطع مطمئن باشم که مایلم اراده خدا را انجام دهم؟» او با اشتیاق در جستجوی اراده خدا بود ولی در مورد تسلیم کامل خود به مسیح شك داشت و به همین دلیل می‌گفت «آیا من مایلم هرچه خدا می‌خواهد انجام دهم؟ من فکر می‌کنم مایلم ولی چطور می‌توانم مطمئن باشم؟»

عده زیادی از مسیحیان در زندگی خود همین سؤال را کرده‌اند. اگر درك اراده خدا بستگی به تسلیم کامل ما به او دارد، چطور می‌توانیم مطمئن باشیم که واقعاً تسلیم شده‌ایم؟ جواب این سؤال وقتی روشن می‌شود که به توضیح پولس در مورد شرط اساسی دیگری که برای پی بردن به اراده خدا وجود دارد توجه کنیم. این شرط تبدیل شدن یا عوض شدن است: «همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۲:۱۲).

ضمیر ناخودآگاه، به کمک متخصصان احتیاج داشته باشیم. ولی در بیشتر موارد پذیرش صمیمانه کلام خدا این خودفریبی را آشکار خواهد کرد و تسلیم بدون ریا به مسیح این موجه جلوه دادنهای بیجا را از بین خواهد برد و ما را همشکل اراده خدا خواهد ساخت.

ولی وسوسه در مورد تسلیم شدن به تمایلات شخصی چیزی است که باید هر روز با آن بجنگیم. شیطان دست بردار نخواهد بود. غیر از استفاده از ضعفهای ما، شیطان سلاحهای دیگری بکار خواهد برد از قبیل انواع هوسهای جسمانی که بوسیله آنها سعی خواهد کرد ما را از اراده خدا دور سازد. پول یکی از بهترین سلاحهای اوست. ممکن است تصور کنیم که پول در تصمیمات ما دخالتی ندارد ولی اینطور نیست. ممکن است بگوییم «انسان باید در فکر تأمین معاش خانواده خود باشد». کاملاً صحیح است و کتاب مقدس این موضوع را تأیید می نماید (اول تیموتائوس ۵: ۸). ولی مهمترین موضوع اینست که خدا از ما چه می خواهد نه اینکه چقدر پول عاید ما می شود. اگر ما میل و اراده الهی را انجام دهیم، خدا احتیاجات ما را رفع خواهد فرمود.

سایر موضوعاتی که ممکن است ما را از اراده خدا منحرف نمایند عبارتند از مقام و امکان پیشرفت و ارتقاء و شنیدن تعریف و تمجید سایرین و یا راحتی و مزایای شخصی. تمایل به فرار از يك وضع مشکل هم ممکن است در اتخاذ تصمیم ما مؤثر باشد. حتی وضع هوا ممکن است در تصمیم ما تأثیر نماید. وضع آب و هوا در تعیین محل سکونت توسط غیر مسیحیان مؤثر است و گاهی در مسیحیان هم بی تأثیر نیست.

وقتی درباره اراده خدا در مورد ازدواج صحبت می شود غالباً می گویند «ما عاشق یکدیگر هستیم». غالباً جاذبه جنسی را با عشق و محبت واقعی اشتباه می کنند و همین اشتباه باعث ازدواجهایی می گردد که شایسته مسیحیان نیست. این همان روشی است که جهان از آن متابعت می کند ولی ما نباید از آن پیروی نماییم. خدا می داند که ما دارای آن چنان محبت واقعی هستیم که سعادت طرف را می خواهد یا اینکه خودمان را فریب می دهیم و در جستجوی ارضاء خودمان هستیم. اگر ما مایل باشیم خدا می تواند نشان بدهد که محبت ما واقعی است یا نه. «همه راههای انسان در نظر خودش پاك است، اما

خداوند روحها را ثابت می سازد» (امثال ۱۶: ۲).

شاید لازم باشد این عادت را در خود بوجود آوریم که از خودمان سؤال کنیم که چرا معتقدیم که فلان عمل درست است و دلایل آن را یادداشت نمائیم. شاید تعجب کنیم از اینکه بسیاری از دلایلی که یادداشت کرده ایم با دلایل غیر مسیحیان یکی است. خدا می فرماید «همشکل این جهان مشوید». ما به آسانی می توانیم در زندگی سایر مسیحیان مشاهده کنیم که چگونه کارهای خود را منطقی جلوه می دهند ولی تشخیص این امر در مورد خودمان مشکل است. خوشبختانه خدا حاضر است به ما کمک کند. ما می توانیم اینطور دعا کنیم «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما» (مزمور ۱۳۹: ۲۳ و ۲۴).

علاوه بر حملاتی که شیطان از داخل به ما می نماید، از خارج نیز مرتباً به ما حمله می کند تا طرز فکر جهان را در ما وارد کند. شیطان از تمام امکانات - مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه، مجلات، کتاب، فیلمهای سینمایی، موسیقی، دوستان بی ایمان، کسانی که مورد علاقه ما هستند، همکاران - استفاده می نماید. شیطان گاهی حتی از مسیحیان، مخصوصاً مسیحیان جسمانی، استفاده می کند. ما به قدری از منابع متعدد مطالب زیادی برخلاف کلام خدا می شنویم که به تدریج معیارهای جهان را می پذیریم و درباره معیارهای الهی شك می کنیم.

مثلاً جهان به ما می گوید که هر وقت در ازدواج دچار مشکل می شویم می توانیم همسر خود را طلاق بدهیم. این حرف بقدری تکرار می شود که ما هم به آن معتقد می شویم. حتی ممکن است بعضی از مسیحیان هم بگویند «از همسرت جدا شو. شخص بی خودی است». بدین طریق يك شخص مسیحی ممکن است، بدون توجه به معیارهای کتاب مقدس، در فکر طلاق باشد. بدیهی است که طلاق گرفتن خیلی بی دردسرترا از آن است که انسان برای حفظ پیوند ازدواج زحمت بکشد و فداکاری کند و غرور خود را بشکند و در فکر طرف مقابل باشد.

بعلاوه جهان درباره باصطلاح مزایای زندگی مشترك بدون ازدواج صحبت می کند. این حرفها بقدری تکرار می شود که مسیحیان جوان تصور

می‌کنند نظر کلام خدا در این مورد صحیح نیست. آنها خیال می‌کنند که کلام خدا کهنه شده و نامربوط است. بدین‌طریق گرفتار روابط نامشروع و گناه‌آلودی می‌شوند که روحشان را فاسد می‌سازد و زندگیشان را تا پایان عمر تباه می‌گرداند. اگر مایلم نقشه خدا را در زندگی خود درک کنیم، نباید همشکل مردم جهان باشیم و از فلسفه زندگی عصر خودمان پیروی نمائیم.

از پیله خودتان بیرون بیایید

پولس رسول از جنبه منفی به جنبه مثبت می‌رسد و اضافه می‌کند: «صورت خود را تبدیل دهید». مقصود او این است «به شکل دیگری دربیایید». خدا می‌خواهد که ما مانند کرم ابریشم که در پیله خودش است به شکل پروانه زیبایی دربیاییم. لحن پولس طوری است که نشان می‌دهد که این عمل باید دائمی باشد. ما هر روز باید تغییرات مداومی را تجربه کنیم که ما را به مسیح شبیه‌تر می‌سازد (مقایسه شود با دوم قرن‌تیان ۱۸:۳).

زندگی مسیحیان باید متفاوت باشد. وجه تمایز آنها عبارتست از اطاعت روزافزون از کلام خدا. اگر زندگی ما با سایرین فرق نداشته باشد و تبدیل نشده باشیم، نمی‌توانیم اراده خدا را بفهمیم. اگر حاضر نباشیم آن قسمت از اراده خدا را که در کلامش ذکر شده است اطاعت نمائیم چه لزومی دارد که خدا اراده خود را در مورد اموری که در کلامش صریحاً ذکر نشده است آشکار فرماید؟ اگر در بعضی از موارد از اجرای اراده او سرپیچی می‌نمائیم، چطور می‌توانیم در سایر امور طالب درک اراده او باشیم؟

ما دعا می‌کنیم: «خداوندا، اراده خود را به من نشان بده». ولی خدا در بعضی از موارد اراده خود را به ما نشان داده است و ما از اجرای آن سرپیچی کرده‌ایم. تا در مورد اجرای آنچه از اراده خدا فهمیده‌ایم صمیمیت نشان ندهیم نمی‌توانیم به قدمهای بعدی اراده او در زندگی خود پی ببریم. کلید یافتن اراده خدا فقط این نیست که يك بار تصمیم بگیریم به او تسلیم شویم بلکه عبارتست از اطاعت مستمر در زندگی.

ما عادت داریم که در تصمیمات مهم زندگی مانند رشته تحصیلی، ازدواج، شغل یا تغییر محل سکونت در جستجوی اراده خدا باشیم ولی در مورد بسیاری از امور کوچک که در کلام خدا مذکور می‌باشد غفلت می‌ورزیم.

این امر نشان می‌دهد که هدف اصلی ما خشنود ساختن خدا نیست بلکه فقط می‌خواهیم از نتایج ناخوشایند اشتباهات مهم در امان باشیم.

شخصی از یکی از دوستان مسیحی خود درخواست کرد که برای کار جدیدی که به او پیشنهاد شده بود دعا کند. او می‌گفت که مایل است اراده خدا را انجام دهد ولی بعداً معلوم شد که هر روز مقداری از کالاهای شرکتی را که در آن کار می‌کرد می‌دزدید و در جیب خود می‌گذاشت و به خانه می‌آورد. این شخص نمی‌خواست اراده خدا را انجام دهد و باعث خشنودی خدا شود بلکه هدفش این بود که کارش را عوض کند تا دزدی او کشف نشود. محرك او صحیح نبود. بدیهی است که این شخص درباره زندگی تبدیل یافته اطلاع زیادی نداشت. خدا می‌فرماید «دزد دیگری دزدی نکند» (افسیسیان ۴:۲۸). اگر این شخص واقعاً می‌خواست اراده خدا را انجام دهد می‌بایستی از این دزدیهای کوچک دست بکشد و به گناه خود اعتراف نماید و خطاهای خود را جبران کند. دعا در مورد کار جدید، قبل از انجام امور فوق‌الذکر، ریاکاری محسوب می‌گردد.

به مسیحیان دستور داده شده است که «در نور» زندگی کنند (اول یوحنا ۱:۷) یعنی در زندگی خود از کلام خدا اطاعت نمایند. پولس رسول می‌فرماید «چون فرزندان نور رفتار کنید... و تحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست» (افسیسیان ۵:۸ و ۱۰). کلمات «تحقیق» «و پسندیده» همان کلماتی است که در رومیان ۲:۱۲ در مورد اراده خدا بکار برده شده است. رسول مسیح تأیید می‌نماید که اگر بخواهیم اراده خدا را بفهمیم بایستی در نور کلام خدا راه برویم.

وقتی در محل تاریکی که با آن آشنایی نداریم گم شویم و بخواهیم راه را پیدا کنیم، موفقیت چندان نخواهیم داشت. به همین طریق تاریکی گناه مانع از این خواهد شد که هدایت خدا را درک نماییم. باید در اطاعت از کلام خدا زندگی کنیم.

ممکن است عده‌ای، از این حرفها، دچار نومیدی شوند و بگویند «اگر قرار باشد که اول از هرچه کلام خدا می‌فرماید اطاعت کنم پس چطور می‌توانم اراده او را بفهمم؟ من تمام چیزهایی را که کلام خدا اعلام می‌دارد و تمام انتظاراتی را که خدا از من دارد نمی‌دانم.» لازم نیست مأیوس شوید.

هیچکس تمام این چیزها را نمی‌داند. همه ما در حال یاد گرفتن هستیم و خدا انتظار ندارد که ما موجودات فانی از همه چیز مطلع باشیم. وقتی از کلام خدا يك حقیقت را یاد می‌گیریم، دعا می‌کنیم که با لطف الهی آن را اجرا کنیم و بدین‌طریق آن را جزئی از زندگی روزانه خود می‌سازیم. سپس حقیقت دیگری را یاد می‌گیریم و آن را جزء عادات روزانه خود می‌گردانیم. این همان رشد روحانی است و با همین روش زندگی ما بتدریج تبدیل می‌شود.

اکنون متوجه می‌شوید که جواب سؤال مریم که در ابتدای این فصل مطرح شد چیست. چطور می‌توانیم مطمئن باشیم که واقعاً مایلیم اراده خدا را انجام دهیم؟ وقتی می‌توانیم مطمئن باشیم که آنچه را که حالا بعنوان اراده خدا درك کرده‌ایم اجرا نماییم. سؤال مهم این نیست که «خدا می‌خواهد در آینده چه کاری انجام دهد؟» بلکه این است که «آیا در حال حاضر آن‌طور که خدا مایل است زندگی می‌کنم؟» اگر امروز طبق اراده خدا زندگی کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که فردا هم خدا ما را هدایت خواهد فرمود.

به کامپیوتر خود برنامه جدیدی بدهید

حال که فهمیدیم کلید اصلی در مورد درك اراده خدا عبارتست از زندگی تبدیل‌یافته، در مرحله بعدی باید بفهمیم که چطور می‌توانیم تبدیل شویم. پولس قدم بعدی در نقشه خدا برای تبدیل شدن ما را روشن می‌سازد و آن عبارتست از «تازگی ذهن».

علم طب ثابت کرده است که ذهن یا فکر انسان شبیه يك دستگاه عظیم کامپیوتر است. عواملی که طرز رفتار ما را تعیین می‌نمایند تابع اطلاعاتی هستند که به کامپیوتر می‌دهیم. اگر مایلیم طرز زندگی ما عوض شود باید برنامه جدیدی به کامپیوتر فکر خودمان بدهیم و اطلاعات جدیدی به فکر خودمان برسانیم تا فکر ما تازه شود و تصمیمات ما دگرگون گردد. بطور صریح باید بگوییم که این اطلاعات جدید همان کلام رشددهنده خداست. مثلاً پطرس رسول می‌فرماید «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید» (اول پطرس ۲:۲).

برای اجرای این امر باید يك برنامه مرتب برای حفظ کردن کلام خدا داشته باشیم. اگر به کامپیوتر، خود بطور مرتب خوراك ندهیم جوابهای مناسب

دریافت نخواهیم کرد. شنیدن کلام کافی نیست زیرا بزودی فراموش می‌کنیم. باید کلام را یاد بگیریم و بر قلب و فکر خود حك نماییم.

ولی حفظ کردن کلام خدا هم کافی نیست. ممکن است، بدون اینکه فکری تازه و زندگی تبدیل یافته داشته باشیم بتوانیم حقایق کلام خدا را بخوبی بدانیم و آیات زیادی را از حفظ داشته باشیم. باید این حقایق را در زندگی خود عملی سازیم و در جنبه‌های مختلف زندگی اجرا کنیم و هر جا لازم باشد طبق آنها عمل نمائیم.

بعضی از مسیحیان سالها کتاب مقدس خوانده و به موعظه‌های زیادی گوش داده‌اند ولی در فکرشان جا نگرفته است. آنها هیچگاه صمیمانه در زندگی خود به این حقایق عمل نکرده‌اند. اینها اصولاً اشخاصی هستند که از قواعد اخلاقی پیروی می‌نمایند. آنها به این علت به بعضی از اصول کلام خدا عمل می‌کنند که اینطور تعلیم گرفته و عادت کرده‌اند. ولی اینها رشد ندارند. در بعضی از قسمتهای زندگی همشکل جهان هستند زیرا اجازه نداده‌اند خدا کامپیوتر فکر آنها را از کلام خود پر سازد.

هر روزه در زندگی خود با تصمیمات متعددی روبرو می‌شویم و عملی که انجام می‌دهیم نتیجه اطلاعاتی است که به کامپیوتر فکر ما داده شده است. مثلاً فرض کنیم که شخص جوانی به داروخانه‌ای می‌رود تا خمیر دندان بخرد. چشم او به عکسهای مجلات سکسی و عکسهای نیمه‌عریان می‌افتد. آیا این جوان مدتی از وقت خود را صرف افکار شهوت‌آلود جسمانی می‌کند یا اینکه با قدرت روح الهی که در او ساکن است بر این وسوسه پیروز می‌شود؟ اگر فکر او با طرز فکر و فلسفه زندگی عصر حاضر برنامه‌ریزی شده باشد، مدتی از افکار شهوت‌آلود لذت خواهد برد و پیش خود استدلال خواهد کرد که با این کار خود به هیچکس ضرری نمی‌رساند و در آن حوالی هم کسی وجود ندارد که او را بشناسد. ولی اگر فکر او با حقایق الهی پر شده باشد، با وسوسه مخالفت خواهد کرد زیرا عیسی فرموده است هر کس به زنی نظر شهوت‌اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵:۲۸).

یا فرض کنیم که دختران در مدرسه به دور یکدیگر نشسته و مشغول پرحرفی شده‌اند. نام یکی از دخترانی که در آنجا حضور ندارد ذکر می‌شود و درباره او اطلاعات «جالبی» بیان می‌گردد. تصادفاً شما هم در این مورد

اطلاعاتی دارید که باعث گرم شدن صحبت خواهد گردید. آیا این اطلاعات را بر زبان می‌آورید یا دعا می‌کنید که با لطف الهی موضوع صحبت را به بحث مفیدتری بکشانید؟ اگر طرز فکر معمولی داشته باشید، از بیان این اطلاعات خودداری نخواهید کرد. ولی اگر کلام خدا فکر شما را پر کرده باشد تلاش خواهید نمود صحبت را به موضوعات مفیدتری رهبری نمایید. «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه به حسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسیسیان ۲۹:۴).

شاید شما شخص پرکاری باشید که بعد از کار خسته‌کننده روزانه به خانه آمده‌اید. در حالیکه مایلید دراز بکشید و تلویزیون تماشا کنید، متوجه می‌شوید که همسرتان خسته است و چنین می‌گوید «عزیزم، امشب به کمک تو احتیاج دارم. ممکن است مدتی با من صحبت کنی؟» اگر طرز فکر معمولی داشته باشید جواب شما این خواهد بود «شوخی را کنار بگذار. امشب حوصله ندارم. می‌خواهم تلویزیون نگاه کنم». ولی اگر فکرتان پر از کلام خدا باشد و بدانید که باید همسرتان را همانطور محبت کنید که مسیح کلیسا را محبت نمود (افسیسیان ۲۵:۵)، طرز رفتار شما طور دیگری خواهد بود و احتمالاً چنین جواب خواهید داد «برای کمک به تو همیشه حاضر هستم. همین حالا بیا صحبت کنیم. اهمیت تو برای من خیلی بیشتر از برنامه‌های تلویزیون است».

یا فرض کنیم که وارد فروشگاه‌ای شده‌اید و چشمتان به چراغ زیبایی افتاده است و پیش خود می‌گویید «این همان چیزی است که دنبالش بودم. برای اطاق پذیرایی ما خیلی مناسب است». ولی چون قیمت آن زیاد است متوجه می‌شوید که اگر بخواهید آن را بخرید مجبور هستید در آن ماه هدیه کمتری برای کار خداوند بدهید و در ضمن نخواهید توانست مزد تعمیر یخچال را که مدیون هستید بپردازید. اگر طرز فکر معمولی دنیوی داشته باشید احتمالاً چراغ را خریداری خواهید کرد و پیش خودتان استدلال خواهید نمود که احتیاجات کار خداوند از جای دیگری تأمین خواهد گردید و مزد تعمیر یخچال را يك ماه به تعویق خواهید انداخت. یا ممکن است به فکر قرض کردن بیافتید. ولی اگر فکر شما با کلام خدا پر شده باشد که «مدیون احدی به چیزی مشوید» (رومیان ۸:۱۳) و «اما هر کس بطوریکه در دل خود اراده

نموده است، بکند» (دوم قرتیان ۷:۹)، احتمالاً از خرید چراغ خودداری خواهید نمود زیرا داشتن آن خیلی ضروری نیست.

کلام خدا به تمام قسمتهای زندگی مربوط می‌شود. اگر جداً در فکر درک و اجرای اراده خدا باشیم، فکر خود را با جدیت کامل از کلام خدا پر خواهیم کرد و تصمیمات خود را بر اساس آن اتخاذ خواهیم نمود. این طرز زندگی ما را آماده خواهد ساخت که اراده خدا را بتدریج و قدم بقدم کشف نمائیم. در آن صورت است که «اراده نیکوی پسندیده کامل خدا» را درک خواهید نمود (رومیان ۲:۱۲).

* * * *

ما در زندگی برای هر کاری که انجام می‌دهیم وسیله لازم داریم. برای تعمیر موتور اتومبیل به وسایل یا ابزار کار احتیاج داریم. برای تعمیر خانه وسایل دیگری لازم است. برای بازی تنیس وسایل مخصوصی مورد نیاز می‌باشد. برای کوهنوردی وسایل دیگری لازم داریم. وقتی می‌خواهیم به مسافرت برویم تمام وسائلی را که در راه لازم داریم با خود می‌بریم. به همین طریق وقتی می‌خواهیم در سفر زندگی خود، اراده خدا را انجام دهیم باید برای آن مجهز شویم. باید وسایل لازم را همراه داشته باشیم.

سازمان تدارکاتی الهی

پولس رسول وسیله‌ای را که ما به آن احتیاج داریم روشن می‌سازد: «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود» (دوم تیموتائوس ۱۶:۳ و ۱۷). مقصود از «هر عمل نیکو» همانا اراده خدا برای زندگی ما است (این موضوع را قبلاً در بحث درباره افسسیان ۱۰:۲ روشن ساختیم). چه چیزی ما را برای انجام این اعمال نیکو مجهز می‌سازد؟ جواب این است: «تمامی کتب».

کتاب مقدس هر کاری را که لازم باشد انجام می‌دهد که ما بتوانیم طبق اراده خدا زندگی کنیم. کتاب مقدس امور صحیح را تعلیم می‌دهد. ما را تنبیه می‌کند یعنی اشتباهات ما را نشان می‌دهد. ما را اصلاح می‌نماید یعنی از راههای غلطی که رفته‌ایم به راه صحیح برمی‌گرداند. ما را تربیت می‌کند یعنی ما را برای زندگی در عدالت بار می‌آورد. کتاب مقدس ما را بخوبی مجهز می‌سازد و بطور کامل آماده می‌گرداند تا اراده خدا را انجام دهیم.

مزمور بسیار معروفی که در مورد کلام خدا وجود دارد، این حقیقت را تأیید می‌نماید: «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مزمور ۱۱۹:۱۰۵). قبلاً اشاره کردیم که چراغ چگونه جلوی پای ما را قدم بقدم روشن می‌سازد. مقصود از چراغ همان کلام خداست که در پیدا کردن اراده خدا اهمیت زیادی دارد. ما بدون کلام خدا نمی‌توانیم اراده الهی را درک نمائیم. امروزه خدا با صدایی که با گوش جسمانی شنیده شود سخن نمی‌گوید. او در کلام خود آنچه را که برای ما لازم می‌باشد فرموده است. اگر

قسمت سوم

تدارك اولیة الهی

فصل هشتم

مجهز شدن برای مسافرت

بحث درباره اراده خدا طبیعتاً ما را به کلام خدا رسانیده است که وسیله زنده و نیرومندی می‌باشد که خدا برای تبدیل زندگی ما و آماده ساختن ما برای اجرای نقشه الهی بکار می‌برد. در مورد هدایت الهی هرچه درباره اهمیت کلام خدا تأکید کنیم باز کم است. کلام خدا مهمترین راهنما در تصمیمات در جهت اراده خدا و اصولی‌ترین وسیله برای پیروی از نقشه اوست.

کلام خدا مهمترین وسیله برای اجرای اراده خداست. نویسنده رساله عبرانیان چنین می‌گوید «پس خدای سلامتی... شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورد به وساطت عیسی مسیح» (عبرانیان ۱۳:۲۰ و ۲۱). کلمه‌ای که در این آیات «کامل گرداناد» ترجمه شده در اصل به معنی «مجهز سازد» می‌باشد. یعنی خدا می‌خواهد ما را مجهز سازد و وسیله‌ای در اختیار ما بگذارد که بتوانیم اراده او را انجام دهیم. اکنون باید درباره این تجهیزات یا وسایل بحث کنیم.

مایلم صدای او را بشنویم و اراده او را بفهمیم باید به کلام او یعنی به کتاب مقدس مراجعه کنیم.

وقتی يك ریاضی‌دان می‌خواهد مسئله‌ای را حل کند و مجهول را بیابد، برای این منظور از حقایق معلوم استفاده می‌نماید. اگر x مجهول باشد ولی او بداند که $3x$ مساوی است با شش، می‌تواند بفهمد که x مساوی است با دو. حقایق معلوم کمک می‌کنند که به مجهول برسیم. اگر بخواهیم بفهمیم که خدا از ما چه انتظاری دارد، باید تمام اطلاعات قطعی و معلومات صحیح را در دست داشته باشیم. کلام خدا تنها مرجعی است که حقیقت مطلق را در خود دارد. پس ما باید فکر خود را با کلام خدا پر کنیم. نویسنده مزامیر چنین می‌گوید «کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند» (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰). «ساده‌دلان» کسانی هستند که کاملاً روشن نشده‌اند و احتیاج به هدایت روحانی دارند تا از گمراه شدن آنها جلوگیری شود. بدیهی است که همه ما در چنین وضعی هستیم. کلام خدا راهنمایی لازم را برای ما آماده می‌سازد.

هدایت الهی همیشه بر طبق کلام او بعمل می‌آید. کلام خدا را هرچه بهتر بدانیم، بهتر می‌توانیم تصمیمات صحیحی بر اساس کلام خدا اتخاذ نمائیم. بدیهی است که کلام خدا به ما نمی‌گوید که در هر موقعیت بخصوص چه کاری انجام دهیم. مثلاً نمی‌گوید که با چه شخصی ازدواج نمائیم یا چه شغلی را انتخاب کنیم یا اینکه امسال تعطیلات تابستان را چگونه بگذرانیم. ولی اطلاعات زیادی به ما می‌دهد که با توجه به آنها می‌توانیم در هر موردی تصمیم صحیح اتخاذ نمائیم.

وقتی خواهیم توانست هدایت الهی را به بهترین نحو درک کنیم، که قلب ما با کلام خدا هماهنگی داشته و فکر ما با کلام خدا پر شده باشد. بدین‌طریق هرچه بیشتر کلام خدا را یاد بگیریم، بیشتر مثل خدا فکر خواهیم کرد و به مسائل از نظر الهی نگاه خواهیم کرد. رفتار ما، عقاید ما، هدفهای ما، آرزوهای ما و معیارهای ما به خدا شبیه‌تر خواهد شد. وقتی با تصمیم مهمی روبرو شویم، آن را با فکر مسیح بررسی خواهیم کرد نه با افکار جسمانی (اول قرنیتان ۲: ۱۵ و ۱۶). در بسیاری از موارد خودبخود متوجه خواهیم شد که خدا از ما چه انتظاری دارد و انجام اراده خدا برای ما بسیار

طبیعی و عادی خواهد گردید.

کلام خدا یگانه کلید ضروری در مورد هدایت الهی است. به حقایقی که قبلاً ذکر کردیم توجه فرمائید: گفتیم که کلام خدا ما را مطمئن می‌سازد که خدا برای تمام جزئیات زندگی ما نقشه دارد و می‌خواهد آن را قدم بقدم بر ما ظاهر سازد. گفتیم که بوسیله کلام او می‌توانیم او را بشناسیم و به او اعتماد کنیم. متوجه شدیم که بوسیله کلام خدا فکر ما تازه می‌شود و زندگی ما تبدیل می‌گردد و بدین‌طریق می‌توانیم اراده او را تشخیص دهیم و عملی سازیم. اکنون این حقیقت را یاد می‌گیریم که هدایت و راهنمایی در خود کلام یعنی در کتاب مقدس وجود دارد. یکی از علماء مسیحی این حقیقت را بخوبی خلاصه می‌کند: «هیچ هدایتی نمی‌تواند مخالف کلام خدا باشد. بندرت ممکن است هدایتی خارج از کلام خدا وجود داشته باشد. هدایت الهی یا بوسیله کتاب مقدس و یا با هماهنگی کامل با کلام ثبت‌شده خدا حاصل می‌گردد. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند هدایت الهی باشد.»

دستورات عملی

ولی این سؤال پیش می‌آید که خدا چگونه توسط کلام (کتاب مقدس) هدایت می‌فرماید. وقتی ابزار جدیدی خریداری می‌کنیم، باید به دستورات لازم در مورد طرز استفاده از آن توجه نماییم. در مورد طرز استفاده از کلام برای درک اراده خدا هم حتماً دستوراتی لازم است.

خدا برای اینکه اراده خود را از طریق کتاب مقدس مکشوف فرماید از چهار روش اصلی استفاده می‌کند. اولاً آیاتی که بطور صریح و روشن اراده او را معلوم می‌سازند و در آنها جمله «این اراده خداست» یا شبیه آن مذکور می‌باشد. ثانیاً دستورات یا احکام الهی بصورت امر و نهی که از آنها می‌توانیم بفهمیم خدا از ما چه انتظاری دارد. ثالثاً اصول کلی که به تصمیمی که می‌خواهیم اتخاذ نمائیم مربوط می‌شوند. رابعاً حقایقی که در موقع مطالعه کلام خدا بر فکر ما تأثیر عمیق می‌نمایند.

هر يك از این چهار روش را به تفصیل مطالعه خواهیم کرد ولی اول باید بعضی از اصولی را که برای راهنمایی ما لازم است ذکر نمائیم. اولین نکته اینست که در مورد کتاب مقدس يك طرز فکر غلط وجود دارد و يك طرز

فکر صحیح. طرز فکر غلط اینستکه به آن جنبه فالگیری بدهیم. بعضی از مسیحیان از کتاب مقدس بعنوان وسیله فالگیری و طالع بینی یا رَمَل و اصطرباب استفاده می نمایند. وقتی برای آنها مسئله ای پیش می آید و جوابی برای آن نمی یابند، در نومیادی کامل چشمهای خود را می بندند و بدون توجه به اطلاعاتی که از کتاب مقدس دارند آن را بطور تصادفی باز می کنند و از آن صفحه آیه ای را در نظر می گیرند و آن را هدایت الهی می شمارند. یا ممکن است آیاتی از کتاب مقدس را نوشته و در جعبه ای بیاندازند و مثل فالگیرها یک آیه را بردارند و فکر کنند هدایت الهی و جواب سؤال آنها می باشد.

این روشها باعث نومیادی عده زیادی از مسیحیان شده است. بعضی از جوابی که بدین طریق دریافت کرده اند ناراحت شده اند و ایمان آنها متزلزل گشته است. هرچند قبل از اینکه کتاب مقدس تکمیل گردد خدا گاهی عده ای را بوسیله انداختن قرعه هدایت کرده است، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که امروزه هم باید از این روشها استفاده کنیم.

من انکار نمی کنم که خدا گاهی این آیات تصادفی را برای تسلی و تشویق و هدایت مورد استفاده قرار می دهد و برای احتیاجاتی که داریم از آنها الهام می گیریم. در زندگی خود من هم گاهی در موارد حساس این آیات تصادفی باعث راهنمایی من شده اند. ولی باید بدانیم که خدا کتاب مقدس را به ما نداده است که فقط در مواقع اضطراری از آن استفاده کنیم. هدف خدا از دادن کتاب مقدس اینستکه اراده خود را مکشوف سازد و زندگی ما را عوض کند. یاد گرفتن و عوض شدن احتیاج به زمان دارد.

وقتی شخصی از دوست صمیمی خود نامه ای دریافت می دارد هیچوقت با عجله چند کلمه ای از آن را نمی خواند و با این چند کلمه درباره تمام نامه قضاوت نمی کند. برعکس، به تمام کلمات و جمله ها و مقصود نویسنده توجه می کند. در مورد کتاب مقدس هم همین طور است. ما باید با دقت کامل بخوانیم و به مقصود اصلی خدا و نقشه کامل او و به مکاشفه ای که از خود به عمل آورده است پی ببریم.

علاوه بر هشداری که در مورد استفاده تصادفی از کتاب مقدس داریم، چند دستور مثبت هم وجود دارد که برای درک اراده خدا از روی کتاب مقدس بسیار مفید است. نباید تصور کنیم که کلام خدا دارای مفهومی بسیار مبهم و

عمیق و رمزی است. خدا اراده خود را بطور ساده و روشن مکشوف فرموده است و نمی خواهد مبهم باشد. حتی وقتی در کتاب مقدس از کنایه و استعاره استفاده می شود مقصود از آنها بیان حقایق روشن است. غالب کلماتی که نویسندگان کتاب مقدس بکار برده اند معمولاً دارای مفهوم عادی و معمولی است.

دومین نکته ای که می خواهیم بعنوان راهنمایی مثبت ذکر کنیم اینستکه برای درک کلام باید از قواعد معمولی دستور زبان استفاده کنیم. سعی نکنید عقاید خودتان و یا عقاید شخص دیگری را بر کلام خدا تحمیل نمایید. توجه نمایید که کلام خدا بطور ساده و بر اساس قواعد دستور زبان چه می گوید.

سومین نکته بعنوان راهنمایی در مورد مطالعه کلام خدا اینستکه باید مفهوم آیات را با توجه به متن موضوع درک نمائیم. اگر چنین بنظر می رسد که جمله ای دارای دو مفهوم است، آن مفهومی را که با متن و مفهوم کلی کتاب مورد نظر مطابقت بیشتری دارد انتخاب نمائید. توجه داشته باشید که شخص می تواند با استفاده از آیات خارج از متن و پراکنده کتاب مقدس برای صحیح جلوه دادن تمام کارهای خود دلائلی بترشد ولی این هدایت الهی نیست.

چهارمین راهنمایی اینستکه با زمینه فرهنگی و تاریخی خوانندگان اولیه کتاب مقدس آشنا شوید و سعی کنید همان چیزی را از کلام بفهمید که آنها می فهمیدند. توجه به اختلافات موجود در رسوم و عادات به ما کمک خواهد کرد که اراده خدا را در زمان حال بهتر بفهمیم. بهتر است در این مورد از قاموسهای معتبر کتاب مقدس و دائرةالمعارف کتاب مقدس و کتابهای تفسیر استفاده نماییم.

پنجمین و آخرین راهنمایی اینستکه توجه داشته باشیم که مخاطبین چه کسانی هستند. هرچند تمام قسمتهای کتاب مقدس مفید است ولی همه قسمتهای آن به این منظور نوشته نشده است که سرمشق زندگی ما در این دوره باشد. مثلاً خدا دستور فرمود که شخصی که در روز شنبه هیزم جمع می کرد سنگسار شود (اعداد ۱۵: ۳۲-۳۶). بدیهی است که امروزه این کار برای ما اراده خدا نیست. هرچند تمام قسمتهای کتاب مقدس مفید است و اصول اصلی خداپرستی در آن یافت می شود، راهنمایی و هدایت مخصوص

خدا برای ما عمدتاً در رسالات عهد جدید ثبت شده است.

شروع کار

اگر ما یلیم اراده خدا را بفهمیم و اگر قبول داریم که کتاب مقدس عالیترین منبع هدایت الهی است، پس باید کار خود را در مورد مجهز شدن برای مسافرت زندگی شروع کنیم. مسیح فرمود «کتب را تفتیش کنید» (یوحنا ۵: ۳۹). از اهالی بیریه سرمشق بگیرید که «هر روز کتب را تفتیش می نمودند» (اعمال ۱۷: ۱۱). از هر فرصتی برای افزایش اطلاعات از کلام خدا استفاده کنید. از جلسات کلیسایی که در آنها کلام خدا موعظه می شود غیبت نکنید (عبرانیان ۱۰: ۲۵). دفتر یادداشت و قلم همراه خود داشته باشید و هرچه را که خدا در موقع موعظه به شما می گوید یادداشت کنید از جمله اینکه چه تغییراتی باید در شما بوجود آید و چه نوع زندگی باید داشته باشید. در یک کلاس کتاب مقدس که دارای معلم مطلع و روحانی باشد شرکت کنید. به نوارهای واعظین معروف کتاب مقدس گوش بدهید.

هر روز مطالعه خصوصی کتاب مقدس داشته باشید. با آرامی و با تفکر بخوانید و دفتر یادداشت هم همراه داشته باشید. درباره اطلاعاتی که در مورد خداوندماعیسی مسیح وجود دارد دقت نمائید - او چگونه بود، افکار و احساسات او چگونه بود و هدفها و اولویتهای او چه بود؟ در زندگی چه معیارهایی داشت؟ اینها را یادداشت نمائید. از خود سؤال کنید که این آیات چگونه به زندگی شما مربوط می گردد. خدا می خواهد که این موضوعات چگونه در زندگی شما عملی شود؟ این نکته ها را هم یادداشت کنید. بدینطریق گنجی از حقایق الهی در اختیار خواهید داشت که توسط آن می توانید در مورد تصمیمات خود از نقطه نظر الهی قضاوت کنید.

از مرخصی سالانه خود برای شرکت در کنفرانسهای مسیحی استفاده کنید و بدینطریق هم می توانید استراحت نمایید و هم بر اطلاعات خود در مورد کلام خدا بیفزایید. می توانید از طریق مکاتبه دروس مفیدی از کتاب مقدس فرا بگیرید. صرفنظر از اینکه چه شغلی می خواهید داشته باشید، برای شما بسیار مفید خواهد بود که لااقل یک سال در مدرسه کتاب مقدس درس بخوانید و پایه خوبی از کلام خدا داشته باشید. اطلاع کافی از کتاب مقدس،

یک روزه بدست نمی آید بلکه احتیاج به زمان و نظم و ترتیب دارد. ولی وقتی هر روز با قلبی آماده به کلام خدا نزدیک شوید و در جستجوی اراده الهی باشید، خدا شما را راهنمایی خواهد فرمود.

یکی از روحانیون مسیحی نقل می کند که خدا چگونه با استفاده از کتاب مقدس او را از کار تجارت به خدمت روحانی رهبری فرمود. او اول تمام دلائلی را که برای ماندن او در کار تجارت وجود داشت یادداشت نمود. سپس تمام دلائلی را که برای ورود او به خدمت روحانی وجود داشت نوشت. هر روز صبح که بوسیله دعا با خدا ملاقات می کرد این یادداشت را هم همراه داشت. بتدریج که هر روز کلام را مطالعه می کرد خدا به او آیاتی عطا می فرمود که دلائل او را جواب می داد. بیش از یک سال طول کشید ولی خدا تمام دلائل ماندن او در کار تجارت را رد کرد و او را برای قبول خدمت خود آماده ساخت. بدینطریق وی نقشه خدا را برای زندگی خود از روی کلام خدا کشف کرد. این روش بسیار خوبی برای یافتن اراده خداست.

پس بهتر است در مورد مطالعه کلام خدا جدی تر باشیم. کتاب مقدس کتاب قطوری است و هیچکس انتظار ندارد که بتوانیم حتی در تمام عمر خود تمام آن را بخوبی فرا گیریم ولی این نباید دلیلی برای تنبلی ما در این مورد باشد. آنچه امروز یاد می گیریم احتمالاً در تصمیماتی که فردا باید اتخاذ کنیم مورد استفاده خواهد بود. پس شروع کنیم.

* * * *

«می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (اول تیموتاوس ۴:۲). باز می‌فرماید که «نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند» (دوم پطرس ۳:۹، متی ۱۴:۱۸ و یوحنا ۶:۳۹ و ۴۰). هم‌چنین می‌فرماید که مسیح آمده است «تا گمشده را بجوید و نجات بخشید» (لوقا ۱۹:۱۰).

پس اولین قسمت از اراده و نقشه الهی برای زندگی شما اینست که نجات پیدا کنید. باید از همین نکته شروع کنید تا بتوانید بقیه قسمت‌های اراده خدا را هم بفهمید. گناهان خود را اعتراف کنید. قبول کنید که هیچیک از کارهای شما نمی‌تواند شما را برای ایستادن در حضور خدای عادل شایسته بسازد. قبول کنید که عیسی مسیح بجای شما و برای گناهان شما جان داد. سپس به او بعنوان بخشاینده گناهان و نجات‌دهنده خودتان ایمان بیاورید. خدا گناهان شما را خواهد بخشید و شما را مطمئن خواهد ساخت که اهل بهشت هستید و از هم‌اکنون شما را در جاده پرهیجان و هدف‌دار و آرام زندگی جدید قرار خواهد داد.

معهداً اگر اراده خدا اینست که همه نجات یابند، باید بدانیم که نجات ما فقط شروع کار است. خدا مایل است که از شما برای راهنمایی دیگران بسوی حقیقت استفاده کند. عیسی مسیح فرمود «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰:۲۱). نقش ما بعنوان مسیحی در جهان به مسیح شباهت دارد یعنی باید در دست خدا وسیله‌ای باشیم برای نجات گمشدگان. هر مسیحی این مأموریت الهی را دارد که پیام نجات توسط مسیح را به سایرین برساند. اگر این موضوع در نقشه الهی از اولویت برخوردار است برای ما هم باید اولین اولویت را داشته باشد. هر تصمیمی که اتخاذ می‌کنیم باید با این معیار سنجیده شود که در آماده ساختن ما برای رسانیدن پیام نجات مسیح تا چه حد تأثیر دارد.

این اولویت در مورد شهادت دادن درباره مسیح ممکن است در تصمیم شما در مورد ازدواج مؤثر باشد. اگر ازدواج کنید شاهد بهتری برای مسیح خواهید بود یا مجرد بمانید؟ شاید اراده خدا اینست که ازدواج نکنید. اولویت در مورد شهادت دادن حتماً در انتخاب شغل هم تأثیر خواهد داشت. در چه کاری می‌توانید بطرز بهتری مسیح را به گمشدگان معرفی کنید؟

فصل نهم

این است اراده خدا

ما بعنوان مسیحی، در مقایسه با بی‌ایمانان، در موقع اتخاذ تصمیمات دارای مزیت بخصوصی هستیم. ما نه فقط می‌دانیم که خدای قادر مطلق ما بهترین نقشه را برای زندگی ما دارد، بلکه اطلاعات قطعی و معتبری در مورد اولویتهای الهی داریم و این امر کمک می‌کند که بتوانیم نقشه او را اجرا کنیم. ما کلام الهام‌شده الهی را در اختیار داریم. خدا در کلام خود لااقل شش موضوع را ذکر می‌کند که جزئی از نقشه او برای زندگی ما است. خدا در کلام خود صریحاً می‌فرماید «این است اراده من برای شما». این شش موضوع با بسیاری از تصمیمات زندگی ما ارتباط دارد. اکنون به بحث درباره آنها می‌پردازیم.

اولویتهای اولیّه

اولین اولویت الهی اینست که خدا می‌خواهد، از طریق نجات دادن انسان از محکومیت گناه، باعث جلال خود گردد. او مایل است تمام افراد بشر نجات یابند و این حقیقت را بارها تکرار می‌کند. مثلاً می‌فرماید که

این سؤالات ممکن است عده‌ای را بسوی خدمت تمام‌وقت مسیحی راهنمایی کند. عده زیادی از جوانان مسیحی، به این دلیل که در مورد دعوت الهی اطمینان ندارند، از قبول کارهای روحانی و خدمات مسیحی خودداری می‌نمایند و بدنبال کارهای دیگر می‌روند. این کار صحیحی نیست، زیرا برای هر کاری که انجام می‌دهیم باید هدایت الهی داشته و مطمئن باشیم که کاری را که انجام می‌دهیم در نقشه خداست. هر جوان مسیحی باید دعا کند که خدا او را به خدمت مورد نظر خود دعوت فرماید.

عده‌ای ممکن است متوجه شوند که استعدادها و مهارت‌های آنها باعث می‌شود بتوانند کاری انتخاب کنند که با عده زیادی غیر مسیحی در تماس باشند که تماس با آنها بطرز دیگری ممکن نمی‌بود. ضمناً بدیهی است که کسانی که مشغول خدمات روحانی هستند به پشتیبانی مادی کسانی احتیاج دارند که به کارهای دیگر مشغولند. ولی هر کاری انتخاب کنیم باید مهمترین هدفمان این باشد که انجیل را به سایرین برسانیم.

اراده خدا در مورد نجات مردم، ممکن است در انتخاب رشته تحصیلی ما نیز مؤثر باشد. دانشگاه‌های غیر مذهبی بدون شك به شهادت مسیحی احتیاج دارند. ولی در عین حال مدارس مسیحی دارای وظیفه مهمی در مورد تربیت خادمین مسیحی می‌باشند. فقط خدا می‌تواند بفهمد که چه کاری برای شما مناسب است ولی در موقع اتخاذ تصمیم باید به این اولویت مهم توجه نمائید.

اولویت در مورد شهادت درباره مسیح ممکن است در تعیین محل سکونت ما مؤثر باشد. این امر در مورد تعیین امور ضروری و تجملی و روش زندگی هم مؤثر است. رسانیدن بشارت به همسایگان بسیار مهم است و احتیاجات مادی که برای هزینه فعالیت‌های بشارتی وجود دارد باعث می‌گردد که ما زندگی ساده‌ای در پیش بگیریم و هدایای بیشتری برای کار خداوند اختصاص بدهیم.

بعضی از مسیحیان در موقع اتخاذ این تصمیمات به اراده خدا توجهی نمی‌کنند. شخص جوانی، به این دلیل که در مورد اراده خدا اطمینان نداشت، از رفتن به مدرسه مسیحی که در آنجا کلام خدا را تعلیم می‌دادند خودداری نمود. سپس بدون اینکه درباره اراده خدا فکر کند تمام پس‌انداز خود را

صرف خریداری يك ماشین لوکس کرد. این کار صحیحی نبود. يك زن و شوهر جوان، به این دلیل که در مورد اراده خدا مطمئن نبودند، از قبول يك خدمت مسیحی کوتاه‌مدت که برای آنها بسیار مناسب بود خودداری کردند. سپس يك خانه بسیار گران‌قیمت در منطقه اعیان‌نشین خریداری نمودند ولی بعداً اعتراف کردند که در این مورد اراده خدا را در نظر نگرفته‌اند. این کار صحیحی نیست. خدا مایل است که ما در تمام تصمیمات زندگی با استفاده از اصول کتاب مقدس اراده او را بفهمیم.

هر مسیحی ممکن است این اولویت مهم یعنی شهادت به مسیح را در شرایط مختلف به طرق متفاوتی در نظر بگیرد ولی حتماً باید به آن توجه داشته باشد. دکتر بیل برایت (Dr. Bill Bright) چنین می‌گوید: «هر مسیحی لازم است موجودی روحانی خود را مرتباً کنترل نماید و از خود بپرسد: آیا وقت من طوری مورد استفاده قرار می‌گیرد که بیشترین تعداد افراد بسوی مسیح رهبری شوند؟ آیا استعدادهای من طوری مورد استفاده قرار می‌گیرد که بیشترین تعداد افراد به سوی مسیح رهبری شوند؟ آیا پول و ثروت من طوری مورد استفاده قرار می‌گیرد که بیشترین تعداد افراد بسوی مسیح رهبری شوند؟» در اولویت‌های زندگی شما بشارت در چه محلی قرار دارد؟

مرکز کنترل

«از اینجهت بی‌فهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح پر شوید» (افسیان ۱۷:۵ و ۱۸). این دومین قسمت اراده خداست.

علماء کتاب مقدس اتفاق نظر دارند که حرف «و» که دو جمله فوق را بهم مربوط می‌سازد، ما را از يك مطلب کلی به يك موضوع بخصوص می‌رساند. به عبارت دیگر، مست شدن نمونه کاملی از حماقت می‌باشد و پر بودن از روح القدس نشانه‌ای از اراده خداست. خدا می‌خواهد که ما از روح او پر شویم و این اراده او برای زندگی ما است. پس باید بدانیم که زندگی پر از روح چیست و چه ارتباطی به تصمیم‌گیری ما دارد.

در کتاب مقدس تشابه میان مستی و پر بودن از روح القدس دارای اهمیت می‌باشد. این امر به این معنی نیست که وقتی پر از روح هستیم باید

مانند اشخاص مست کارهای خلاف عقل انجام دهیم بلکه معنی آن اینستکه ما باید بوسیله روح القدس کنترل شویم. شخص مست نمی‌تواند خودش را کنترل نماید بلکه چیز دیگری او را کنترل می‌کند و آن مشروب الکلی است. وقتی شخصی پر از روح القدس باشد، وجود دیگری او را کنترل می‌کند که همان روح خداست.

ولی چطور می‌توانیم خود را تحت کنترل او قرار دهیم؟ اولاً باید چیزهایی را که مانع کنترل زندگی توسط او می‌شوند تشخیص دهیم. در کتاب مقدس این عمل اعتراف به گناه نام دارد. باید چیزهایی را که در زندگی برخلاف اراده خداست نزد او اعتراف کنیم - اعم از افکار و اعمال و هم‌چنین کارهایی که انجام داده‌ایم و نمی‌بایستی انجام می‌دادیم و کارهایی که می‌بایستی انجام می‌دادیم ولی انجام نداده‌ایم (اول یوحنا ۱: ۹).

ثانیاً باید با میل خود، خودمان را به او تسلیم کنیم و در کنترل او قرار دهیم. این همان عمل تقدیم بدنهای ما است که قبلاً درباره آن بحث کرده‌ایم (رومان ۱۲: ۱). وقتی حق اداره زندگی خود را به او می‌سپاریم و خود را در اختیار او می‌گذاریم، در آن موقع در کنترل او قرار داریم. ولی اگر قرار باشد روح خدا کنترل خود را ادامه دهد، باید همیشه به حضور او توجه داشته باشیم و به قدرت او اتکاء بنمائیم.

این امر عمدتاً بدین‌طریق انجام می‌شود که فکر خودمان را با کلام خدا پر سازیم. پولس رسول به مسیحیان افسس می‌فرماید «از روح پر شوید» و به مسیحیان کولسی می‌فرماید «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود» (کولسیان ۳: ۱۶). وقتی این دو آیه را در متن خود مورد مطالعه قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که نکته اصلی هر دو آیه یکی است یعنی پر شدن از روح و پر شدن از کلام مسیح دارای یک معنی است. وقتی درباره کلام خدا تفکر می‌کنیم قلب ما بطرف مسیح کشیده می‌شود و امور روحانی برای ما اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و زندگی ما را پر می‌سازد. در آنصورت کارهای ما بجای اینکه با قدرت خودمان انجام شود با اتکاء به قدرت او انجام می‌گردد. ما تحت تسلط یا کنترل روح خدا قرار می‌گیریم زیرا خواست خدا هم همین است و وقتی چنین حالتی داشته باشیم، خدا می‌تواند ما را هدایت کند.

این حقیقت بطرز زیبایی در آغاز خدمات عیسی مسیح نشان داده شد. «اما عیسی پر از روح بوده از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد» (لوقا ۴: ۱). او پر از روح بود و توسط روح هدایت می‌شد. اگر مایلیم مطمئن باشیم که راهی که در پیش گرفته‌ایم از طرف خداست، ما هم باید تحت تسلط و کنترل روح قرار گیریم.

دانستن این موضوع که اراده خدا اینستکه در زندگی پر از روح او باشیم، در تصمیمات روزانه ما تأثیر بسیار قطعی خواهد داشت. «امشب در ملاقاتی که با دوستم دارم به کجا برویم؟» در موقع تصمیم‌گیری در این مورد باید از تمام امکاناتی که ما را از مسیح دور می‌سازد و قدرت روح را در ما کم می‌کند صرف‌نظر نماییم. «آیا فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستم یا به مدارس مسیحی؟» این تصمیم مشکلی است و باید به جنبه‌های مختلف حقایق کتاب مقدس توجه نماییم که از آن جمله است نوع تعالیم روحانی که در خانه به کودکان داده می‌شود، ظرفیت روحانی فرزندان، لزوم شهادت به مسیح در مدارس دولتی، استعداد فرزندان ما در مورد شهادت به مسیح، میزان امکانات مالی خانواده. بعد از مطالعه تمام این موارد به تصمیمی که بر کتاب مقدس متکی باشد خواهیم رسید. ولی در هر حال باید به این نکته اهمیت بدهیم که تحصیلات باعث دوری فرزندان ما از مسیح نشود و به زندگی روحانی آنها صدمه نزند.

پاکی صد درصد

«زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید» (اول تسالونیکیان ۴: ۳). اراده خدا اینستکه ما مقدس باشیم. مقدس بودن به معنی پاکی و تعلق داشتن به خداست. مقصود اصلی این آیه پاکی از نظر روابط جنسی است. کلام خدا صریحاً اعلام می‌دارد که روابط جنسی خارج از ازدواج گناه است و مسیحیان باید از آن دوری کنند. ما هیچگاه نباید این سؤال را مطرح کنیم که آیا خدا مایل است من زنا کنم یا نه. خدا اراده خود را در این مورد صریحاً اعلام فرموده است. او همیشه مایل است که ما از نظر روابط جنسی پاک باشیم.

عده‌ای از جوانان که در صدد یافتن اراده خدا در مورد شریک زندگی

خود هستند، با بعضی از دوستان جنس مخالف خود بیش از حد تماس بدنی دارند. بدین طریق وسوسه‌ای که در آنها بوجود می‌آید گاهی از حد تحمل می‌گذرد. در اینگونه موارد من بر اساس کلام خدا می‌توانم اعلام نمایم که این دو برای یکدیگر آفریده نشده‌اند زیرا بیش از حد به بدن یکدیگر توجه دارند. کتاب مقدس می‌فرماید «از زنا بگریزید» (اول قرن‌تین ۶: ۱۸) و اضافه می‌کند «از شهوات جوانی بگریز» (دوم تیموتاوس ۲: ۲۲). اگر شخصی از نظر جنسی شما را وسوسه می‌کند، اراده خدا اینست که با سرعت هرچه تمامتر از او بگریزید. از این نوع روابط فرار کنید زیرا مخالف اراده خداست. اراده خدا پاک‌ی شماست.

روحیه شکرگزاری

«در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۸). شاکر بودن در هر امر، که طبق این آیه اراده خداست، برای بعضی از مسیحیان مشکل است. این مسیحیان قبول دارند که برای امر خوبی که رخ می‌دهد باید خدا را شکر کرد. ولی چطور می‌توان خدا را برای مشکلات شکر کرد؟ آنها معتقدند که بعضی از شرایط به انسان این حق را می‌دهند که اظهار نارضایی و شکایت کند. ممکن است این آیه را اینطور تفسیر کنند که مقصود اصلی این نیست که خدا را برای همه چیز شکر کنیم بلکه باید در شرایط مشکل هم سعی کنیم شاکر باشیم. آنها می‌گویند «با وجودی که شرایط زندگی چندان رضایت‌بخش نیست ولی باز هم خدا را برای تمام کارهای خوب شکر می‌کنیم».

پولس این موضوع را در قسمتی که مربوط به پر از روح خدا بودن است روشن می‌سازد. در آیات بعد از آن، پولس رسول چهار خصوصیت زندگی پر از روح را شرح می‌دهد که یکی از آنها این است «پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید» (افسسیان ۵: ۲۰). خدا مایل است که او را برای همه چیز شکر کنیم نه برای بعضی از چیزها. البته مقصود این نیست که مثلاً وقتی يك نفر فوت می‌کند ما راه بیافتیم و در همه جا فریاد بزنیم «خدا را شکر!» بدیهی است که این کاری احمقانه خواهد بود. ولی می‌توانیم در قلب خود برای اینگونه وقایع تأسف آور خدا را

شکر کنیم زیرا باعث افزایش تجربیات روحانی ما می‌شوند.

وقتی با وضع مشکلی روبرو می‌شویم معمولاً از خود سؤال می‌کنیم «خدا از من چه انتظاری دارد؟» ولی مقصود اصلی ما اینست که «چه می‌توانم بکنم که از این وضع خلاص شوم؟» نوجوانی که والدین سخت‌گیر و خشنی دارد، می‌خواهد بداند که چه باید بکند. کارمندی که رئیسش به او ظلم می‌کند، می‌خواهد بداند که چه باید بکند. زنی که شوهرش نسبت به او بی‌توجه است می‌خواهد بداند که چه باید بکند.

اولین کاری که خدا از ما انتظار دارد اینست که برای مشکلی که داریم او را از صمیم قلب شکر نماییم و از خدا سپاسگزار باشیم که فرصت جدیدی پیش آمده که از نظر روحانی رشد کنیم و لطف و فیض کامل او را بهتر بفهمیم. همین روحیه شکرگزاری می‌تواند در دست خدا وسیله‌ای باشد که بوسیله آن به ما آرامش بدهد و ما را برای تحمل مشکلات آماده سازد. آیا مایلید اراده خدا را برای زندگی خودتان بفهمید؟ اراده او اینست که او را همیشه و در تمام شرایط و برای همه چیز شکر کنید.

اطاعت

«لهدا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاه را که فوق همه است و خواه حکام را که رسولان وی هستند به جهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران زیرا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود جهالت مردمان بی‌فهم را ساکت نمائید» (اول پطرس ۲: ۱۳-۱۵). اراده خدا اینست که از قوانین کشور اطاعت کنیم. این یکی از راههایی است که خدا بوسیله آن می‌تواند دهان مخالفین انجیل را ببندد. ما گاهی از قانون‌شکنی خوشحال می‌شویم. مثلاً فرض کنید که من با عجله برای موعظه در کلیسا بسرعت رانندگی می‌کنم که به موقع به جلسه برسم. می‌دانم که اگر تأخیر داشته باشم رهبران جلسه و حضار ناراحت خواهند شد. آیا صحیح خواهد بود که کیلومترشمار اتومبیل خود را دستکاری کنم که سرعت کمتری نشان دهد؟ اگر پلیس راه مرا که يك خادم مسیح هستم متوقف سازد و متوجه شود چه کاری کرده‌ام، در مورد عیسی مسیح چه نظری خواهد داشت؟

در مورد قوانینی که خوب نیستند چه باید بکنیم؟ باید برای عوض کردن آنها فعالیت کنیم ولی تا زمانی که عوض نشده‌اند، اراده خدا اینست که از آنها اطاعت نمائیم. تنها استثنایی که در این مورد وجود دارد اینست که قوانین انسانی با احکام صریح الهی مخالف باشند که در اینصورت باید از خدا اطاعت کنیم. پطرس و یوحنا هم، وقتی رؤسای یهود به آنها دستور دادند که به نام عیسی موعظه نکنند، اطاعت نکردند (اعمال ۴: ۱۸-۲۰ و ۵: ۲۸ و ۲۹). اطاعت از مقامات، که اراده خدا می‌باشد، محدود به اطاعت از دولت نیست. کارکنان باید از کارفرمایان اطاعت کنند (افسیسیان ۵: ۶ و ۶ اول پطرس ۲: ۱۸). زنان باید شوهران خود را اطاعت نمایند (افسیسیان ۵: ۲۲ و اول پطرس ۳: ۱). بطور کلی به ایمانداران دستور داده شده است که از پیشوایان روحانی کلیسای خود اطاعت کنند (عبرانیان ۱۳: ۱۷). در واقع همه باید نسبت به یکدیگر روحیه‌ای مطیع داشته باشیم (افسیسیان ۵: ۲۱). اگر می‌خواهید تصمیم بگیرید که از حقوق خود دفاع کنید و به دفاع از عقاید خود بپردازید و در مورد روشهای خود پافشاری نمائید، وظیفه شما کاملاً روشن است. خدا می‌خواهد مطیع باشید.

موانع راه

ممکن است عده‌ای از این موضوع خیلی تعجب کنند ولی خدا می‌خواهد که ما زحمت بکشیم. پطرس رسول دو بار به زحمت کشیدن طبق اراده خدا اشاره می‌نماید. يك بار می‌فرماید «زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن» (اول پطرس ۳: ۱۷). در جای دیگری می‌فرماید «پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند جانهای خود را در نیکوکاری به خالق امین بسپارند» (اول پطرس ۴: ۱۹). باید دانست که این آیات نمی‌گویند که اراده خدا این است که تمام مسیحیان باید زحمت بکشند ولی نشان می‌دهند که احتمال زحمت کشیدن وجود دارد. اگر زحمت می‌کشیم این زحمات باید برای کارهای نیکو باشد نه برای افکار و رفتار گناه‌آلود (اول پطرس ۴: ۱۴-۱۶).

دو آیه از فرمایشات پولس رسول با آیات فوق‌الذکر هماهنگی کامل دارد. پولس رسول می‌فرماید «زیرا که به شما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط

ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او» (افسیسیان ۱: ۲۹). در جای دیگر می‌فرماید «همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید» (دوم تیموتاوس ۳: ۱۲). در این دو آیه اصطلاح «اراده خدا» وجود ندارد ولی مفهوم آن با توجه به فرمایشات پطرس رسول روشن است.

اگر بخواهیم در این دنیایی که خدا را نمی‌شناسد زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم حتماً با نوعی مخالفت روبرو خواهیم شد. این اراده خداست زیرا می‌داند این موضوع باعث خواهد گردید که به او نزدیکتر شویم، قدر او را بیشتر بدانیم و در زندگی روحانی بیشتر تقویت شویم. اگر به زندگی خود ادامه می‌دهیم و از طرف مردم جهان اشکالی برای ما بوجود نمی‌آید حتماً یکی از دو مورد زیر صحت دارد: یا زندگی خداپسندانه‌ای نداریم یا اینکه مردم آن را نمی‌بینند. اگر زندگی خداپسندانه ما را مشاهده کنند، حتماً بعضی از آنها بر ضد ما اقدام خواهند کرد و باعث ایجاد مشکلاتی خواهند شد. این حقیقتی است که خدا فرموده است.

مقصود من ناراحتی‌هایی نیست که بر اثر رفتار ناشیانه و گستاخی و غرور روحانی ما ایجاد می‌شود. مقصود من رفتارهای عجیب و غریبی که برای اثبات روحانی بودن خودمان انجام می‌دهیم نیست. این اعمال باعث ناراحتی مردم و خراب شدن کار مسیح می‌گردد. مقصود من زندگی خداپسندانه است که بر اثر آن معلوم می‌شود ما به مسیح تعلق داریم و به همین دلیل عکس‌العمل مردم را هم، از سرزنش گرفته تا صدمات بدنی، با خوشحالی قبول می‌کنیم.

وقتی در زندگی با تصمیماتی روبرو هستیم باید به لزوم زحمت کشیدن توجه نماییم و فقط در فکر آزاد شدن از زحمات نباشیم. مثلاً فقط به این دلیل که ما با همسایگان خود برای فریب دادن شهرداری تباری نکرده‌ایم و آنها از ما بدشان می‌آید نباید محل سکونت خود را عوض کنیم. فقط به این دلیل که ملتی به انجیل علاقه زیادی ندارد، نباید از خدمت به آنها خودداری نماییم. عیسی فرمود «در جهان برای شما زحمت خواهد شد ولیکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (یوحنا ۱۶: ۳۳).

اینها بود شش مورد روشنی که در آنها اراده خدا برای زندگی ما

صریحاً اعلام شده است: خدا می‌خواهد که ما نجات بیابیم، از روح پر شویم، مقدس باشیم، شاکر باشیم، اطاعت کنیم، برای زحمت کشیدن آماده باشیم. از خدا حکمت بطلبید که در تصمیمات خود این امور را عملی سازید.

* * * *

فصل دهم

نقشه مسافرت

وظیفه ناخدای کشتی اینست که کشتی خود را با مهارت از بندری به بندر دیگر هدایت کند. مهمترین راهنمای او نقشه جغرافیایی است که اطلاعات لازم، را در اختیار او می‌گذارد. با کمک نقشه می‌تواند مسیر خود را برای رسیدن به مقصد تعیین نماید.

نقشه لازم برای مسافرت در زندگی مسیحی همانا کلام خداست. کلام خدا شامل تمام حقایقی است که ما برای تعیین مسیر صحیح زندگی خود احتیاج داریم. در فصل گذشته نکاتی که اراده صریح خدا را بیان می‌دارند شرح دادیم. اکنون می‌خواهیم توضیح دهیم که احکام و اصول کلام خدا چگونه می‌توانند ما را در کشف اراده خدا کمک کنند.

فرمایشات فرمانده

وقتی خدا می‌فرماید که کاری را انجام دهیم یا از انجام کاری خودداری کنیم، خواه اصطلاح «اراده خدا» بکار رفته باشد یا نه، باید بدانیم که خواست خدا همین است. وقتی خدا درباره موضوع بخصوصی بطور

روشن سخن می‌گوید، همین برای ما اراده خداست و راهنمای دیگری لازم نداریم بلکه فقط باید اطاعت کنیم. در کتاب مقدس صدها حکم وجود دارد که به زندگی ما مربوط می‌شود. ما باید با فکر باز کتاب مقدس را بخوانیم و به این احکام مثبت و منفی یا اوامر و نواهی توجه نماییم.

ممکن است عده‌ای ایراد بگیرند و بگویند که اگر فکر خود را با قوانین و احکام مشغول سازیم طرز فکر شریعتی و قانونی خشک پیدا خواهیم کرد. صحیح است ولی کتاب مقدس نمی‌خواهد که ما فرمان را با قوانین مشغول سازیم بلکه می‌خواهد فرمان را به خداوند مشغول نماییم. هرچه بیشتر خداوند را بشناسیم و محبت کنیم، بیشتر مایل خواهیم بود که رضایت او را جلب نماییم. چون خداوند بطور واضح به ما می‌فرماید که چه چیزی رضایت او را جلب می‌نماید، سهل‌انگاری در این مورد کار احمقانه‌ای خواهد بود. خود خداوند می‌فرماید «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴:۱۵).

بدهی است که ما نمی‌توانیم تمام احکام او را در اینجا ذکر کنیم ولی می‌توانیم نشان دهیم که بعضی از این احکام چگونه در تصمیمات ما تأثیر می‌نمایند. سپس خودمان می‌توانیم در موقع مطالعه کلام به احکام دیگر توجه نماییم. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود.

گاهی عده‌ای از من سؤال می‌کنند که اگر شخصی به آنها بدی کند چه عکس‌العملی باید نشان دهند. این اشخاص خودشان عقایدی دارند مثلاً بعضی به شبان کلیسا شکایت می‌کنند یا اینکه موضوع را به یکی از دوستان صمیمی طرف مقابل می‌گویند تا در حل مسئله کمک کند. ولی غالباً طرز فکر انسانی باعث بغرنج‌تر شدن موضوع می‌گردد. وقتی روش الهی را در دست داریم چرا باید از روشهای انسانی استفاده کنیم؟ عیسی بطور صریح فرمود «اگر برادرت به تو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت برادر خود را دریافتی» (متی ۱۵:۱۸).

آیا توجه فرمودید که خدا می‌گوید درباره مشکل خود اول با چه کسی صحبت کنید؟ با شخصی که نسبت به شما مرتکب خطا شده است. یعنی باید شما و او تنها باشید و هیچکس دیگر حضور نداشته باشد. اگر موضوع را به شخص دیگری بگوئیم مثل اینستکه درباره طرف مقابل غیبت و بدگویی

کرده‌ایم و این برخلاف این حکم کتاب مقدس است: «ای برادران یکدیگر را ناسزا مگوئید (یعنی بدگویی نکنید)» (یعقوب ۴:۱۱). اگر به شخص دیگری بگوئیم، طرف مقابل را بدنام کرده‌ایم و این برخلاف حکمی است که باید درباره هرچه نیک‌نام است تفکر کنیم (فیلیپان ۴:۸).

اگر با روحیه‌ای فروتن و مهربان نزد برادری که باعث ناراحتی ما شده است برویم (غلاطیان ۶:۱)، و او ما را ببذیرد، مشکل حل می‌شود و روح برادری برقرار می‌گردد. اگر او از تلاش صلح‌جویانه ما استقبال نکند باید یکی دو نفر را همراه خود ببریم تا شاهد تلاش صلح‌آمیز ما و شاهد عکس‌العمل او باشند (متی ۱۶:۱۸). اگر سخنان شاهدان را هم گوش نکنند، باید موضوع را به کلیسا اطلاع بدهیم. اگر کلیسا خطاکار بودن او را تأیید نماید ولی او از قبول خطای خود سرپیچی کند، طبق فرمایش مسیح باید او را بیگانه یا باجگیر بشماریم و این به آن معنی است که او از مشارکت کلیسایی محروم می‌گردد تا وقتی موضوع را حل نماید (متی ۱۷:۱۸). این روش الهی حل مشکلات باعث می‌شود که غیبت و بدگویی در کلیسا از بین برود و از شقاق و جدایی جلوگیری شود و افکار خصومت‌آمیز در میان مسیحیان تقلیل یابد.

مثال دیگری می‌زنیم. عده‌ای از خانمها ظلمهایی را که از شوهران خود متحمل شده‌اند برای من شرح داده و سپس پرسیده‌اند، آیا فکر نمی‌کنید که طلاق لازم است؟ کتاب مقدس به این سؤال جواب می‌دهد: «اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود» (اول قرنتیان ۷:۱۰).

«جدا نشود» یعنی «طلاق نگیرد» و این امر از آیه بعدی روشن می‌گردد که می‌فرماید «اگر جدا شود مجرد بماند». خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۲:۱۶). در اراده کامل خدا طلاق وجود ندارد. صریحاً دستور می‌فرماید که «زن از شوهر خود جدا نشود» و شوهر هم نباید زن خود را طلاق دهد (اول قرنتیان ۷:۱۱). خدا همیشه مایل است که زن و شوهر با هم باشند و با فروتنی و فداکاری و با پیروی از نصایح الهی برای سعادت خانواده خود بکوشند.

پس چرا پولس رسول از جدا شدن زن سخن می‌گوید و می‌فرماید «اگر

جدا شود مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند» (اول قرن‌تیان ۱۱:۷)؛ علت اینستکه پولس می‌داند که عده‌ای ممکن است به بهانه‌های مختلف از اطاعت فرمایش مسیح خودداری کنند. در اینصورت اراده خدا برای آنها این است که یا مجرد بمانند یا با شوهر خود آشتی کنند.

پولس در مورد زنا که طبق فرمایش مسیح می‌تواند علت طلاق باشد (متی ۵:۳۲) سخنی نمی‌گوید. هم‌چنین روشن نمی‌سازد که اگر شخصی طلاق گرفته ولی همسرش با شخص دیگری ازدواج کرده باشد، چون دیگر امکان آشتی وجود ندارد، چه باید کرد. ولی بطور روشن نشان می‌دهد که اگر متأهل هستیم و همسر ما زناکار نیست چه وظیفه‌ای داریم. باید با هم باشیم و جدا نشویم. در سفر زندگی نقشه خدا برای شما همین است.

در مورد ازدواج باید به این نکته بسیار مهم اشاره کنیم که کتاب مقدس صریحاً روشن می‌سازد که از ازدواج با چه کسانی باید خودداری کنیم: «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید» (دوم قرن‌تیان ۱۴:۶). شخص ایماندار نباید با بی‌ایمان هم‌یوغ شود. هم‌یوغ شدن ممکن است معانی متعددی داشته باشد ولی بدون شك به ازدواج هم مربوط می‌گردد که مهمترین پیوند زندگی است. اراده خدا برای شما که مسیحی هستید هرگز این نیست که با یک بی‌ایمان ازدواج کنید. پولس این موضوع را، در موقعی که درباره ازدواج مجدد زنان بیوه سخن می‌گوید، روشن می‌سازد زیرا می‌فرماید که ازدواج آنها باید فقط «در خداوند» باشد (اول قرن‌تیان ۳۹:۷).

این اصل باید به جوانان کمک کند که تصمیم بگیرند با چه کسانی صمیمی شوند. قرار ملاقات گذاشتن با بی‌ایمانان و بردن آنها به کلیسا به منظور اینکه آنها بتوانند بر اثر شنیدن کلام خدا نجات مسیح را بیابند کار بسیار خوبی است ولی اگر این قرار ملاقات برای منظور فوق‌الذکر نباشد ممکن است در ما احساساتی بوجود آورد که بر اثر آن برخلاف کلام خدا با بی‌ایمان ازدواج کنیم و از اراده خدا خارج شویم.

از طرف دیگر نکات مثبت زیادی در کلام خدا وجود دارد که نشان می‌دهد با چه کسانی صمیمی شویم و با چه کسی ازدواج کنیم. در موقع مطالعه کتاب مقدس متوجه خواهیم شد که مردان و زنان ایماندار چه خصوصیتی دارند. باید این خصوصیات را یادداشت کنیم و خودمان را با این

معیارها بسنجیم نه با معیارهای انسانی.

عده زیادی از من سؤال کرده‌اند که وقتی کار خود را از دست می‌دهند بهتر است از حقوق زمان بیکاری که توسط دولت پرداخت می‌گردد استفاده کنند یا برای پیدا کردن کار جدیدی تلاش نمایند. کتاب مقدس در این مورد حکم صریحی دارد: «زیرا هنگامیکه نزد شما هم می‌بودیم این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد» (دوم تسالونیکیان ۳:۱۰). اگر فرصت کار وجود دارد و انسان از سلامتی برخوردار است موظف است کار کند. عده‌ای بهانه می‌آورند که کار پیشنهادی مناسب استعداد آنها نمی‌باشد یا در شأن آنها نیست و یا حقوقش کافی نمی‌باشد و ترجیح می‌دهند از حقوق ایام بیکاری استفاده نمایند. این افراد سربار جامعه هستند و از ثمره کار دیگران سود می‌برند. کار کردن بهترین وسیله‌ای است که خدا برای رفع احتیاجات ما بوجود آورده است. کار کردن جزء اساسی زندگی ما است و کسانی که از کار کردن خودداری می‌نمایند برای اطرافیان خود مزاحمت ایجاد می‌کنند. در کلیسای تسالونیکیان چنین وضعی وجود داشت: «زیرا شنیدیم که بعضی در میان شما بی‌نظم رفتار می‌کنند که کاری نمی‌کنند بلکه فضول هستند. اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده نان خود را بخورند» (دوم تسالونیکیان ۳:۱۱ و ۱۲).

بیجا نیست که چند کلمه‌ای درباره تغییر کار اضافه نمائیم. این تصمیمی است که در طول عمر احتمالاً چند بار پیش می‌آید. سؤال اصلی این است: «چرا می‌خواهید کارتان را عوض کنید؟» آیا برای تأمین مخارج فرزندانان است؟ آیا می‌خواهید پول بیشتری برای کار خداوند بدهید؟ یا اینکه این تصمیم شما به علت طمعکاری شماست؟

نویسنده رساله عبرانیان در این مورد دستور مفیدی می‌دهد: «سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید» (عبرانیان ۵:۱۳). من معتقدم که عده‌ای کار خود را بی‌جهت عوض می‌کنند زیرا طمعکار هستند. فکر می‌کنند که کار بعدی آنها را ثروتمند خواهد ساخت. ولی غیر ثابت و غیر مسئول بودن آنها باعث خواهد گردید که ثبات و امنیت خانوادگی خود را از دست بدهند. حتی گاهی از ضروریات اولیه زندگی

محروم می‌شوند. خدا می‌خواهد قانع باشیم. قانع بودن با سستی و تنبلی تفاوت دارد. قناعت واقعی باعث می‌گردد که نسبت به وظایف خود امین باشیم و خدا اشخاص امین را برکت می‌دهد (متی ۲۵: ۲۱ و ۲۳ و اول قرنتیان ۴: ۲).

در موقع بحث در مورد کارکردن می‌توانیم دربارهٔ مرخصی هم چند نکته ذکر کنیم. امسال برای مرخصی سالانه خود چه برنامه‌ای داشته باشیم؟ خدا در این مورد هم دستور مناسبی دارد: «پس باخبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان و وقت را دریابید زیرا این روزها شریر است» (افسیسیان ۵: ۱۵ و ۱۶). مرخصی باید باعث استراحت و آرامش ما شود ولی در عین حال باید سازنده و دارای هدف باشد. وقت خودمان را نباید تلف کنیم. مردم جهان بدون مسیح می‌میرند و هلاک می‌شوند. روزهای عمر ما محدود است و باید از وقت خود به بهترین نحو استفاده کنیم. حتی در مرخصی‌های تفریحی باید برای رشد روحانی فرصت داشته باشیم تا بتوانیم با نیروی جدید به خدماتیکه خدا به ما محول فرموده است ادامه دهیم. حتی در موقع مرخصی باید از فرصت برای رسانیدن مژدهٔ نجات مسیح به سایرین استفاده کنیم. هیچوقت نمی‌توانیم از حضور خدا مرخص شویم. مرخصی بدون توجه به ارادهٔ خدا باعث ضعف روحانی می‌گردد.

اینها نمونه‌هایی بود از اینکه چگونه احکام کتاب مقدس ما را در تصمیم‌گیری صحیح کمک می‌کنند. شما خودتان می‌توانید در موقع مطالعه کلام خدا احکام دیگری پیدا کنید و در زندگی خود اجرا نمایید. اینها می‌توانند ابرهای سرگردانی را از مسیر زندگی شما دور کنند.

اصول کلی

اصول کلی کتاب مقدس، مانند احکام صریح، در تشخیص ارادهٔ خدا دارای نقش اساسی هستند. اصول عبارتند از بیان حقایق و این حقایق در زندگی خداپسندانه ما مؤثر می‌باشند.

برای اینکه موضوع روشن شود در مورد طرز خرج کردن پول مثالی می‌زنیم. یکی از اصول اساسی کتاب مقدس اینستکه خدا سرچشمه تمام ثروتهاست. موسی به قوم خود فرمود که خدا به آنها نیرو بخشیده است تا

ثروت بدست آورند (تثنیه ۸: ۱۸). حضرت داود هم اعلام می‌دارد «دولت و جلال از تو می‌آید. ای یهوه خدای ما، تمامی این اموال که به جهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو مهیا ساخته‌ایم از دست تو و تمامی آن از آن تو می‌باشد» (اول تواریخ ۲۹: ۱۲ و ۱۶). پولس رسول هم می‌فرماید که خدا «همه چیز را دولت‌مندان را برای تمتع به ما عطا می‌فرماید» (اول تیموتاوس ۶: ۱۷).

اگر تمام ثروتها از خداست و به او تعلق دارد، پس او حق دارد به ما بگوید که تمام آن را چگونه صرف نمائیم و فقط قسمت کمی که برای کار او هدیه می‌کنیم مال خدا نیست بلکه تمام ثروت ما مال اوست. حتی خدا مایل است که در خریدهای ما به ما کمک فرماید و نشان دهد چه خانه‌ای یا چه اتومبیلی یا چه نوع ماشین لباسشویی خریداری نمائیم. باید همیشه از خود سؤال کنیم «آیا این چیزی را که می‌خواهم بخرم واقعاً احتیاج دارم؟» گاهی چیزهایی می‌خریم که ضروری نیستند بلکه تجملی.

یکی از بهترین روشها در موقع خرید اینستکه مسیح را در کنار خود تصور کنیم و پرسیم که اگر جای ما بود چه چیزهایی می‌خرید. گاهی به غلط خیال می‌کنیم که چون درآمد ما از فلانی بیشتر است پس باید چیزهای بیشتری خریداری نمائیم. وقتی مالک تمام ثروتها بر روی زمین راه می‌رفت، تقریباً چیزی نداشت. شاید خدا می‌خواهد درآمد بیشتری داشته باشیم تا به کارهای بشارتی بیشتر هدیه بدهیم نه اینکه در فکر راحتی خود باشیم. اطلاع از این اصل که خدا مالک تمام ثروتهاست به ما کمک می‌کند که اولویتهای مالی خود را به طرز صحیح‌تری تشخیص دهیم.

يك روز خانمی به دفتر من آمد و می‌خواست بداند در مقابل برادرش که سهم الارث او را به خود اختصاص داده بود چه عکس‌العملی باید نشان بدهد. يك نفر از عیسی همین سؤال را پرسید و مسیح در جواب خود اصلی را ذکر فرمود که در حل مشکل این خانم هم مفید بود: «شخصی از آن جماعت به وی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند. به وی گفت ای مرد، که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است؟ پس بدیشان گفت زنهار از طمع پرهیزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود حیات او از اموالش نیست» (لوقا ۱۲: ۱۳-۱۵).

اصل مهم که در این مورد می‌توان بدست آورد اینست که در زندگی چیزهای مهمتری وجود دارند که نمی‌توان با پول خریداری کرد. اگر این اصل را خوب یاد بگیریم آزادی و آرامش زیادی بدست خواهیم آورد. اگر خانمی که به دفتر من آمده بود بدون توجه به این اصل برای سهم‌آلارث که میزان آن هم زیاد نبود علیه برادر خود اقامه دعوی می‌نمود به رابطه خانوادگی آنها لطمه شدیدی وارد می‌شد که با هیچ مبلغی قابل جبران نبود.

عده‌ای می‌خواهند بدانند که خدا مایل است آنها به چه کلیسایی بروند. اصول کتاب مقدس می‌تواند ما را در این مورد راهنمایی کند. پولس رسول کلیسا را «ستون و بنیاد راستی» می‌خواند (اول تیموتائوس ۳: ۱۵). چون عیسی فرمود که خودش راستی یا حقیقت است (یوحنا ۱۴: ۶) و کلام خدا حقیقت است (یوحنا ۱۷: ۱۷)، پس کلیسایی که بر اساس عهد جدید استوار شده باشد کلیسایی است که می‌تواند عیسی مسیح خداوند را جلال بدهد و کلام او را موعظه کند و تعلیم دهد. ما می‌توانیم با استفاده از این اصل تشخیص دهیم که باید به چه کلیسایی برویم و اگر کلیسایی که عضو آن هستیم از این اصل منحرف شده است باید از پشتیبانی آن خودداری نماییم.

مثال دیگری ذکر می‌کنیم. یک دانش‌آموز دبیرستانی می‌خواست بفهمد آیا اراده خداست که در مسابقات ورزشی مدرسه شرکت کند یا نه. آیا در کلام خدا در این مورد اصولی وجود دارد؟ پولس رسول می‌فرماید «ریاضت بدنی اندک فایده‌ای دارد لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد» (اول تیموتائوس ۴: ۸). مسابقات ورزشی فوایدی دارد ولی امور مهم دیگری هم هست. آیا وقتی که برای تمرینات صرف می‌شود مانع صرف وقت برای خداوند نمی‌گردد؟ در رفتار خداپسندانه ما چه تأثیری خواهد داشت؟ اگر انسان ورزش را بر خدا مقدم بشمارد از نقشه خدا برای زندگی خود دور خواهد شد. اگر در استفاده از این اصل صمیمی باشد، خدا او را راهنمایی خواهد فرمود.

یکی از مهمترین سؤالاتی که در فکر بسیاری از مسیحیان وجود دارد عبارتست از امور مشکوک و غیر قطعی یعنی کارهایی که بنظر عده‌ای از مسیحیان جایز است و بنظر عده‌ای دیگر از مسیحیان گناه شمرده می‌شود. آیا این کارها را می‌توانیم انجام دهیم؟ در کتاب مقدس چند اصل وجود دارد که

می‌تواند ما را راهنمایی کند. عمل مورد بحث ما چیست؟ آیا يك مسیحی ضعیف را به گناه می‌کشاند (رومیان ۱۴: ۲۱)؟ آیا بر من تسلط می‌یابد (اول قرنطیان ۶: ۱۲)؟ آیا به بدن من ضرر می‌رساند (اول قرنطیان ۶: ۱۹)؟ آیا باعث بنای روحانی من می‌شود (اول قرنطیان ۱۰: ۲۳)؟ آیا باعث جلال خداوند خواهد شد (اول قرنطیان ۱۰: ۳۱)؟ آیا می‌توانم این کار را با وجدان راحت انجام دهم؟ اصلی که در کتاب مقدس وجود دارد این است «هرچه از ایمان نیست گناه است» (رومیان ۱۴: ۲۳). به عبارت دیگر اگر کاری را نمی‌توانم بعنوان يك فرزند خدا در شادی نجات انجام دهم این کار گناه است و قطعاً مانع اجرای نقشه خدا در زندگی من خواهد شد.

اجازه بفرمایید موضوع دیگری را که باعث سرگردانی بعضی از مسیحیان می‌شود ذکر کنم. آیا باید ناراحتی‌ها و تلاشها و ضعفهای خود را با سایر ایمانداران در میان بگذاریم یا نه؟ بعضی عقیده دارند که اگر مردم از باطن ما باخبر شوند این امر در نام نیکوی ما بعنوان مسیحی تأثیر بدی خواهد داشت. ولی این اصل که کلیسا بدن مسیح است به ما کمک خواهد کرد که جواب صحیح را پیدا کنیم. «زیرا چنانکه بدن یکی است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است يك تن می‌باشد، هم‌چنین مسیح نیز می‌باشد» (اول قرنطیان ۱۲: ۱۲). «اگر يك عضو دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند» (اول قرنطیان ۱۲: ۲۶).

اگر درد شخصی را ندانیم چگونه با او همدردی خواهیم کرد؟ اگر ندانیم برادر ما از چه نظر احتیاج به پشتیبانی دارد در حضور خدا برای او چه دعا خواهیم کرد؟ اگر ندانیم چه باری دارد چگونه می‌توانیم در حمل آن کمک کنیم (غلاطیان ۶: ۲)؟ من نمی‌گویم که باید تمام ضعفهای خود را با بلندگو به همه اعلام کنیم. ولی اجرای این اصل باعث می‌شود که قلب خود را برای یکدیگر بیشتر باز کنیم. اگر نقص‌های خود را نزد دوستان مسیحی بسیار نزدیک خود اعتراف نماییم باعث تقویت آنها خواهیم شد. آنها خواهند فهمید که ما هم مانند آنها نقص داریم. این امر باعث برکت ما هم خواهد شد و ما را تشویق خواهد نمود که زندگی خود را مورد بررسی قرار دهیم. اجرای صحیح این اصل باعث رشد روحانی خواهد گردید.

اینها نمونه‌های کوچکی بود از اینکه چگونه می‌توان توسط کلام خدا

راهنمایی شد. آرزوی ما اینستکه این نمونه‌ها خوانندگان گرامی را تشویق نماید تا کتاب مقدس را جستجو کنند و احکام و اصول را بیابند و از آنها برای درك نقشه الهی در زندگی خودشان استفاده نمایند.

* * * *

فصل یازدهم احساس هدایت

همه ما در زندگی مسیحی خود گاهی احساس شدیدی داشته‌ایم که کاری را انجام دهیم و این احساس باطنی را هدایت الهی دانسته‌ایم. خودم در کار شبانی گاهی احساس کرده‌ام که باید به شخص بخصوصی تلفن بزنم یا به منزل او بروم و بعداً فهمیده‌ام که این شخص در همان موقع احتیاج داشت که با من صحبت کند. این احساسهای باطنی ظاهراً تصادفی نیست. این نوع تجربیات برای فرزندان خدا غیر عادی نیست. روح خدا بر روح ایماندار صمیمی فشارهای ملایم وارد می‌سازد و او را متوجه احتیاج بخصوصی می‌گرداند و بوسیله تأثیر بر فکر باعث می‌شود که در جهت معینی هدایت شود.

ولی احساس هدایت باطنی توسط روح الهی را نمی‌توان از درك صحیح کلام خدا جدا کرد. اگر بخواهیم هدایت باطنی را از کلام کتبی الهی جدا سازیم در معرض خطرات متعددی قرار خواهیم گرفت. قبلاً درباره نقش کلام خدا در درك نقشه الهی بحث کردیم. اراده خدا را که بطور صریح در کلام مذکور می‌باشد نشان دادیم. روشن ساختیم که نقش احکام مثبت و منفی یا اوامر و نواهی مذکور در کلام خدا برای یافتن نقشه الهی چیست. بعلاوه

شرح دادیم که اصول کلی کلام خدا چگونه می‌توانند ما را در تصمیم‌گیری صحیح کمک کنند. اکنون می‌خواهیم رابطه موجود بین کلام خدا و احساس هدایت باطنی توسط روح را مورد بررسی قرار دهیم.

حق یا امتیاز مخصوص ما

فرزند خدا این حق را دارد که در انتظار هدایت روح الهی باشد و این هدایت از طریق ارتباط مستقیم روح القدس با روح شخص ایماندار حاصل می‌گردد. هدایت شدن از روح مهمترین خصوصیت فرزندان واقعی خداست. پولس رسول می‌فرماید «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومیان ۸: ۱۴). کلمه هدایت در این آیه در مرحله اول به معنی راهنمایی شدن به زندگی جدید توأم با عدالت است که از طریق کشتن اعمال گناه‌آلود انسانیت کهنه عملی می‌گردد (رومیان ۸: ۱۳). ولی موضوع هدایت هر چه باشد، نکته اصلی در این آیه اینست که روح خدا فرزندان خدا را هدایت می‌کند. در همان قسمت از کلام خدا که این آیه وجود دارد، آیه دیگری هست که نشان می‌دهد که روح خدا مستقیماً در روح ایماندار شهادت می‌دهد زیرا پولس رسول می‌فرماید «همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۸: ۱۶).

کمتر کسی می‌تواند از قبول این حقیقت خودداری کند که خدا قادر است اندیشه‌هایی در فکر ما قرار دهد یا حتی در صورت تمایل می‌تواند فکرهای ما را کنترل نماید. چون خدا قادر است شرایطی را که بر روی طرز فکر ما مؤثر هستند کنترل نماید و چون طرز کار قدرت عاقله ما در دست خدا می‌باشد، پس او می‌تواند افکار ما را رهبری فرماید.

سلیمان نبی می‌فرماید «دل پادشاه مثل نه‌های آب در دست خداوند است، آنرا به هر سو که بخواهد برمی‌گرداند» (امثال ۲۱: ۱). عیسی مسیح به شاگردان خود وعده‌ای داد که این اصل را در خود دارا می‌باشد. وقتی مقامات رسمی، شاگردان مسیح را بخاطر ایمانشان محکوم می‌کردند، لازم نبود شاگردان مضطرب شوند زیرا در همان موقع روح القدس به آنها تعلیم می‌داد که چه بگویند (لوقا ۱۲: ۱۲). یعنی روح القدس اندیشه‌ای در فکر آنها قرار خواهد داد.

یوحنا رسول در رؤیای مربوط به نبوت، اجرای این اصل را حتی در زندگی بی‌ایمانان مشاهده کرد. درباره ده پادشاهی که در آینده با یک رهبر جهانی متحد خواهند شد چنین می‌فرماید «زیرا خداوند در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند» (مکاشفه ۱۷: ۱۷). اگر خدا قادر است اراده خود را در فکر بی‌ایمانان قرار دهد، حتماً می‌تواند این کار را در مورد مسیحیان هم عملی سازد. نباید در این مورد اشکالی داشته باشیم که روح خدا می‌تواند اراده خود را مستقیماً به فکر شخص ایماندار منتقل نماید.

عملی شدن این اصل

اگر صفحات اعمال رسولان را ورق بزنید متوجه خواهید شد که روح خدا خادمین او را شخصاً هدایت می‌فرماید. با یکی از خادمین به نام فیلیس سخن گفت و به او دستور داد که به عرابه‌ای نزدیک شود که در آن خواجه‌سرای حبشی برای قبول پیام انجیل آمادگی داشت (اعمال ۸: ۲۹). روح خدا به پطرس رسول سخن گفت و به او دستور فرمود که با سه نفری که از قیصریه برای بردن او آمده بودند همراه شود (اعمال ۱۰: ۱۹ و ۲۰). پطرس اطاعت کرد و به منزل یک افسر رومی به نام کرنیلیوس رفت که برای شنیدن حقایق الهی خیلی تشنه بود. بعداً در مورد این ملاقات به دوستان خود در اورشلیم چنین گفت «و روح مرا گفت که با ایشان بدون شك برو» (اعمال ۱۱: ۱۲).

دلایل و نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد. روح خدا با این ایمانداران مستقیماً ارتباط داشت. بعضی از معلمین کتاب مقدس عقیده دارند که روح خدا با صدای بلند سخن می‌گفت ولی احتمالاً در آنها فکری بوجود می‌آورد. اینگونه هدایت را نباید به دوران عهد جدید محدود کرد. امروز هم این امر عملی است.

حکایت می‌کنند که یکی از روحانیون آمریکا هدایت شد که به یک اردوگاه برود که در آنجا هیچکس نبود. بقدری در مورد هدایت الهی اطمینان داشت که به سالن غذاخوری خالی رفت و مشغول موعظه انجیل شد. سالها بعد در لندن شخصی نزد او آمد و از این واقعه با او سخن گفت. معلوم شد که او آشپز اردوگاه و یگانه شخصی بود که در آن موقع در آنجا بود. او در پشت

یکی از پنجره‌ها پنهان شده بود و موعظه را گوش می‌داد. و در نتیجه عیسی را بعنوان نجات‌دهنده شخصی خود پذیرفته و مشغول خدمت خداوند شده بود. دربارهٔ يك خادم مسیحی در آمریکای جنوبی حکایت می‌کنند که يك روز قویاً هدایت شد که به جنگل برود. شامگاهان بعد از طی مسافت طولانی به کلبه‌ای رسید و يك پیرمرد سرخ‌پوست را در بستر مرگ یافت. پیرمرد از او پرسید «کتاب کجاست؟» و شرح داد که شب قبل از خدا کمک خواسته و در خواب دیده است که شخصی کتابی می‌آورد. در خواب به او گفته شد که باید به پیام کتاب ایمان بیاورد تا نجات یابد. بدیهی است که وقتی خادم مسیح کتاب مقدس خود را باز کرد و پیام نجات را به او رسانید، این پیرمرد به مسیح ایمان آورد. بدون شك خدا خادم خود را به این کلبه هدایت فرموده بود. از این نوع وقایع بسیار زیاد است. روح خدا می‌تواند ارادهٔ خود را در فکرهای ما قرار دهد.

صداهای دیگر

ولی مشکل اصلی اینست که علاوه بر افکاری که از طرف روح القدس است، از جاهای دیگر هم افکاری در ما بوجود می‌آید. مثلاً ممکن است بعضی از افکار ما از تمایلات شخصی و خودخواهانه ما سرچشمه گرفته باشد. من به یاد دارم که مادری احساس هدایت شدید کرد که در خارج از خانه کار کند. چنین هدایتی ممکن است از طرف خدا باشد ولی ممکن است علت آن تمایلات خودخواهانه برای فرار از مسئولیت خانه و سرگرم شدن در خارج از خانه نیز باشد. این خانم کوشش نکرد که منبع این هدایت را پیدا کند بلکه به جستجوی کار رفت. این عمل او لطمهٔ شدیدی به زندگی خانوادگی او وارد ساخت. وقتی دربارهٔ این نتایج زیانبار فکر می‌کرد همیشه می‌گفت «ولی من احساس هدایت را داشتم» و بدین طریق می‌خواست، در مورد قضاوت غلطی که کرده بود، بی‌تقصیر جلوه نماید. ولی خدا این بهانه‌ها را نمی‌پذیرد. نباید تمام فکرها را از خدا بدانیم.

به یاد دارم که شخص جوانی که دارای خانواده‌ای نسبتاً بزرگ بود احساس هدایت کرد که از کار خود استعفا بدهد و بطور تمام‌وقت مشغول خدمت خداوند باشد. برای خدمت مسیحی هیچ تعلیمی ندیده بود و برای این

کار استعداد نداشت و هیچکس هم خدمتی به او ارجاع نکرده بود. وقتی از او سؤالاتی کردم معلوم شد که علت تصمیم او این نبود که از طرف خدا دعوت داشت بلکه این بود که می‌خواست خود را از شرائط مشکل کار خود خلاص کند.

نه فقط تمایلات شخصی و خودخواهانه ما برای فرار از مسئولیت در احساس هدایت ما تأثیر می‌نماید بلکه عوامل ساده دیگری مانند میزان خواب، وضع سلامتی جسمی، میزان اعتماد به نفس، تجربه‌های گذشته، ترسهای پنهانی، وضع عاطفی و نظایر آن در احساس هدایت ما مؤثر هستند. معهداً منحرف‌کننده‌تر از تمام موارد فوق‌الذکر، تمایلات نفسانی و شهوانی ما است. ما به آسانی نزد خودمان استدلالاتی می‌کنیم تا تمایلات جسمانی خود را موجه جلوه دهیم. یکی از همکاران من نقل می‌کرد که يك پسر و دختر جوان احساس هدایت کردند که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه جنسی داشته باشند زیرا یکدیگر را خیلی دوست داشتند. آنها می‌گفتند که بر روی زانوهای خود دعا کرده و از خدا اطمینان یافته بودند که این عمل صحیح است. این کاملاً خودفریبی است.

احساس هدایت ممکن است به علت نفوذ سایرین باشد مانند دوستان صمیمی که به آنها اعتماد کامل داریم، شخصیت‌های نیرومندی که خیال می‌کنیم هرگز اشتباه نمی‌کنند و یا عقیدهٔ اکثریت مردم. ممکن است تحت تأثیر عقاید مسیحیانی که در اطراف ما وجود دارند قرار بگیریم و ممکن است عقیدهٔ آنها صحیح یا غلط باشد. یا ممکن است تحت تأثیر عقاید دنیوی از طریق وسائل ارتباط جمعی یا دوستان دنیوی که با آنها تماس داریم قرار بگیریم.

ولی مهمتر از همهٔ اینها تأثیر فریبکار بزرگ است. آیا می‌دانستید که شیطان می‌تواند در فکر ایمانداران تأثیر نماید؟ این موضوع ممکن است ما را بترساند ولی حقیقت دارد. شیطان می‌تواند خود را بصورت فرشتهٔ نور درآورد (دوم قرنتیان ۱۱:۱۴) و به این طریق این تصور را در ما ایجاد کند که می‌خواهد ما را در راه صحیح هدایت نماید. در واقع او فرمانروای ظلمت می‌باشد و مایل است با حیل‌های شیطانی از ما سوء استفاده کند (دوم قرنتیان ۱۱:۲).

شیطان با حيله‌های خود یکی از ایمانداران به نام حنانيا را فریب داد و او را متقاعد ساخت که اشکالی ندارد اگر قسمتی از اموال خود را نگاهدارد و قسمتی از آن را برای کار خداوند بدهد و در عین حال وانمود کند که همه را داده است. پطرس رسول دست خود را بر روی گناه او گذاشت و اعلام داشت «ای حنانيا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاهداری؟» (اعمال ۵:۳). سرچشمه و منبع این عقیده احمقانه در حنانيا عبارت بود از بزرگترین دشمن قوم خدا و بزرگترین فریبکار یعنی شیطان (یوحنا ۸:۴۴).

عقاید شیطانی ممکن است خیلی جالب بنظر برسد. مثلاً دختری سعی می‌کرد مرا متقاعد سازد که ازدواج او با يك مرد بی‌ایمان هدایت و اراده خداست. او با کلماتی بسیار فریبنده و با آب و تاب زیاد شرح می‌داد که تحت چه شرایط حیرت‌انگیزی یکدیگر را ملاقات کرده‌اند که حتماً از طرف خدا بوده است. ولی باید بدانیم که شیطان برای صحیح نشان دادن حيله‌های خود حتی معجزاتی انجام می‌دهد (دوم تسالونیکیان ۲:۹). افکار شیطانی گاهی بسیار شدید و وسوسه‌انگیز است. ولی نکته مهم اینست که شدید بودن يك فکر نمی‌تواند دلیل صحیح بودن آن باشد. مشکل است اعتراف کنیم که افکار ما از خدا نیست زیرا می‌خواهیم به خودمان بقبولانیم که خدا برای ما کارهای مخصوصی انجام می‌دهد. ما مایلیم برای دوستان خود تعریف کنیم که هدایت‌های مهمی از خدا داشته‌ایم. ضمناً غرور ما باعث می‌گردد که در مقابل پیشنهادهای شیطان نقطه ضعف داشته باشیم.

با توجه به اینکه منابع متعددی برای هدایت‌های غلط وجود دارد، روشن است که نمی‌توانیم به هر فکری که برای ما پیش می‌آید اعتماد داشته باشیم. یکی از خطرناکترین روشها، که بعضی از آن پیروی می‌نمایند، اینست که ذهن خود را از تمام افکار خالی کنیم و سپس هرچه را که به ذهن ما خطوط می‌نماید هدایت الهی بدانیم. وقتی ذهن خالی باشد، شیطان به آسانی پیشنهادات خود را در آن جا می‌دهد. برای شیطان چیزی بهتر از این وجود ندارد که ما بدون ارزیابی و محک زدن تصور کنیم که افکاری که به ذهن ما خطوط کرده‌اند از طرف خدا هستند. یوحنا رسول ما را نصیحت می‌کند که روحها را امتحان کنیم و بدانیم از خدا هستند یا نه (اول یوحنا ۴:۱). پولس

رسول می‌فرماید که همه چیز را تحقیق کنیم و به آنچه نیکوست متمسک باشیم (اول تسالونیکیان ۵:۲۱). ولی چطور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟

محک اصلی آزمایش

چند راه برای آزمایش این احساس‌های هدایت درونی وجود دارد که آنها را به ترتیب مورد بررسی قرار خواهیم داد. ولی باید بدانیم که مهمترین محک آزمایش همانا کلام خداست. اشعیاء درباره احتیاط در مورد صداهای مختلف به قوم هشدار می‌دهد: «اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود» (اشعیاء ۸:۲۰). هر فکری که از طرف خدا باشد با کلام او مطابقت خواهد داشت. هیچیک از هدایت‌های الهی مخالف کلام او نخواهد بود. خدا نمی‌تواند با خودش تناقض داشته باشد.

با توجه به مراتب فوق باید تمایلات خود را با کلام خدا بسنجیم زیرا کلام خدا اراده خدا را مستقیماً منعکس می‌نماید و اوامر و نواهی و اصول کلی الهی را روشن می‌سازد. روح خدا برای هدایت و رهبری ما از کلام خدا استفاده می‌نماید و ما کلام خدا را هرچه بهتر بدانیم بهتر خواهیم توانست سرچشمه افکار خود را تشخیص دهیم. روبرو شدن با کلام خدا نه فقط ما را قادر می‌سازد که صدای شبان واقعی را از سایر صداها تشخیص بدهیم بلکه خواهیم توانست بعضی از محرکهای خودخواهانه را که بسیاری از افکار ما را بوجود می‌آورند بشناسیم. نویسنده رساله عبرانیان کلام خدا را «مميز افکار و نیت‌های قلب» می‌خواند (عبرانیان ۴:۱۲).

اگر مادر جوانی که قبلاً به او اشاره کردیم مسئولیت‌های خود در مورد اطفال کوچکش را از روی کلام خدا بررسی می‌کرد و اجازه می‌داد که کلام خدا محرکهای او را روشن سازد، احتمالاً در آن موقع به کار خارج از خانه اشتغال نمی‌ورزید. اگر آن ایمانداري که از کار خود استعفا داد به مسئولیتی که طبق کلام خدا در مورد خانواده خود داشت توجه می‌کرد در آن موقع کار خود را ترك نمی‌نمود و وارد خدمات مسیحی نمی‌شد. اگر پسر و دختری که قبل از ازدواج رابطه جنسی داشتند به اصول کلام خدا توجه می‌کردند، از عقاید احمقانه خود پیروی نمی‌نمودند. اگر دختری که می‌خواست با يك مرد بی‌ایمان ازدواج کند به کلام خدا گوش می‌داد، می‌فهمید که خدا با این نوع

ازدواجها موافق نیست.

ولی با وجود در نظر گرفتن تمام مطالبی که کلام خدا دربارهٔ يك موضوع اعلام می‌دارد، باز هم ممکن است نتوانیم تصمیم بگیریم چه کاری انجام دهیم. در اینصورت چه باید بکنیم؟ راهی که وجود دارد این است؛ روح خدا از طریق استفاده از کلام خدا ما را هدایت کند یعنی در ما افکاری وجود آورد. مقصود جملاتی نیست که در موقع مطالعه کلام خدا بطور بارزی جلوه می‌نمایند و برای ما روشن می‌سازند که چه باید بکنیم زیرا گاهی این امر اتفاق می‌افتد ولی غالباً استثناء است. مقصود اصلی من افکاری است که در موقعی که کلام خدا را با قلب باز و با آمادگی برای درک ارادهٔ او مطالعه می‌نمایم، خدا در ما قرار می‌دهد. قسمتی که از کلام خدا مطالعه می‌کنیم بطور روشن میل و ارادهٔ او را نشان می‌دهد و با تصمیمی که می‌خواهیم اتخاذ نماییم مربوط می‌گردد.

وقتی در مورد کار شبانی جدیدی که به من پیشنهاد شده بود می‌اندیشیدم، چند موضوع فکر مرا به خود مشغول می‌کرد که از آن جمله بود برکات الهی در کلیسایی که در آن موقع شبان آن بودم، وضع آیندهٔ کلیسا بعد از استعفای احتمالی من، ترس از عدم موفقیت در کار جدید، محدود بودن استعدادها من برای کار جدید و بعضی از مشکلات احتمالی در کار جدید. ولی هنگامیکه وقت کافی در حضور خدا صرف کردم و به مطالعه کتاب اشعیاء نبی پرداختم، خدا در من افکار جدیدی بوجود آورد که نمی‌توانستم در مورد آنها بی‌توجه باشم و مضمون آنها در این آیات به بهترین نحو خلاصه شده بود «چیزهای اولین را به یاد نیاورید و در امور قدیم تفکر ننمائید. اینک من چیز نوی بوجود می‌آورم و آن الان به ظهور می‌آید. آیا آن را نخواهید دانست؟ بدرستیکه راهی در بیابان و نهرها در هامون قرار خواهم داد» (اشعیاء ۴۳: ۱۸ و ۱۹). هرچند اصولاً با قبول کار جدید مخالف بودم ولی با توجه به کلام خدا آنرا پذیرفتم. خدا مرا به خدمتی رهبری فرمود که از مفیدترین و پرثمرترین کارهای زندگیم بود.

ممکن است خدا بار دیگر مرا از طریق فوق‌الذکر هدایت نفرماید و یا برای هدایت شما از این طریق استفاده نکند ولی اگر ما صمیمانه و با فداکاری کامل در جستجوی ارادهٔ خدا در زندگی خود باشیم، و اگر کلام او

را برای فهمیدن منظور الهی، نه برای پیروی از افکار خود، بخوانیم در این صورت می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا از طریق کلام خود با ما سخن بگوید. خدا وعده فرموده است که کلام او برای راههای ما نور خواهد بود.

* * * *

چون ذهن یا فکر ما مرکز فرماندهی برای اتخاذ تمام تصمیمات می‌باشد، نه فقط باید توسط روح القدس کنترل شود بلکه باید توسط کلام خدا هدایت گردد. ما در مورد این اصل مهم توضیحات کافی داده‌ایم. همانطوریکه پولس رسول می‌فرماید «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید» (کولسیان ۱۶:۳).

سومین عاملی که در فکر ما تأثیر عمیقی دارد و به همین دلیل در تصمیمات ما مؤثر می‌باشد عبارتست از هماهنگی فکر ما با خداوند. اگر مایلیم خداوند افکار الهی را در ذهن ما قرار دهد باید بین ما ارتباط برقرار گردد یعنی باید در طول موج صحیح با خداوند قرار داشته باشیم. اگر مایلیم مطمئن گردیم که افکاری که در ما وجود دارد از طرف خداست نه از منبعی دیگر، باید در این مورد با خدا صحبت کنیم. بدین‌طریق به موضوع دعا می‌رسیم.

درخواست نمایید

يعقوب حواری می‌فرماید «اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد» (يعقوب ۱:۵). حکمت مهمترین عامل برای تشخیص راه صحیح زندگی می‌باشد. حکمت سماوی را موقعی بدست می‌آوریم که از خدا درخواست کنیم.

متن اصلی قسمتی که آیه فوق‌الذکر در آن قرار دارد عبارتست از زحمات در زندگی مسیحی (يعقوب ۱:۲). يعقوب رساله خود را به مسیحیان یهودی نژاد می‌نویسد که از وطن خود بیرون رانده شده و در میان سایر ملل پراکنده بودند. در همان موقع بخاطر ایمان خود جفا می‌دیدند و با تصمیماتی روبرو بودند. مشکلات، ما را به تصمیم‌گیری می‌کشاند؛ به کجا برویم؟ چه کنیم؟ درباره مشکلات با چه کسانی صحبت نمائیم؟ از کجا کمک بگیریم؟ همراه این سؤالات غالباً این شکایت نیز پیش می‌آید که چرا خدا اجازه داده است که این زحمات برای ما پیش بیاید. چرا خدا اجازه می‌دهد که اشخاص خدانشناس در راحتی زندگی کنند در حالیکه مؤمنین در زحمت می‌افتند؟

قسمت چهارم سایر اصول عملی

فصل دوازدهم

درخواست از خدا

ذهن یا فکر ما میدان مبارزه برای تصمیم‌گیری است. در آنجاست که جنبه‌های مختلف مسائل و نتایج احتمالی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تصمیمات خود می‌رسیم. افکاری که قویتر بنظر می‌رسند و مدت بیشتری دوام می‌آورند، عوامل اصلی تصمیم‌ها و اقدامات ما را تشکیل می‌دهند. آنچه در فکر یا ذهن ما صورت می‌گیرد دارای اهمیت زیادی است.

با توجه به مراتب فوق لازم است فکر ما توسط روح خدا کنترل شود. فرمایشات پولس به کلیسای افسس را بخاطر داشته باشیم: «بی‌فهم مباشید» یعنی بدون فکر کار نکنید. فوراً بعد از آن اضافه می‌کند: «بلکه از روح پر شوید» (افسیسیان ۱۷:۵ و ۱۸). اگر اراده ما تسلیم روح خدا نباشد و فکر ما توسط او اداره نشود نمی‌توانیم به افکار خود اعتماد داشته باشیم. ولی وقتی تحت تسلط روح خدا قرار داشته باشیم افکار ما افکار الهی خواهد بود.

برای جواب به این سؤالات از کجا باید حکمت پیدا کنیم؟ باید از خدا درخواست نمائیم. خیلی ساده است: از خدا حکمت بطلبید.

وقتی خدا یکی از عزیزان ما را نزد خود می‌خواند یا وقتی در خانواده ما بیماری شدید و طولانی پیدا می‌شود یا وقتی کار خود را از دست می‌دهیم یا وقتی اتومبیل ما نقصی پیدا می‌کند یا وقتی بچه ما مریض می‌شود یا وقتی همسایه ما بد اخلاقی می‌کند یا وقتی گرفتار مشکلات مالی می‌شویم، در اینگونه موارد چه عکس‌العملی باید نشان بدهیم؟ اگر مایلیم اراده او را بفهمیم باید از او سؤال کنیم.

هرچند آیه مورد بحث به زحمات مربوط می‌گردد، اصل مهمی به دست ما می‌دهد که به تمام تصمیمات زندگی ما بستگی دارد. این اصل که در جاهای دیگر کتاب مقدس هم یافت می‌شود توسط مسیح اینطور تعلیم داده شده است: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد» (متی ۷:۷). خواه در مورد تصمیمات مهم زندگی مانند انتخاب کار یا انتخاب همسر و خواه در مورد تصمیمات کوچک مانند تعیین محلی که برای غذا خوردن باید به آنجا برویم یا نوع غذایی که باید بپزیم، لازم است همیشه از خداوند حکمت بطلبیم.

عیسی همین کار را انجام داد. وقتی در صدد اتخاذ یکی از مهمترین تصمیمات زندگی خود بود چه کرد؟ عده زیادی از مردم خودشان را از پیروان عیسی می‌دانستند ولی او دوازده نفر را لازم داشت که همیشه با او باشند و تعلیمات لازم را دریافت دارند که بتوانند بعد از صعود او کار را دنبال کنند. چه کسانی را باید انتخاب کند؟ «و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد و چون روز شد شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را نیز رسول خواند» (لوقا ۶:۱۲ و ۱۳). اگر عیسی برای اتخاذ تصمیمات مهم احتیاج داشت که وقت کافی در حضور پدر آسمانی صرف نماید، بدیهی است که ما هم احتیاج داریم.

مزامیرا بخوانید و توجه کنید که داود پادشاه نزد خدا فریاد برمی‌آورد: «ای خداوند... راه خود را پیش روی من راست گردان» (مزبور ۵:۸). «ای خداوند، طریقه‌های خود را به من بیاموز و راه‌های خویش را به من تعلیم ده.

مرا برآستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام» (مزبور ۲۵:۴ و ۵). «ای خداوند، طریق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما» (مزبور ۲۷:۱۱). هم‌چنین می‌توانید به این آیات رجوع نمایید: مزبور ۳۱:۳ و ۴۳:۳ و ۱۳۹:۲۴ و ۱۴۳:۱۰.

حضرت داود خوب می‌دانست که بدون مشورت با خدا نباید اقدامی بعمل آورد. این کار او تعجبی نداشت. تاریخ چند سال قبل قوم اسرائیل در این مورد درس مفیدی داشت و داود از این موضوع مطلع بود. وقتی قوم اسرائیل به پیشوایی یوشع ارض موعود را به تصرف درمی‌آورد، ساکنان جبعون با حيله و تزویر با آنها پیمان صلح بستند. این پیمان سالهای متمادی باعث ناراحتی قوم خدا گردید و طبق کلام خدا علت انعقاد آن این بود که «آن مردمان (یعنی قوم اسرائیل) از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند» (یوشع ۹:۱۴). اگر می‌خواهیم زندگی ما برای کار مسیح مفید باشد باید از اینگونه اشتباهات اجتناب نمائیم.

یکی از نویسندگان مسیحی به نام پال لیتل تعریف می‌کند که وقتی سالهای آخر دانشگاه را می‌گذرانید، درصدد درک نقشه خداوند برای زندگی خودش بود. او به جلسات متعدد روحانی می‌رفت و با عده زیادی صحبت می‌کرد و کتابهایی می‌خواند و بدنبال فرمول معجزآسایی بود که اراده خدا را بطور ناگهانی و با قطعیت کامل نشان دهد. در یکی از کنفرانسها سخنران جلسه از حضار پرسید «در میان شما چند نفر وجود دارند که برای درک اراده خدا حداقل پنج دقیقه در روز وقت صرف کرده و از خدا خواسته‌اند که اراده خود را به آنها نشان دهد؟» پال لیتل از اینکه متوجه شد عده بسیار کمی این کار را می‌کنند خیلی متأثر شد و به دعا وقت بیشتری داد.

شما هم از خودتان همین سؤال را بکنید. آیا در مورد موضوعی در جستجوی اراده خدا هستید؟ آیا حاضرید روزانه حداقل پنج دقیقه صرف نمایید و با خدا صحبت کنید؟ شاید این همان چیزی است که خدا در انتظار آن می‌باشد.

ممکن است همین حالا تصمیم بسیار مهمی در پیش داشته باشید. احتمالاً با جدیت زیادی مشغول کسب راهنمایی از منابع مختلف هستید و در

این مورد در خود احساس اضطراب و نگرانی می‌نمائید. این نگرانی نه فقط به ارتباط بین شما و خدا خلل وارد می‌سازد بلکه باعث می‌گردد که تمرکز فکر خود را از دست بدهید و نتوانید به راههای حل مشکل خود بیندیشید. چرا به نصیحت پولس رسول گوش نمی‌دهید؟ «برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا و شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپان ۴: ۶ و ۷). دربارهٔ تصمیم خود با خدا صحبت کنید. افکار و احساسات خود را با او در میان بگذارید خدا را شکر کنید که وعده داده است که شما را هدایت خواهد کرد و از آرامش فکری که فقط خدا می‌تواند ارزانی فرماید بهره‌مند شوید.

نظر به اینکه دعا در درك نقشهٔ الهی تا این حد اهمیت دارد، باید با وفاداری برای یکدیگر در جهت کمک به تصمیماتی که اتخاذ می‌نمائیم دعا کنیم. نمونه‌ای از اینگونه دعای شفاعت‌آمیز را می‌توان در دعای پولس برای مسیحیان کولسی مشاهده کرد. وقتی پولس خبر شادی‌بخش رشد آنها را در مسیح شنید چنین نوشت «و از این جهت ما نیز از روزیکه این را شنیدیم باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت ارادهٔ او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید» (کولسیان ۱: ۹). آنها را مطمئن ساخت که دوستش اِپفراس هم در این دعاها سهیم می‌باشد «و پیوسته برای شما در دعا‌های خود جدّ و جهد می‌کند تا در تمامی ارادهٔ خدا کامل و متیقن شوید» (کولسیان ۴: ۱۲).

هدایت الهی بقدری مهم است که باید برای یکدیگر دعا کنیم. ما باید از پولس و اِپفراس سرمشق بگیریم و برای درك ارادهٔ خدا برای یکدیگر به تخت فیض الهی نزدیک شویم و دعا کنیم. با دعا‌های خود از دوستان خودمان پشتیبانی نمائیم و از آنها هم درخواست کنیم که برای ما دعا کنند. در دعا‌های خود تصمیماتی را که باید اتخاذ نمایند به یاد بیاورید.

علّت چیست؟

ممکن است عده‌ای بپرسند که با توجه به اینکه خدا وعده فرموده است که ما را هدایت خواهد فرمود پس دعا کردن چه لزومی دارد؟ بهترین جواب

قانع‌کننده‌ای که می‌توانیم به این سؤال بدهیم اینست که خود خدا دستور فرموده است که دعا کنیم. چون دستور خداست پس مؤمنین اطاعت می‌کنند. ولی این دستور خدا دارای دلائل متعددی است که اکنون به آنها اشاره می‌نمائیم. در مرحله اول دعا به منزلهٔ اعتراف به محتاج بودن خودمان است. خدا مایل است ما متوجه شویم که حکمت انسانی ما چقدر بی‌ارزش است. اگر از دعا کردن برای هدایت الهی غفلت نمائیم، معلوم می‌شود که عقیدهٔ ما اینست که خودمان بهتر می‌دانیم که برای زندگی ما چه چیزهایی لازم است و می‌توانیم بدون کمک خدا تصمیمات لازم را اتخاذ نمائیم. ولی باید بدانیم که استدلالهای انسانی ما برای تصمیمات مهمی که در زندگی وجود دارد بهیچوجه کافی نیست.

سلیمان حکیم این موضوع را خوب می‌دانست و به همین دلیل فرمود «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن» (امثال ۳: ۵). بعلاوه وقتی از خدا درخواست هدایت می‌نمائیم، معلوم می‌شود قبول داریم که نمی‌توانیم بدون کمک او زندگی سعادت‌مندی داشته باشیم. خدا همین را می‌خواهد یعنی مایل است بدانیم که بدون او هیچ نمی‌توانیم کرد (یوحنا ۱۵: ۵).

دلیل دیگری که خدا می‌خواهد دعا کنیم اینست که دعا رابطه قلبی ما با خداست و در موقع دعا افکار ما در خدا متمرکز می‌گردد. دعا مناسبترین وقتی است که خدا می‌تواند افکار خود را در ما جا بدهد زیرا در موقع دعا در آرامش و در حالت تفکر در حضور خدا هستیم. شنیدن صدای خدا برای بعضی از مسیحیان مشکل بنظر می‌رسد. به همین دلیل کمتر دعا می‌کنند و وقت کافی برای صحبت کردن با خدا صرف نمی‌نمایند. گاهی چندین روز از داشتن مصاحبت با خدا غفلت می‌نمایند. ولی وقتی به صرف وقت در حضور خدا عادت نمائیم، صدای لطیف و ملائیم او را در دل‌های خود خواهیم شنید.

در موقع دعا خدا می‌تواند ارادهٔ خود را برای ما روشن سازد. در موقع دعا اعتقادات ما شکل می‌گیرد و موضوعات روشن‌تر می‌گردد و ابرها بتدریج برطرف و ارادهٔ خدا واضح می‌شود. اگر معایب و محاسن يك موضوع را یادداشت کرده و یا عللی را که بر اثر آنها مایلیم اقدام بخصوصی بعمل آوریم در نظر گرفته‌ایم، در موقع دعا خدا ممکن است حق تقدمها و علائق قلبی ما

را تغییر دهد. هرچند هدایت الهی در مورد رفتن پطرس به خانه کرنیلیوس بصورت رؤیا انجام شد نه بصورت فکری که خدا در او ایجاد کرد، ولی در هر حال این هدایت به موقع انجام شد (اعمال ۱۰:۹). شکی وجود نداشت که خدا او را هدایت فرموده بود.

افکاری که خدا در موقع دعا در ما ایجاد می‌کند، افکاری احساساتی و غیر مسئولانه نیست که هر روز ما را در جهتی بکشاند. این افکار الهی در موقعی که با خدا صحبت می‌کنیم در ما بوجود می‌آید. اگر این افکار از طرف خدا باشند، هرچه بیشتر در موقع دعا در مورد آنها بیندیشیم، روشن‌تر و عمیق‌تر خواهند شد.

روش صحیح دعا کردن

باید بدانیم که خدا در مورد دعا برای درك اراده الهی يك شرط بسیار مهم را ضروری می‌داند و ما اکنون درباره آن بحث خواهیم کرد. یعقوب حواری بعد از تشویق به دعا برای درك اراده الهی چنین می‌گوید «لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شك نکند زیرا هر که شك کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت» (یعقوب ۶:۱ و ۷). این شرط ضروری، ایمان است. سلیمان هم ایمان را شرط اساسی برای دریافت اراده الهی می‌داند زیرا می‌فرماید «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما» (امثال ۳:۵).

موضوع مهمی که باید به آن ایمان داشته باشیم اینست که خدا حتماً دعای ما را مستجاب خواهد فرمود و ما را به راه صحیح رهبری خواهد نمود. اگر خدا جواب دعا را به تأخیر بیاندازد ممکن است دچار شك بشویم ولی نکته جالب اینست که مفهوم اصلی فرمایش یعقوب حواری این است که به دعا کردن ادامه بدهیم (یعقوب ۵:۱). خدا بهتر می‌داند که چه وقت باید اراده خود را مکشوف سازد ولی مایل است که ما به دعا کردن ادامه بدهیم تا وقت مناسب فرا برسد. در فرمایشات مسیح در مورد دعا هم حالت استمرار وجود دارد: «سؤال کنید، بطلبید، بگویید» (متی ۷:۷). اگر جواب دعای خود را فوراً دریافت نکردیم نباید مأیوس بشویم. ایمان، استقامت و پایداری لازم دارد. بعلاوه باید ایمان داشته باشیم که خدا در ما مشغول کار است و

تمایلات ما را تغییر می‌دهد و بصورت دلخواه خود درمی‌آورد. ایمان به این موضوع تا حدی مشکل است. بسیاری از ما فکر می‌کنیم که چون تمایلات ما خودخواهانه و گناه‌آلود هستند نباید به آنها اعتماد داشته باشیم. این موضوع تا حدی صحیح است. ما افکار قلبی خود را بهتر از همه می‌شناسیم و می‌دانیم که بارها دارای محرکهای خودخواهانه بوده‌ایم. خدا هم توسط اشعیا هشدار می‌دهد «افکار من افکار شما نیست و طریقه‌های شما طریقه‌های من نیست» (اشعیا ۵۵:۸). ولی این به آن معنی نیست که همیشه باید در همین حالت باقی بمانیم زیرا کلام خدا می‌فرماید «خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲:۱۳). باید ایمان داشته باشیم که خدا قدرت خود را در زندگی ما بکار می‌برد و کمک می‌کند که تمایلات ما به تمایلات الهی تبدیل شود.

آیا اراده خود را به خدا تسلیم کرده‌اید؟ آیا میل او را از صمیم قلب بالاتر از هر چیز دیگری می‌دانید؟ اگر جواب شما مثبت است می‌خواهید چکار کنید؟ چه فکر می‌کنید؟ در فکر چه چیزی هستید؟ ممکن است این همان چیزی باشد که خدا می‌خواهد. در حالیکه برای دریافت حکمت صمیمانه دعا می‌کنید ایمان داشته باشید که خدا فکر شما را تقدیس می‌نماید. البته ممکن است باز هم در مورد کامل بودن تسلیم خود به خدا شك داشته باشیم. آیا ما واقعاً اراده خدا را بر اراده خود ترجیح می‌دهیم؟ وقتی خود را به خدا تسلیم کردیم در این کار صمیمیت کامل داشتیم؟ در مورد این شك‌ها هم دعا کنید. تمایلات خود را در دعا به حضور خدا بیاورید و آرزوها و افکار خود را به او تسلیم نمایید. سپس همان دعای مسیح در باغ جتسیمانی را برای خودتان تکرار کنید «لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲:۴۲). بعد از آن ایمان داشته باشید که خدا تمایلات خود را در قلب شما قرار می‌دهد. آنگاه وقتی اطمینان درك اراده الهی حاصل می‌گردد نگذارید شیطان آن را از طریق شك از بین ببرد. خدا فرموده است که هدایت خواهد کرد. به این فرمایش او ایمان داشته باشید و با شادی اراده او را انجام دهید.

دعا و روزه

در کلام خدا در کنار دعا، روزه هم وجود دارد. آیا در دعا برای درك اراده خدا، روزه هم نقشی دارد؟ روشن است که وقتی روح خدا به انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه فرمود که پولس و برنابا را برای خدمات بشارتی جدا کنند، روزه دارای نقشی بود. دستور روح خدا وقتی صادر گردید که «ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند» (اعمال ۱۳:۲).

در موقع مکشوف شدن اراده خدا بر دانیال هم روزه وجود داشت. دانیال نبوت‌های ارمیای نبی را مطالعه می‌کرد و درصدد یافتن نقشه خدا برای قوم اسرائیل بود ولی آن را خوب درك نمی‌کرد. به همین دلیل تصمیم گرفت که «با دعا و تضرعات و روزه» در جستجوی خداوند باشد (دانیال ۳:۹). در حالیکه هنوز دعا می‌کرد، خدا فرشته خود جبرائیل را فرستاد که به او فرمود «ای دانیال، الان من بیرون آمده‌ام تا تو را فطانت و فهم بخشم» (دانیال ۹:۲۲). نتیجه دعا و روزه دانیال عبارت بود از نبوت بی‌نظیر هفتاد هفته اسرائیل که در آن آینده آن قوم پیشگویی شده است.

به ایمانداران امروزی در هیچ جا دستور داده نشده است که روزه بگیرند و بدیهی است که روزه ثوابی ندارد. ولی وقتی درك اراده خدا برای ما بقدری اهمیت داشته باشد که حاضر باشیم بدون اینکه درباره خوراك فکر کنیم تمام وقت خود را برای کلام خدا و دعا صرف نماییم، معلوم می‌شود در این مورد کاملاً جدی هستیم. خدا برای اینگونه از خودگذشتگی‌ها احترام زیادی قائل است.

بعلاوه روزه به ما کمک می‌کند که فکر خود را بر روی هدفی که داریم متمرکز نماییم. البته فکر غذا خوردن کاملاً از ما دور نمی‌شود. تجربه‌ای که خودم دارم اینست که وقتی روزه می‌گیرم خالی بودن معده باعث می‌شود که در فکر غذا باشم ولی هر بار که احساس گرسنگی می‌کنم در همان موقع به یاد می‌آورم که روزه گرفته‌ام که میل و اراده خدا را بفهمم. بدینطریق روزه باعث می‌شود که افکارم متوجه هدف باشد.

ولی موضوع مهمتر اینست که روزه فکر ما را روشن می‌سازد تا آسانتر بتوانیم درباره امور مسیح تفکر نماییم. خون بدن که برای هضم غذا مورد

استفاده قرار می‌گیرد، در موقع روزه باعث سرعت و روشنی تفکر ما می‌گردد. اگر می‌خواهید در موقع اتخاذ يك تصمیم مهم از تمام امکانات فکری خود برای ایجاد ارتباط با خدا استفاده نمایید، روزه بگیرید و دعا کنید. روزه يك فرمول جادویی برای جواب آسان و فوری نیست. روزه نمی‌تواند جای آمادگی قلبی و آگاهی از کلام خدا را بگیرد. ولی روح خدا می‌تواند روزه را برای درك نقشه الهی مورد استفاده قرار دهد.

* * * *

خدای فرمانروا اگر مایل باشد می‌تواند شرایط زندگی ما را تغییر دهد و طبق کلام خدا این کار را هم انجام می‌دهد. او می‌تواند فعالانه حوادثی را بوجود آورد که با زندگی ما ارتباط مستقیم دارد. ممکن است واقعه‌ای کاملاً اتفاقی بنظر بیاید و یا شرائطی توسط سایر مردم ایجاد شود در حالیکه خدا توسط آنها مشغول راهنمایی ما بوده است. مثلاً برادران حسود یوسف او را به غلامی فروختند و او به مصر برده شد. ممکن بود یوسف در ابتدا فکر می‌کرد که فدای رفتار خصومت‌آمیز برادران خود شده است ولی سالها بعد مفهوم تمام وقایع را فهمید و به برادران خود چنین گفت «و حال رنجیده نشوید و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد» (پیدایش ۴۵:۵). خدا خودش ترتیب‌دهنده این حوادث بود.

يك روز مردی از قبيله بنيامين بنام قيس متوجه گرديد كه الاغهايش گم شده است. به همین دلیل پسر خود شائول را برای پیدا کردن آنها فرستاد. شائول احتمالاً فکر می‌کرد که يك امر تصادفی است که بدون اینکه متوجه باشد به محلی رفت که سموئیل نبی در آنجا خدمت می‌کرد. ولی يك روز قبل از ورود شائول، خدا به سموئیل فرموده بود «فردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو می‌فرستم. او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد و قوم مرا از دست فلسطینیان رهایی دهد زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید» (اول سموئیل ۹:۱۶). خدا بر حوادث نظارت داشت.

در روزهای اولیه تأسیس کلیسا، ایمانداران اورشلیم تحت جفای شدید قرار گرفتند و در نتیجه موطن خود را ترك کردند و در یهودیه و سامره پراکنده شدند (اعمال ۸:۱). ولی هر جا می‌رفتند پیام نجاتبخش مسیح را اعلام می‌کردند (اعمال ۸:۴). چنین نتیجه می‌گیریم که خدا حوادث را طوری ترتیب می‌داد که هدفهای الهی خود را اجرا نماید.

خدا امروز هم می‌تواند برای ما همین کار را انجام بدهد. حوادث زندگی ما تصادفی نیست. مثلاً فرض کنید که شخصی در شهر دیگری کار خوبی پیدا کرده است ولی این احساس را دارد که این کار را نباید قبول کند. ولی بدون اینکه انتظار داشته باشد، ایمانداري را ملاقات می‌کند که

فصل سیزدهم

چراغهای راهنما و صدای زنگها

می‌توان گفت که امروزه متداول‌ترین روش مورد استفاده مسیحیان برای درك اراده خدا، عبارتست از توجه به شرائط زمان و پیشامدها. من بسیاری از مسیحیان را می‌شناسم که می‌خواهند با مشاهده شرائط زندگی خود اراده خدا را برای زندگی خود بفهمند. پس برای اینکه بحث خود در مورد اراده خدا را تکمیل کرده باشیم، باید بدانیم که کتاب مقدس در مورد حوادث و شرائط زندگی چه می‌گوید.

اداره‌کننده جهان

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا فرمانروای جهان است. خدا از نظر مقام و قدرت و نامحدود بودن از همه بالاتر است. هرچه صلاح می‌داند انجام می‌دهد. خدا توسط اشعیاء نبی می‌فرماید که «اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجا خواهم آورد» (اشعیاء ۴۶:۱۰). حضرت داود می‌فرماید که خدا بر همه چیز تسلط دارد (مزمور ۱۰۳:۱۹). پولس رسول می‌فرماید که خدا همه کارها را موافق رأی اراده خود انجام می‌دهد (افسیسیان ۱۱:۱). این است مفهوم فرمانروایی.

ساکن آن شهر است و این ایماندار به او اطلاع می‌دهد که در آن شهر کلیسای خوبی وجود دارد و خدمات او برای آن کلیسا خیلی مفید خواهد بود. این ملاقات ممکن است از طرف خدا وسیله‌ای باشد که فکر او را برای رفتن به آن شهر آماده سازد.

از طرف دیگر فرض کنید که رئیس او به او بگوید که مجبور هستید اداره را تعطیل کنید و به شهر دیگری بروند. در همین موقع یکی از دوستانش خبر می‌دهد که در همان شهر کار بسیار مناسبی برای او وجود دارد. ممکن است خدا به این طریق خواسته باشد به او بفهماند که بجای اینکه به شهر دیگری برود در همان شهر کار خود را عوض کند. گاهی خدا چنین کارهایی برای ما انجام می‌دهد.

ما غالباً هدایت الهی توسط حوادث را «درهای باز و درهای بسته» می‌نامیم. این عقیده با کتاب مقدس مطابقت دارد. یوحنا رسول در رؤیا مشاهده کرد که عیسی کلید همه درهای فرصتها و خدمات را در دست دارد. «می‌گشاید و هیچکس نخواهد بست و می‌بندد و هیچکس نخواهد گشود» (مکاشفه ۷:۳). پولس در رسالات خود دو بار به درهای باز برای خدمت اشاره می‌نماید (اول قرنیتان ۹:۱۶ و دوم قرنیتان ۱۲:۲). یک بار از مسیحیان کولسی تقاضا می‌نماید دعا کنند که خدا در کلام را بر روی او بگشاید (کولسیان ۳:۴).

این عقیده صحیح است که خدا برای ما درهایی باز می‌کند که در جهتی که او می‌خواهد جلو برویم. بدیهی است که اگر خدا مایل باشد می‌تواند درها را ببندد. چند بار درها را بر روی پولس و همکارانش بست. همانطوریکه قبلاً اشاره کردیم آنها کوشش نمودند در آسیای صغیر موعظه کنند ولی روح القدس آنها را منع کرد. سپس کوشیدند به بطینیا بروند ولی باز هم روح القدس اجازه نداد (اعمال ۱۶:۶ و ۷). بالاخره علت این موضوع روشن شد. خدا می‌خواست در خیلی بزرگتری برای خدمت باز کند و بدینطریق قرار بود انجیل برای اولین بار به قاره اروپا وارد شود.

خدا می‌تواند کارهای مشابهی برای شما انجام دهد. مثلاً با رد شدن تقاضای کار به شما نشان می‌دهد که نمی‌خواهد در محل مورد نظر کار کنید. با رد شدن تقاضای روادید یا قبول آن خدا نشان می‌دهد که مایل است شما

به چه کشوری مسافرت کنید. وقتی همسر من نوجوان بود فکر می‌کرد خدا می‌خواهد که او در چین به مسیح خدمت کند ولی روی کار آمدن رژیم کمونیستی در آن کشور معلوم ساخت که این فکر عملی نیست. همین امر در تصمیم‌گیری در مورد ازدواج با من کمک کرد. خدای قادر مطلق برای اجرای نقشه‌های خود از راههای عجیب استفاده می‌کند. شرائط و وقایع زندگی در مورد روشن ساختن نقشه الهی نقش حیاتی دارند.

تفسیر وقایع

با وجود مراتب فوق، باید به این نکته بسیار مهم اشاره نمائیم که وقایع راهنمای مبهمی هستند. هرچند کنترل تمام وقایع زندگی ما در دست خداست معهذا این وقایع را می‌توان بطرق مختلفی تفسیر کرد. واقعه زیر به روشن شدن مقصود ما کمک می‌کند: دو نفر که برای خدمت به مسیح در کشور دیگری استخدام شده بودند برای مسافرت به آن کشور آماده شدند و تمام اثاثیه و لوازم شخصی خود را در کشتی گذاشتند. قبل از اینکه کشتی بندر را ترک کند دچار حریق شد و تمام بار آن آتش گرفت. یکی از این دو خادم مسیحی این واقعه را اینطور تفسیر کرد که خدا مایل است او در کشور خودش بماند و مشغول تعلیم انجیل شود. دومی این واقعه را یک حمله و مانع شیطنی دانست و با کمک دوستان خود اثاثیه جدیدی خریداری نمود و چند ماه بعد به آن کشور رفت تا مسیح را خدمت کند.

حالا بنظر شما کدام یک از این دو نفر راه صحیح را انتخاب کرد؟ هر دو با صمیمیت مشغول خدمت خداوند شدند. شاید راه هر دو صحیح بود. ولی در تصمیم آنها عوامل دیگری هم تأثیر داشت که منحصر به آتش گرفتن بار کشتی نبود.

موضوعات زیادی وجود دارند که می‌توانند در تفسیر وقایع مؤثر باشند. فشارهای دنیا، علاقه به مادیات، راحت‌طلبی در مورد محل سکونت، اعتقادات شخصی، احساس ترحم بیجا و عواملی نظیر اینها می‌توانند علل اصلی تصمیم ما باشند در حالیکه ممکن است آنها را به حساب هدایت الهی بگذاریم.

هم‌چنین باید در نظر داشته باشیم که ممکن است شیطان هم در وقایع

زندگی ما نقشی داشته باشد. خدا در این مورد شیطان را تا حدی آزاد گذاشته است. مثلاً پولس تصور می‌کرد که خدا مایل است که او چند بار از کلیسای تسالونیکیان بازدید به عمل آورد ولی با الهام روح اظهار می‌دارد که شیطان مانع شده است (اول تسالونیکیان ۲: ۱۸). از قرار معلوم شیطان می‌تواند مانع از این شود که ما اراده خدا را انجام دهیم. ممکن است شیطان موانعی در راه ایجاد کند و امکان دارد که ما تا مدتی متوجه نشویم که وقایع زندگی ما موانع شیطانی است یا نقشه خدا برای هدایت ما می‌باشد.

اگر خدا مشغول هدایت ما باشد بالاخره تمام درها را باز خواهد فرمود و همه موانع را برطرف خواهد ساخت. وقتی نقشه الهی را اجرا کنیم تمام وقایع جای خود را پیدا خواهند کرد. دیگر لازم نیست برای اجرای اراده او درها را بشکنیم و مردم را زیر پای خود بگذاریم. وقتی می‌خواهیم با نیروی جسمانی موانع را برطرف سازیم، میل و اراده خود را اجرا می‌نماییم نه اراده خدا را. خدا مایل است ما بدانیم که اگر در راه او قدم بزنیم خودش راه را برای ما باز خواهد کرد. اگر درها بسته بمانند، در اینصورت یا خدا مایل است که ما راه خود را بکلی تغییر دهیم و یا اینکه می‌خواهد تا جایی که می‌توانیم جلو برویم و سپس در را با ملایمت بکوبیم و در انتظار جواب الهی باشیم. وقایع زندگی به‌تنهایی نمی‌توانند راه را به ما نشان دهند.

گاهی اشکال اینست که چند در باز وجود دارد. مثلاً اگر از سه دانشگاه پذیرش داشته باشید یا سه مؤسسه به شما احتیاج داشته باشند، بدیهی است که نمی‌توانید همه را قبول کنید. در عین حال هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که نشان دهد کدامیک اراده خداست. پس نباید خیال کرد که هر در باز حتماً باید جزء نقشه الهی باشد.

همین حقایق در مورد احتیاجات هم - که نوعی از حوادث و شرائط زندگی ما هستند - صدق می‌کند. عده‌ای معتقدند که احتیاجات نشان می‌دهند که خدا از ما انتظار چه خدمتی دارد. ولی باید بدانیم که احتیاجات زیادی وجود دارد و ما نمی‌توانیم همه را برآورده سازیم زیرا در همه نقاط جهان احتیاجات زیادی هست. اگر هر احتیاج را نشانه‌ای از اراده الهی بدانیم، در اینصورت باید با هر احتیاج جدیدی که پیش می‌آید نقشه خود را عوض کنیم و این امر باعث سرگردانی ما خواهد گردید. ما نمی‌توانیم جوابگوی تمام

احتیاجات باشیم و خدا هم از ما چنین انتظاری ندارد. خدا ممکن است در قلب شما علاقه به رفع احتیاج بخصوصی را ایجاد نماید ولی این به آن معنی نیست که تمام نیروی خود را برای رفع هر احتیاجی که مشاهده می‌کنید صرف نمایید. نقشه خدا برای همه ما اینست که از تمام لحظات زندگی خود به بهترین نحو استفاده کنیم و عمر خود را طبق نقشه او صرف نماییم و هرچه او می‌خواهد انجام دهیم نه آنچه دیگران می‌خواهند. برای اینکه بفهمیم حق تقدّم الهی در زندگی ما چیست باید، دور از اضطرابات دنیوی و فشارهای انسانها، با خدای خود خلوت کنیم.

عده‌ای از مسیحیان عقیده دارند که وجود برکات الهی یا عدم وجود آن نشان می‌دهد که ما توسط خدا هدایت می‌شویم یا نه. ولی وقتی خدا ما را در جایی برکت می‌دهد نباید تصور کنیم که مایل است همیشه در همانجا بمانیم و مشغول همان کار شویم. مثلاً در مورد فیلیپس اینطور نبود زیرا وقتی در سامره خدا را به عالیترین وجه خدمت می‌کرد (اعمال ۸: ۵-۸) خدا به او فرمود به بیابان برود و در آنجا به خواجه‌سرای حبشی بشارت بدهد (اعمال ۸: ۲۶). هرچند خدا ما را برای انجام خدمت بخصوصی خوانده است ولی امکان دارد مایل نباشد همیشه در یکجا باقی بمانیم. در دوره کتاب مقدس خدا غالباً مردم را از جایی به جای دیگر و از یک خدمت به خدمت دیگری رهبری می‌فرمود. امروز هم غالباً همین کار را انجام می‌دهد.

برعکس عدم وجود برکت چشمگیر و ناخوشایند بودن کار، الزاماً به این معنی نیست که ما اراده خدا را انجام نمی‌دهیم. غالب شبانان کلیساها فکر می‌کنند که وقتی عده‌ای از اعضاء کلیسا با آنها مخالف می‌شوند باید کلیسای خود را عوض کنند. ولی فراموش نکنیم که حتی جفا نتوانست رسولان مسیح را از جای خودشان تکان دهد (اعمال ۱: ۴-۳۱ و ۵: ۱۷-۴۲). با وجودی که دیگران از اورشلیم فرار کردند ولی رسولان در آنجا ماندند (اعمال ۱: ۸). از آن زمان به بعد بعضی از خادمین وفادار خداوند اینطور هدایت شده‌اند که در شرائط مشکل حتی وقتی ثمره زیادی حاصل نمی‌شود با پایداری به خدمت خود ادامه دهند. این وعده تشویق‌آمیز الهی باعث شده است که پابرجا بمانند: «از نیکوکاری خسته نشویم زیرا در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم» (غلاطیان ۹: ۶). خدا در مورد وعده‌های خود

امین است.

هدایت الهی در يك وضع بخصوص نباید به این معنی تلقی شود که در وضع مشابه حتماً به همان صورت اول هدایت خواهد فرمود. موسی خیال کرده بود که چون خدا بار اول به او فرمود که برای اینکه از صخره آب جاری شود باید صخره را محکم بزند، در دفعه بعدی هم لازم بود همین کار را انجام دهد. ولی بر اثر همین تصور غلط از وارد شدن به ارض موعود محروم شد (خروج ۶:۱۷ و اعداد ۲۰:۷-۱۲). باید در تمام شرائط زندگی در جستجوی اراده الهی باشیم و هیچ چیز را بدیهی و تکراری نشماریم.

وقایع زندگی علی‌الاصول به‌تنهایی نمی‌توانند اراده خدا را برای ما روشن سازند. این وقایع ممکن است امکانات جدیدی برای ما ایجاد کنند و راههای کلی به ما نشان دهند و ممکن است تأیید نمایند که تصمیمی که اتخاذ کرده‌ایم صحیح بوده است یا غلط. ولی نکته مهم اینست که هر تصمیمی باید با توجه به نور کلام خدا و در حالت دعا و با احساس شهادت قلبی روح الهی و در جهت انجام اراده خدا نه اراده خودمان سنجیده شود.

خدا از ما انتظار ندارد که تفسیر تمام وقایع را بخوبی بفهمیم. «قدمهای انسان از خداوند است. پس مرد راه خود را چگونه بفهمد؟» (امثال ۲۰:۲۴). بعضی از راههای خدا غیر قابل تفحص و غیر قابل درک «و فوق از کاوش» است (رومیان ۱۱:۳۳). هرچند باید توجه داشته باشیم که خدا برای زندگی ما چه نقشه‌ای دارد ولی نباید پیوسته با نگرانی سؤال کنیم «این واقعه چرا روی داد؟» یا «خدا از این طریق چه درسی به من می‌دهد؟» باید به خدا اعتماد کامل داشته باشیم.

دلیل قانع‌کننده

حال که درباره اعتماد کامل به خدا سخن گفتیم به موضوع دیگری می‌رسیم که عبارتست از درخواست نشانه از خدا. عده‌ای از مسیحیان می‌خواهند که خدا آنها را از طریق وقایع خارق‌العاده مانند اشعه رعد و برق، آوازی از آسمان، يك علامت معجزآسا یا خواب و رؤیا هدایت فرماید. البته از کتاب مقدس می‌فهمیم که خدا بعضی کارهای خارق‌العاده انجام داده است. مثلاً فرزندان اسرائیل را در روز توسط ابر و در شب بوسیله ستون

آتش رهبری می‌کرد (خروج ۱۳:۲۱). رئیس کاهنان با استفاده از جواهراتی که بر روی سینه‌بند او قرار داشت و اوریم و تمیم خوانده می‌شد از خدا جوابهای قطعی دعا دریافت می‌کرد (خروج ۲۸:۳۰ و اعداد ۲۷:۲۱). سموئیل نوجوان دستورات الهی را با صدای بلند شنید (اول سموئیل ۳:۱-۱۰). به یوسف در خواب گفته شد که با مریم ازدواج کند (متی ۱:۲۰). خدا پیشوایان کلیسای اولیه را از طریق قرعه هدایت فرمود (اعمال ۱:۲۳-۲۶ مقایسه شود با امثال ۱۶:۳۳). سولس طرسوسی نور عظیمی مشاهده کرد (اعمال ۹:۳). پطرس رؤیایی دید (اعمال ۱۰:۱۰ و ۱۱ و ۱۷). آیا خدا امروز هم از این نوع کارها انجام می‌دهد؟

شاید امروزه ما بدنبال دلائلی که تا این حد معجزآسا باشد نباشیم. شاید از خدا می‌خواهیم که فقط يك دلیل محسوس کوچک برای اثبات هدایت خود به ما نشان دهد. خادم ابراهیم وقتی بدنبال یافتن همسری برای اسحق بود همین کار را انجام داد. او در کنار چاه آب در شهر ناحور ایستاد و اینطور دعا کرد «پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم سبوی خود را فرود آر تا بنوشم و او گوید بنوش و شترانت را نیز سیراب کنم همان باشد که نصیب بنده خود اسحق کرده باشی تا بدین بدانم که با آقایم احسان فرموده‌ای» (پیدایش ۲۴:۱۴).

یوناتان هم همین کار را انجام داد و وقتی می‌خواست تنها با سلاحدارش به فلسطینیان حمله کند با خود چنین شرط کرد «اگر به ما چنین گویند بایستید تا نزد شما برسیم آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را بدست ما تسلیم نموده است و به جهت ما این علامت خواهد بود» (اول سموئیل ۱۴:۹ و ۱۰). آیا ما هم برای تأیید اراده الهی باید در جستجوی چنین علاماتی باشیم؟

غالباً از مثال پوست پشمین مربوط به جدعون برای صحیح جلوه دادن خواستن علامت استفاده می‌شود. خدا به جدعون فرمود که تحت رهبری او قوم اسرائیل از اسارت مدیان آزاد خواهد شد ولی جدعون نمی‌توانست این موضوع را باور کند. «و جدعون به خدا گفت اگر اسرائیل را بر حسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد، اینک من در خرمنگاه پوست پشمینی

می‌گذارم و اگر شب‌نم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود، خواهی دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود بدست من نجات خواهی داد» (داوران ۳۶:۶ و ۳۷). خدا ارفاقاً درخواست جدعون را انجام داد ولی او باز هم باور نمی‌کرد. شب بعد درخواست نمود که پوست خشک بماند و شب‌نم بر روی زمین باشد.

بر اساس همین واقعه بسیاری از مسیحیان از خدا علامتهای جورواجور می‌خواهند «خداوند، اگر میل داری با این اشخاص دربارهٔ مسیح سخن بگویم، امشب آنها را به منزل من بیاور». «خداوند، اگر می‌خواهی این پول را به کلیسا بدهم، این هفته موفقیت زیادی در کارهای من ایجاد کن». «خداوند، اگر می‌خواهی در حضور تو برای دعا وقت صرف کنم، فردا صبح زود مرا بیدار کن». خدا قادر است توسط این وقایع به ما کمک کند که ارادهٔ او را بفهمیم ولی داستان جدعون نمی‌تواند دلیلی باشد که ما از خدا درخواست علامت نماییم.

ذکر این نکته را لازم می‌دانم که داستان پوست پشمین جدعون هیچ ربطی به تأیید ارادهٔ الهی نداشت. جدعون می‌دانست خدا از او چه می‌خواهد زیرا خداوند چندین بار صریحاً به او فرموده بود (داوران ۱۲:۶ و ۱۴ و ۱۶ و ۲۳). علت اینکه علامت می‌خواست این بود که به فرمایش خدا ایمان نداشت. عیسی مسیح می‌فرماید «فرقهٔ شریر و زناکار آیتی می‌طلبند» (متی ۲۳:۱۲). مسیحیان بر اساس ایمان زندگی می‌کنند نه بر اساس آنچه می‌بینند (دوم قرن‌تیا ۷:۵) و خواستن علامت از خدا بمنزلهٔ رفتار بر اساس رؤیت و دیدار است نه ایمان.

در کلام خدا بهیچوجه دیده نمی‌شود که بعد از روز پنطیکاست ایمانداران برای پی بردن به ارادهٔ خدا در جستجوی علامت باشند. امروزه ما پری دائمی روح القدس و کلام مکشوف شده و کامل الهی را با خود داریم. دیگر احتیاجی به علامت وجود ندارد. اگر از خودمان شراطی اختراع نماییم و بخواهیم که خدا آنها را اجرا نماید، مثل اینستکه خدا را تا سطح انسانی پایین آورده و او را محدود به فکر ناقص خود کرده باشیم. نباید خدا را در چهارچوب فکر خود محدود سازیم. خدا باید در تعیین ارادهٔ خود آزاد باشد. متأسفانه بعضی از مسیحیان در جستجوی علامت هستند زیرا

می‌خواهند از قبول مسئولیت اعمال خود آزاد باشند. آنها می‌گویند «آنچه از خدا خواستم انجام نداد، پس نمی‌خواهد که من این کار را انجام دهم». ولی خدا مجبور نیست که همیشه خودش را با بی‌ایمانی و عدم تشخیص روحانی و تقاضاهای جسمانی ما هماهنگ سازد. خدا مایل نیست که رابطهٔ شخصی ما با او به يك رابطه رسمی و خشک و خالی تبدیل شود که مثلاً ما دگمه‌ای را فشار دهیم و فوراً ارادهٔ او برای ما روشن شود. خدا مایل است ما با او رابطهٔ صمیمانه‌ای داشته باشیم و او را بیشتر بشناسیم و بطوری به او اعتماد داشته باشیم که بتواند هر طور مایل است ما را هدایت فرماید.

ممکن است گاهی برای تأیید ارادهٔ خود کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهد. این امر مخصوصاً در مورد ایمانداران جدیدی اتفاق می‌افتد که هنوز تجربیات زیادی در مورد مسیح ندارند و اطلاعاتشان از کلام خدا کم است و به تقویت ایمان احتیاج دارند. ولی در هر حال ما نباید در طلب علامات بخصوصی باشیم و در انتظار آنها وقت تلف کنیم. ما باید به خدا اعتماد داشته باشیم و کلام او را اطاعت نمائیم.

خواب دیدن و رؤیا

خواب دیدن از علامتهایی است که برای بسیاری از مسیحیان سؤال‌اتی ایجاد می‌کند. خودمان بدنال خواب دیدن نمی‌رویم و در پی آن نیستیم ولی در هر حال خواب می‌بینیم. آیا خوابهای ما از خداست؟ در کتاب مقدس روح خدا غالباً ارادهٔ خود را از طریق خواب دیدن در حالت خواب و از طریق رؤیا در حالت بیداری آشکار می‌فرمود. آیا امروز هم از این روش استفاده می‌فرماید؟

یقیناً خدا امروز هم می‌تواند از این روش استفاده کند. هیچکس نمی‌تواند این موضوع را انکار نماید. خدا از این روش استفاده کرده است. عده‌ای بوسیله خواب دیدن به مسیح ایمان آورده‌اند. ولی باید بدانیم که خوابها و رؤیاهای همیشه قابل اعتماد نیستند. طبق نظر متخصصین، خوابهای ما انعکاسی از افکار موجود در ضمیر ناخودآگاه ما هستند که از تجربیات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. دکتر جیمز دابسون می‌گوید «از نظر روانشناسی، خوابهای ما دارای دو مقصود اصلی هستند: اولاً منعکس‌کنندهٔ انجام آرزوهای

ما می‌باشند و آرزوهای ما را برآورده می‌سازند و ثانیاً به منزله دریچه اطمینان برای خلاصی ما از اضطرابات و فشارهای وارده بر ما در حالت بیداری محسوب می‌شوند. از نظر علم روانشناسی، رویاهایی که در خواب می‌بینیم به خوابیدن ما تداوم می‌بخشند. پس اگر خوابهای ما انعکاسی از آرزوها و اضطرابات ما هستند، نباید بدون دقت و بررسی کافی آنها را بعنوان هدایت الهی بپذیریم.

حتی اگر بعضی از خوابهایی که دیده‌ایم درست دریاید، دلیل بر این نیست که این خوابها از طرف خدا بوده است. هنوز باید چیزهای زیادی درباره طرز کار ذهن انسان یاد بگیریم. حتی قبل از سکونت دائمی روح القدس در ایمانداران و حتی قبل از تکمیل کلام الهی، خدا در مورد اعتماد به خوابها و رؤیایها هشدار داده است: «آن نبی که خواب دیده است خواب را بیان کند و آنکه کلام مرا دارد کلام مرا به راستی بیان نماید. خداوند می‌گوید گاه را با گندم چه کار است» (ارمیا ۲۳:۲۸). به گندم کلام خدا اعتماد داشته باشید نه به گاه خوابها.

* * * *

فصل چهاردهم

عقل خود را بکار ببرید

مهمترین عامل برای تشخیص اراده خدا، عبارتست از کلام خدا. شهادت روح، که از طریق دعا روشن گردیده و توسط حوادث تأیید شده باشد، به ما کمک خواهد کرد که نقشه خدا را بفهمیم. ولی چند عامل دیگر هم وجود دارد که در تصمیم‌گیری ما مؤثر می‌باشد. بعضی از این عوامل را می‌توان «بدیهیات» نامید. بنظر شما خدا از شما چه انتظاری دارد؟ برای دریافت جواب می‌توانید سؤالات ساده‌ای بپرسید:

آیا منطقی است؟

من می‌دانم که در کلام خدا آیات معروف زیادی وجود دارد که ما را از تکیه کردن بر عقل خودمان برحذر می‌دارد (امثال ۵:۳ و ۶). ولی مقصود سلیمان این نبود که در موقع اتخاذ تصمیمات عقل خودمان را بکلی فراموش کنیم. این طرز فکر مخالف حقایق مسلم کلام خدا می‌باشد. کلمه یونانی Sophroneo که به معنی «داشتن عقل سلیم و منطقی و معقول بودن» می‌باشد توسط نویسندگان عهد جدید بارها بکار برده شده است. مثلاً پطرس رسول می‌فرماید «لکن انتهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش... باشید» (اول پطرس ۷:۴). مقصود او اینست که عاقل باشیم.

پولس رسول هم همین لغت را بکار می‌برد و می‌گوید که روحانیون باید «خرداندیش» یا عاقل باشند (تیطس ۱:۸). هم‌چنین می‌گوید که فیض خدا ما را تشویق می‌کند که با خرداندیشی زندگی کنیم (تیطس ۲:۱۲). ما باید عاقلانه زندگی کنیم زیرا «خدا روح جبن را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را» (دوم تیموتائوس ۱:۷). بطور کلی عقل متعادل عبارتست از عقل انسانی که بوسیله روح القدس منور و تقدیس شده باشد. ما نباید فقط به عقل انسانی متکی باشیم. این است مقصود اصلی سلیمان نبی. ولی وقتی به روح خدا تسلیم شده باشیم، خدا به ما کمک می‌کند که عقل خود را بطرز صحیح بکار ببریم زیرا میل خدا همین است.

خدا به ما عقل بخشیده است و عقل وسیله‌ای است که توسط آن تصمیم می‌گیریم و به همین دلیل خدا نمی‌خواهد که عقل خود را به کناری بگذاریم بلکه می‌خواهد از آن استفاده کنیم. بعضی از تصمیمات درست هستند زیرا با عقل سلیم مطابقت دارند. مثلاً اگر می‌خواهید تصمیم بگیرید که به پیک‌نیک بروید یا نه بسیار معقولانه خواهد بود که به پیش‌بینی وضع هوا توجه نمائید و اگر هوا بارانی خواهد بود از رفتن به پیک‌نیک خودداری نمائید. اگر می‌خواهید صبح روز بعد زود از خواب بیدار شوید روش عاقلانه این خواهد بود که شب به موقع بخوابید نه اینکه تا دیروقت تلویزیون تماشا کنید.

فرض کنیم که فرزند شما دچار یک بیماری استثنایی می‌باشد که برای معالجه آن در کشور فقط یک جا وجود دارد. عاقلانه این خواهد بود که به همانجا بروید و فرزند خود را معالجه کنید. اگر از نظر مالی در مضیقه باشید، می‌توانید از خدا کمک بخواهید و از سایر مسیحیان تقاضای دعا نمائید.

خدا در راه انجام اراده خود تمام موانع را از راه ما برطرف خواهد فرمود. کارهایی را که ما قادر به انجام آنها نیستیم خودش انجام خواهد داد ولی از ما انتظار دارد که عقل خدادادی خود را بکار ببریم. وقتی خدا پطرس را از زندان خلاصی بخشید، فرشته خداوند بطرز معجز‌آسایی زنجیرها را گشود و او را از کنار دو نگهبان عبور داد و در آهنگی زندان را بطرز معجز‌آسایی برای او باز کرد. ولی وقتی به خارج از زندان رسیدند، فرشته از او جدا شد تا پطرس از عقل خود استفاده کند (اعمال ۱۲:۵-۱۹). خدا آن کارهایی را که انجام آنها را به ما سپرده است خودش انجام نخواهد داد.

ممکن است خدا از ما بخواهد که حقایقی را که بر اساس آنها باید تصمیم بگیریم جمع‌آوری نماییم و یا صورتی از معایب و محاسن تصمیمات مختلف تهیه نماییم. مثلاً اگر می‌خواهیم تصمیم بگیریم که به کدام دانشگاه برویم لازم است اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم: چقدر پول داریم؟ با پولی که داریم کدام دانشگاه مناسب‌تر است؟ به کدام رشته‌ها علاقه دارید؟ کدام دانشگاهها رشته مورد علاقه شما را تدریس می‌نمایند؟ باید برای راهنمایی شدن به خدا اعتماد داشته باشیم ولی در عین حال باید با احساس مسئولیت بر اساس اطلاعاتی که در دست داریم تصمیم عاقلانه‌ای اتخاذ نمائیم. تصمیمات ما باید متکی بر عقل سلیم باشد.

وقتی تازه در ایالت کالیفرنیا ساکن شده بودیم، پسر بزرگم که هنوز دوره دبیرستان را به پایان نرسانیده بود از یکی از دانشگاههای محل سکونت قبلیمان پذیرش ورود به دانشگاه دریافت کرد. بدینطریق علاوه بر اینکه می‌توانست زودتر از پایان دوره متوسط به دانشگاه وارد شود در محلی مشغول درس خواندن می‌شد که آشنایی کامل با آن داشت. ولی من راضی نبودم که او این پیشنهاد را بپذیرد. من می‌خواستم که او در آن موقع از خانواده دور نباشد. از پسرم خواستم که مدتی به‌تنهایی در حضور خدا دعا کند و دلائل قبول این پیشنهاد را یادداشت نماید. بعد از حدود یک ساعت و نیم صورتی را که تهیه کرده بود نزد من آورد. دلائل انسانی که من هم درباره آنها فکر کرده بودم یادداشت شده بود ولی نکات مهم روحانی هم در آنها وجود داشت. این نکات روحانی و هم‌چنین هدیه غیر منتظره‌ای که در آن موقع دریافت داشتیم مرا هم متقاعد ساخت که تصمیم پسرم برای قبول پیشنهاد دانشگاه صحیح بود و به همین دلیل ما هم موافقت کردیم. وقایع بعدی نشان داد که تصمیم او صحیح بوده است ولی این تصمیم صحیح در مرحله اول بر اساس عقل سلیم قرار داشت.

ولی نباید فراموش کرد که عقل بشری جایز الخطاست. هیچگاه نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که تمام حقایق مربوطه را جمع‌آوری نموده و با آنها را بطرز صحیح تفسیر کرده‌ایم. به‌وجه ممکن است خدا مایل باشد کاری انجام دهد که کاملاً مخالف عقل معمولی و منور نشده انسان است. خدا از ابراهیم خواست که محل سکونت و شغل و دوستان خود را بدون اینکه بداند

به کجا می‌رود ترك نماید. از نظر انسانی، این کار او هیچ معنایی نداشت ولی اراده خدا بود (پیدایش ۱:۱۲).

برای والدین بی‌ایمان معنایی ندارد که پسرشان از کار پردرآمد خانواده دست بکشد و با حقوق کم به انجام خدمات مسیحی مشغول شود ولی امکان دارد اراده خدا همین باشد. برای عده‌ای معنایی ندارد که یک زبان‌شناس برجسته تمام عمر خود را صرف خدمت در میان قبیله سرخ‌پوستان جنگلی بنماید ولی امکان دارد که اراده خدا همین باشد. اگر تصمیمات بر اساس اصول کلام خدا اتخاذ گردند بر نتایجی که از حکمت انسانی حاصل می‌شود برتری خواهند داشت. تمام استنتاجات عقلی ما باید بر اساس اصول کلام خدا آزموده شوند.

آیا کاری که باید انجام دهم همین است؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اصول اصلی اخلاقی در روح تمام مردم منقوش می‌باشد. این اصول و ارزشها ممکن است در افراد مختلف و کشورهای گوناگون با هم تفاوت داشته باشد ولی در تمام مردم يك احساس «الزام» وجود دارد که وجدان خوانده می‌شود و اعمال انسان را ارزیابی و آنها را مذمت یا تأیید می‌نماید (رومیان ۲: ۱۴ و ۱۵). خدا می‌تواند برای هدایت ما از وجدان استفاده کند.

می‌دانیم که امکان دارد وجدان بر اثر گناه داغدار و خدشه‌دار شود (اول تیموتائوس ۱: ۴ و ۲). این امر وقتی اتفاق می‌افتد که ما مدتی به صدای وجدان بی‌توجه شویم و به هشدارهای آن گوش ندهیم. برعکس ممکن است وجدان ما بیش از حد حساس شود و مانع از اعمالی گردد که خدا اجازه داده است (رومیان ۱: ۱۴ و ۲ و اول قرنتیان ۸: ۱۲). این وضع معمولاً نتیجه انتقادهای بی‌حد در زمان کودکی است. این خطر هم وجود دارد که وجدان فاسد گردد یعنی ناپاک و ملوث شود (تیطس ۱: ۱۵). نداشتن نظم و انضباط در سالهای اول زندگی ممکن است باعث خرابی وجدان گردد و وجدان ما نسبت به اموری که خدا نهی فرموده است غیر حساس شود. وجدان هر شخصی تابع اطلاعات و تجربه و تربیت اوست و به همین دلیل باید همیشه توسط کلام خدا ارزیابی گردد.

ولی همیشه يك الزام درونی وجود دارد که باید به آن گوش داد: «باید به این شخص کور کمک کنم که به آنطرف خیابان برود». «نباید اینقدر غذا بخورم. بدن من اینقدر احتیاج ندارد». «باید وقت بیشتری با فرزندان خود صرف کنم». با دعا به صدای وجدان گوش بدهید. ممکن است صدای وجدان شما صدای خدا باشد.

احساس وظیفه هم با موضوع وجدان بستگی نزدیکی دارد. بعضی از امور خواست خدا هستند زیرا از ما انتظار می‌رود که انجام دهیم. همانطوریکه یعقوب حواری می‌فرماید «پس هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیارود او را گناه است» (یعقوب ۴: ۱۷). اگر فردا امتحان داشته باشید و باید وقت خود را صرف مطالعه نمایید دیگر نباید فکر کنید که باید با رفقای خود به گردش بروید یا به درس خواندن ادامه بدهید. شما در مقابل کسانی که امکانات تحصیل را برای شما فراهم نموده‌اند مسئولیت اخلاقی دارید که با جدیت درس بخوانید. حتی لازم نیست در این مورد دعا کنید. باید با جدیت درس بخوانید.

یکی از علماء مسیحی می‌گوید وقتی روشن باشد که چه وظیفه‌ای داریم ولی با وجود این برای «هدایت الهی» دعا کنیم، این کار ما را به گناه و سرگردانی و پشیمانی خواهد کشانید. بلعام بهترین نمونه در این مورد است. خدا به او فرموده بود که نباید اسرائیل را لعنت کند ولی او راضی نمی‌شد از هدیه‌ای که به او پیشنهاد شده بود صرفنظر نماید. به همین دلیل دوباره به حضور خدا می‌رود و کسب تکلیف می‌کند (اعداد ۲۲: ۱۹). بالاخره خدا برخلاف میل خود به او اجازه داد که همراه فرستادگان پادشاه برود ولی همین امر باعث شد که بلعام هم پول را از دست بدهد و هم زندگی خود را. اگر شما می‌دانید که خدا می‌خواهد چه کاری انجام دهد، بدون تأخیر انجام بدهید. از شخصی که او را رنجانیده‌اید معذرت بخواهید. با دوست خود که قلبش آمادگی دارد درباره مسیح صحبت کنید. شیری را که چکه می‌کند، و مدتی قبل همسرتان خواهش کرده است درست کنید، تعمیر نمائید. قرض خود را هرچه زودتر پس بدهید. لازم نیست در اینگونه موارد دعا کنید بلکه باید وظیفه خود را انجام دهید.

انجام دادن وظیفه دارای جنبه دیگری هم می‌باشد. وقتی با انتخاب یا

تصمیم مشکلی روبرو می‌شوید و واقعاً نمی‌دانید چه کنید، آن وظیفه‌ای را که از شما انتظار می‌رود با وفاداری انجام دهید. وقتی مشغول انجام وظایف خود باشید هدایت الهی و امکانات وسیع‌تری برای شما ظاهر خواهد گردید.

عیسی در مثل قنطارها یادآوری می‌فرماید که امین بودن در کارهای کوچک باعث خواهد شد که کارهای مهم‌تری به ما سپرده شود. غلامانی که پنج قنطار و دو قنطار خود را طبق میل مالک با امانت سرمایه‌گذاری کرده بودند، از ارباب خود این سخنان تشویق‌آمیز را شنیدند «آفرین ای غلام نیک متدین بر چیزهای اندک امین بودی تو را بر چیزهای بسیار خواهیم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو» (متی ۲۵: ۲۱ و ۲۳). برای اینکه بتوانیم با تمام استعدادهای خود توسط خدا بکار برده شویم و برای اینکه مطمئن باشیم که همیشه در مرکز اراده خدا قرار خواهیم داشت، باید در انجام کاری که به ما سپرده شده است پایدار و امین باشیم. به انجام کاری که به عهده شماست ادامه دهید و آن را به بهترین نحو به انجام برسانید تا زمانیکه توسط خدا به خدمت جدیدی هدایت شوید.

آیا برای این کار شایستگی داریم؟

خدا هیچوقت ما را به انجام خدمتی دعوت نمی‌کند بدون اینکه ما را برای آن مجهز سازد. مثلاً وقتی شما استعداد تشخیص آهنگها را ندارید خیلی کم احتمال دارد که خدا شما را برای انجام خدمات در رشته موسیقی دعوت نماید. وقتی خدا شما را برای انجام خدمتی دعوت می‌کند مایل است که علائق و استعدادها و رشته تحصیلی و تجربیات شما مورد توجه مخصوص قرار گیرد. هر یکی از ما آمیخته‌ای منحصر به فرد از استعدادها و خصوصیات شخصی و ثمره تجربیات گذشته هستیم و بطور مخصوص برای خدمتی که خدا در نظر دارد آمادگی یافته‌ایم. هر يك از ما دارای استعدادهای مخصوص خدادادی می‌باشیم و باید این استعدادها را کشف کنیم.

ممکن است لازم باشد برای کشف علائق و استعدادهای مخصوص خود با يك کارشناس مشورت کنیم. سپس باید آماده باشیم که با توجه به امکانات، کارهای جدیدی شروع کنیم. مقصود این نیست که بدون فکر سرعت کار خود را عوض کنیم و بدنبال کار «کامل» باشیم. خدا مایل نیست

که ما به بهانه اینکه کار ما یکنواخت است آن را عوض کنیم. مقصود اینستکه وقتی خدمت جدیدی به ما پیشنهاد می‌شود با دعا و تسلیم به خدا درباره آن فکر کنیم.

با امتحان کردن کارهای جدید می‌توانیم بفهمیم بهترین استعداد ما چیست و در کجا می‌توانیم خدا را به بهترین نحو خدمت نماییم. ولی در هر حال باید جدی و کوشا باشیم. خدا اشخاص فعال را به خدمت دعوت می‌نماید نه اشخاص تنبل را. بقول شاعر:

برو کار میکن مگو چیست کار
که سرمایه جاودانی است کار
در کلام خدا در مورد زندگی خادمین وی مطالعه کنید و متوجه خواهید شد که خدا تقریباً همیشه از کسانی استفاده کرده است که قبلاً مشغول انجام کار مفیدی بوده‌اند.

نکنه جالب توجه اینستکه خدا همیشه آنها را به انجام همان کاری که قبلاً مشغول بوده‌اند دعوت نفرموده است. بعضی به انجام کار جدیدی دعوت شده‌اند که خود را برای انجام آن آماده نمی‌دانستند. موسی در مورد آماده نبودن خودش برای آزاد ساختن قوم اسرائیل از اسارت مصر با خدا جرّ و بحث می‌کرد: «ای خداوند، من مردی فصیح نیستم... بلکه بطنی الکلام و کند زبان» (خروج ۴: ۱۰). به جواب خدا توجه فرمایید: «کیست که زبان به انسان داد؟ و گنگ و کر و بینا و نابینا را که آفرید؟ آیا نه من که یهوه هستم؟ پس الان برو و من با زبانت خواهم بود و هرچه باید بگویی ترا خواهم آموخت» (خروج ۴: ۱۱ و ۱۲). خدا در انجام اموری که ما فکر می‌کنیم برای آنها استعداد نداریم به ما کمک خواهد فرمود.

در مرحله نهایی، می‌توان گفت که مهم نیست که ما چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم و چه کارهایی نمی‌توانیم. موضوع مهم اینستکه خدا می‌خواهد ما زندگی خود را چگونه صرف کنیم و چطور هموعان خود را خدمت نماییم. در صورتیکه لازم باشد خدا ترتیبی خواهد داد که آموزشهای لازم را پیدا کنیم و در صورت لزوم می‌تواند استعدادها و عطایای جدیدی به ما ارزانی فرماید. اگر ما مایل باشیم خدا می‌تواند ما را در دست خود بگیرد و به آنچه خودش میل دارد تبدیل کند. در هر حال ما نمی‌توانیم با استعدادها و نیروی انسانی خود کارهایی انجام دهیم که دارای ارزش ابدی باشند. برای

انجام چنین کارهایی به قدرت و نیروی الهی احتیاج داریم. «نه آنکه کافی باشیم که چیزی را بخود تفکر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست» (دوم قرنتیان ۳:۵).

اگر خدا مایل باشد می‌تواند از تحصیلات و آموزشهای گذشته ما استفاده کند. ولی ممکن است ما را در جهتی رهبری نماید که با سابقه تحصیلی ما کاملاً تفاوت داشته باشد. اگر در مورد دانشجویان الهیات که خودشان را برای خدمات مسیحی آماده می‌نمایند مطالعه نمائیم خواهیم دید که دارای زمینه‌های کاملاً متفاوت می‌باشند. در میان این دانشجویان عده‌ای حسابدار، شیمی‌دان، مهندس، ورزشکار، پزشک، فروشنده و صاحبان بسیاری دیگر از مشاغل وجود دارند. خدا بیش از تحصیلات و تجربه گذشته ما به این موضوع علاقه دارد که در حال حاضر تسلیم او باشیم.

عقیده دیگران چیست؟

شخصی گفته است که اگر شما تنها کسی باشید که انجام کار بخصوصی را صحیح می‌دانید، بهتر است از هر نوع اقدامی خودداری نمائید و درباره آن بیشتر دعا کنید. مقصود این نیست که وقتی اکثریت مردم با شخصی مخالف هستند وی حتماً دچار اشتباه می‌باشد. ولی این امر نشان می‌دهد که اجتماع مسیحی دارای اهمیت زیادی می‌باشد و خدا ما را در يك بدن قرار داده است تا بتوانیم به یکدیگر خدمت کنیم.

کتاب امثال در مورد لزوم مشورت با دیگران تأکید زیادی می‌نماید: «جاییکه تدبیر نیست مردم می‌افتند اما سلامتی از کثرت مشیران است» (امثال ۱۱:۱۴ هم چنین ۶:۲۴). «راه احق در نظر خودش راست است اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است» (امثال ۱۲:۱۵). «از عدم مشورت تدبیرها باطل می‌شود اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار می‌ماند» (امثال ۱۵:۲۲). «پند را بشنو و تأدیت را قبول نما تا در عاقبت خود حکیم بشوی» (امثال ۲۰:۱۹)

نویسندگان عهد جدید با این موضوع موافق هستند. پولس ما را تشویق می‌نماید که یکدیگر را تعلیم دهیم و نصیحت کنیم (کولسیان ۳:۱۶) یعنی یکدیگر را راهنمایی نمائیم و نصیحت کنیم (عبرانیان ۱۰:۲۵).

کسانیکه گرفتاریهای ما را ندارند و از خارج به موضوع نگاه می‌کنند و احتمالاً تجربیات بیشتری دارند، می‌توانند به نکاتی توجه کنند که ما به آنها توجه نداشته‌ایم. ممکن است اطلاعات بیشتری از کتاب مقدس داشته و از خصوصیات و طرز فکر انسانها آگاه‌تر باشند. پس لازم است از نصایح مسیحیان پرتجربه - مانند شبانان و رهبران و استادان و سرپرستان جوانان و هم‌چنین از نصایح پدر و مادر خودتان - استفاده نمائید. خدا عده‌ای را در مقامهایی قرار داده است که بتوانند به شما کمک کنند و عدم توجه به نصایح آنها کاری احمقانه خواهد بود.

مواظب باشید که اشتباه اخاب را مرتکب نشوید و فقط به نصایح کسانی که از روی چابلوسی نظرات شما را تأیید می‌کنند گوش ندهید. وقتی اخاب پادشاه می‌خواست تصمیم بگیرد که با لشگر آشور بجنگد یا نه، یهوشافاط از او پرسید که آیا غیر از چهارصد نفر پیامبر دروغین که همیشه حرفهای اخاب را تصدیق می‌کردند پیامبر دیگری وجود دارد یا نه. پادشاه بناچار جواب داد «يك مرد دیگر یعنی میکایابن یمله هست... لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکویی نبوت نمی‌کند» (اول پادشاهان ۸:۲۲). ممکن است این تمایل در ما بوجود آید که از مشاورانی که با ما موافق نیستند دوری نمائیم ولی اگر این مشاوران اشخاصی روحانی بوده و از کلام خدا اطلاع داشته باشند بهتر است به نصایح آنها توجه نمائید.

عده‌ای از مشورت کردن با سایرین خودداری می‌نمایند زیرا این کار را نشانه ضعف یا عدم رشد و احتمالاً کمبود روحانیت و حکمت می‌دانند. آنها می‌خواهند نشان دهند که می‌توانند بدون کمک سایرین مشکلات خود را حل کنند. ولی این اصولاً غرور و تکبر است. راه عاقلانه‌تر و صحیح‌تر اینست که قبول کنیم که گرفتار مشکلی هستیم و برای حل آن از سایرین کمک بخواهیم. امکان دارد که وقتی با دیگران درباره مشکلی صحبت می‌کنیم بعضی از مسائل برای ما روشن‌تر شود. بعلاوه خدا می‌تواند بوسیله شخصی که با او مشورت می‌کنیم افکار جدیدی در ما ایجاد کند یا حقایقی از کتاب مقدس ذکر نماید که با مشکل ما ارتباط مستقیم داشته باشد. خدا هم‌چنین می‌تواند از نوشتجات مقدسین گذشته برای راهنمایی ما استفاده کند. در موقع مطالعه زندگی و آثار آنها خواهید دید که طرز کار خدا در زندگی آنها چگونه بوده

است و بدین طریق از تجربیات آنها برای خودتان استفاده خواهید کرد. این به آن معنی نیست که نصایح سایرین همیشه صحیح است. هیچکس وجود ندارد که همه چیز را بداند و همه ممکن است اشتباه کنند. تمام نصایحی را که می شنوید با محک کلام خدا با دقت آزمایش کنید. بیش از حد به نصایح سایرین متکی نباشید. در مرحله نهایی خودمان مسئول تصمیمات خودمان هستیم و برای تصمیماتی که اتخاذ می نماییم در مقابل خدا جوابگو خواهیم بود.

در بعضی از موارد لازم است که با سایرین مشورت نماییم و توسط کسانی که در مورد ما صاحب اختیاراتی می باشند راهنمایی شویم. خدا در بسیاری از امور زندگی سلسله مراتبی تعیین فرموده است. مثلاً کلام خدا در مورد کلیسای محلی می فرماید «مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمائید» (عبرانیان ۱۳:۱۷). در عهد جدید پیشوایان کلیسای محلی، کشیش یا اسقف یا شیخ یا ناظر یا سرپرست خوانده شده اند (اعمال ۱۷:۲۰ و ۲۸ اول تیموتائوس ۳:۱-۵ و ۱۷:۵ اول پطرس ۵:۱-۳). خدا هیچگاه ما را هدایت نخواهد کرد که در کلیسای محلی برخلاف تمایلات پیشوایان آن فعالیت نمائیم. باید از آنها اطاعت کنیم. آنها در مقامی هستند که می توانند ما را ارزیابی کنند و می توانند محدودیتهای ما را بهتر از خودمان بفهمند. بعلاوه اگر پیشوایان کلیسا از ما بخواهند که از استعدادهای روحانی خود برای خدمت بخصوصی استفاده نمائیم باید در مورد آن با جدیت و علاقه دعا کنیم. همین اصل در مورد خادمین مسیحی که در استخدام سازمانهای بشارتی هستند صادق می باشد. يك نفر مبشر تا زمانی که در سازمان بخصوصی خدمت می نماید همیشه باید از مافوق خود اطاعت کند. اگر خیال می کند که دستوری که به او داده شده است اشتباه می باشد می تواند با روحیه مسیحی دلائل خود را ارائه دهد. اگر رؤسا از او بخواهند که کاری برخلاف نظرات مسیحی خود انجام دهد می تواند از آن سازمان استعفاء دهد و در سازمان دیگری که با آنها هم عقیده است مشغول خدمت شود. ولی تا وقتی که در آن سازمان کار می کند باید از رؤساء خود اطاعت نماید.

خدا در مورد خانواده چنین مقرر فرموده است که زن مطیع شوهر خود باشد (افسیسیان ۵:۲۲ و ۲۴ کولسیان ۳:۱۸ تیطس ۲:۵ اول پطرس ۳:۱ و

۵). اراده خدا در مورد زن اینست که معاون شوهر باشد. شوهر مسیحی با زن خود مشورت خواهد نمود و به نظرات او اهمیت خواهد داد و منافع او را در نظر خواهد گرفت ولی در عین حال شادی و رضایت زن در این است که مطیع شوهر خود باشد.

وقتی خدا مرا هدایت فرمود که شبان کلیسایی در ایالت کالیفرنیا بشوم، برای همسرم مشکل بود که با این نظر موافقت کند. او همیشه خیال می کرد که ما کارمان را عوض نخواهیم کرد و وقتی من دلائلی را که بر اساس آنها خدا مرا هدایت فرموده بود که این کار جدید را قبول کنم برای او شرح دادم، او ساکت ماند ولی قانع نشد. روز بعد، وقتی مشغول انجام کارهای روزانه خود بود، در قلب خود دعا می کرد: «خداوندا، اراده خود را به من نشان بده». ناگهان متوجه شد که نوع دعای او با دفعات قبل تفاوت دارد. در هفته قبل از آن اینطور دعا می کرد «خداوندا، اراده خودت را به شوهرم نشان بده». در آن لحظه در او این فکر بوجود آمد که خدا اراده خود را به من نشان داده است و اراده خدا برای او اینست که همراه من باشد. از آن لحظه به بعد ما هر دو درباره این تصمیم جدید آرامش کامل یافتیم و در روح الهی هماهنگی و اتحاد دلپذیری پیدا کردیم.

وقتی شوهری از زن خود می خواهد که کاری برخلاف کلام خدا انجام دهد، زن حق دارد از انجام آن خودداری نماید (اعمال ۲۹:۵). ولی در سایر موارد زن باید بداند که خدا اراده خود را در مورد او از طریق شوهرش نشان می دهد. اطاعت از ترتیبی که خدا مقرر فرموده است باعث سعادت ما خواهد شد.

* * * *

جلو برویم از يك آرامش و اطمینان باطنی برخوردار خواهیم گردید که مانند رودخانه‌ای عمیق دارای فراوانی و لطافت و تداوم می‌باشد. به عبارت دیگر، تأیید اصلی الهی در مورد اینکه طبق اراده خدا رفتار می‌کنیم عبارتست از آرامش باطنی. وقتی در راههای خودمان قدم برداریم هیچگاه آرامش نخواهیم داشت. بقول اشعیا نبی «خداوند می‌گوید که برای شیرین سلامتی نخواهد بود» (اشعیا ۲۲:۴۸). ولی وقتی در راه خداوند قدم می‌زنیم دارای آرامش روح پرور باطنی هستیم.

داور باطنی

چند قرن بعد از اشعیا نبی، پولس رسول همین حقیقت را به مسیحیان کلیسای کولسی تعلیم داد. پولس برای آنها شرح می‌داد که چگونه باید زندگی کنند و چه چیزهایی را از زندگی خود دور سازند و چه چیزهایی را قبول نمایند. ولی مواردی پیش خواهد آمد که آنها مطمئن نخواهند بود که خدا از آنها چه انتظاری دارد. درباره این موضوعات چگونه باید تصمیم بگیرند؟ پولس رسول به آنها می‌فرماید «سلامتی خدا در دل‌های شما مسلط باشد» (کولسیان ۳:۱۵). معنی اصلی «مسلط» بودن عبارتست از عمل کردن بعنوان داور و حکم و تصمیم‌گیرنده. در اینجا پولس از يك اصطلاح فنی ورزشی استفاده می‌کند تا به ما کمک کند که اراده خدا را بفهمیم. او می‌گوید که داوری که «سلامتی یا آرامش» نام دارد سخن نهایی را خواهد گفت.

آیا می‌توان تصور کرد که مثلاً در مسابقات جهانی فوتبال داور وجود نداشته باشد! حدود پنجاه هزار تماشاچی حضور دارند و فوتبالیستها مشغول بازی هستند. ناگهان توپ وارد دروازه می‌شود. عده‌ای می‌گویند که گل صحیح بوده و عده‌ای می‌گویند خطای پنالتی انجام گرفته است. تماشاچیان به دو دسته تقسیم می‌شوند و جرّ و بحث و مناقشه آغاز می‌گردد و هرج و مرج شدیدی بوجود می‌آید. ولی وقتی داور وجود داشته باشد در این مورد نظر نهایی را اعلام می‌دارد و مناقشه‌ای بوجود نمی‌آید. ممکن است همه با نظر داور موافق نباشند ولی چون داور است طبق نظر او بازی تا آخر ادامه خواهد یافت.

بهمین طریق خدا داوری تعیین نموده است تا شکها و مناقشات و

فصل پانزدهم

آرامش مانند رودخانه

مردم در زمان اشعیا ثروتمند و مغرور و خودکفا و هوسران شده بودند. آنها بخیال خودشان خدا را عبادت می‌کردند ولی «نه به صداقت و راستی» (اشعیا ۱:۴۸). زندگی آنها پر از گناه و قلبشان سرکش و عاصی بود.

اشعیا که خادم وفادار خدا بود آنها را به توبه دعوت نمود و هشدار داد که در دست بابلها اسیر خواهند شد. به کلام پر مهر او گوش دهید: «خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلیم می‌دهم تا سود ببری و تو را براهی که باید بروی هدایت می‌نمایم. کاشکه به اوامر من گوش می‌دادی آنگاه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریا می‌بود» (اشعیا ۱۷:۴۸ و ۱۸).

در این پیام اشعیا نبی که حدود دو هزار و هفتصد سال قبل بگوش قوم اسرائیل رسید درس بسیار مهمی در مورد اراده خدا برای ایمانداران امروزی وجود دارد. این درس بطور ساده اینست که خدا مایل است ما را هدایت فرماید و راههای خود را به ما نشان دهد و وقتی ما در راهی که خدا نشان می‌دهد

سرگردانی زندگی ما را خاتمه دهد. وقتی در راه خدا قدم می‌زنیم يك آرامش باطنی به ما می‌فهماند که در راه صحیح هستیم. يك اطمینان و رضایت باطنی در ما ایجاد خواهد شد. خواهیم فهمید که در راه صحیح قدم برمی‌داریم. راحتی خیال خواهیم داشت. بقول اشعیا سلامتی و آرامش ما مثل نهر خواهد بود.

ولی اگر افکار ناراحت‌کننده و پراضطراب بر ما هجوم آورد، امکان دارد خدا توسط آنها می‌خواهد به ما بفهماند که باید در تصمیم خود تجدیدنظر کنیم و به کلام او و دعا برگردیم. ممکن است لازم باشد به آزمایشگاه قلب خودمان برویم و تسلیم بودن و صمیمیت خود را بیازمائیم.

مثلاً تصور کنید که می‌خواهید ازدواج نمائید ولی در این اواخر بین شما دو نفر جرّ و بحث‌های زیادی وجود داشته است. مردی که می‌خواهید با او ازدواج کنید با شما با محبت رفتار نمی‌نماید. یا خانمی که می‌خواهید با او ازدواج کنید مرتباً از شما ایرادهای بیجا می‌گیرد. بتدریج در خود دچار شك می‌شوید که در فکر این ازدواج باشید یا از آن صرفنظر نمائید. ممکن است خدا مایل باشد که شما در این مورد با سایرین مشورت کنید یا بعضی از عادت‌های خود را تغییر دهید و در مسیح بیشتر رشد نمائید و بعد از آن ازدواج کنید. ولی این احساس‌های ناراحت‌کننده‌ای که در شما وجود دارد ممکن است دلیلی باشد بر اینکه شما بجای انجام اراده خدا در پی انجام تمایلات خود می‌باشید و اگر به این ندهای باطنی توجه نکنید مدتها دچار ناراحتی خواهید بود.

برهم زدن نامزدی بسیار پررنج و ناراحت‌کننده است. ولی تحمل این رنج و ناراحتی خیلی بهتر از اینست که انسان با شخصی ازدواج کند که مطابق میل خدا نباشد. غالب نامزدیها به ازدواج می‌انجامد و این يك امر طبیعی است ولی وقتی احساس ناراحتی باطنی داریم باید به آن بی‌توجهی نکنیم. احتمالاً خدا مایل است چیزی به ما بفهماند.

خدا از داور باطنی یعنی آرامش قلبی استفاده کرد تا یکی از دوستان مرا به کلیسای جدیدی رهبری فرماید. این دوست من وقتی برای انجام کار دیگری به آن شهر رفت در این کلیسای جدید موعظه کرد. هرچند او در نظر نداشت در کلیسای دیگری شبان شود و نمی‌دانست که اعضاء آن کلیسا چه

نقشه‌ای دارند، ولی اعضاء کلیسا تصویب کردند که او را برای شبانی دعوت نمایند. او و همسرش با جدیت دعا کردند و تمام اصول هدایت الهی را مورد استفاده قرار دادند ولی باز هم مطمئن نبودند که خدا چه می‌خواهد. در جایی که مشغول خدمت بودند خدمتشان خیلی مفید بود و نمی‌خواستند کار خود را تغییر دهند. يك روز دوست من از خواب بیدار شد و به زنش گفت «خدا نمی‌خواهد ما کاری را قبول کنیم که قلباً مایل به انجام آن نیستیم. نظر تو چیست؟» خانم هم با نظر او موافق بود و به همین دلیل به خدمت قبلی خود ادامه دادند. وقتی دوست من به دفتر کلیسای خود رفت، طی نامه‌ای دعوت جدید را رد کرد و نامه را روی میز خود گذاشت و برای درس دینی به مدرسه کلیسا رفت. ولی فکر او ناراحت بود. با فکر ناراحت در کلاس مشغول قدم زدن گردید ولی نمی‌توانست درس بدهد. در فکر خود اینطور دعا کرد «خداوندا، من تصور می‌کردم وقتی تصمیمی مطابق اراده تو اتخاذ نمایم حتماً دارای آرامش وجدان خواهم بود. پس این آرامش کجاست؟» بالاخره با ناراحتی کلاس را تعطیل کرد و به دفتر خود برگشت و نامه را پاره کرد و نامه جدیدی نوشت و طی آن از شبانی کلیسای خود استعفا داد. ناگهان احساس شیرین حضور آرام‌بخش مسیح برای او حاصل گردید. بزودی او و همسرش با شادی کامل مشغول خدمت جدید شدند. تصمیم نهایی توسط داور الهی اتخاذ گردیده بود.

آیا احساس ما قابل اعتماد است؟

وقتی در یکی از دانشگاهها درباره این موضوع صحبت می‌کردم، یکی از دانشجویان سؤال کرد «آیا هدایت شدن بوسیله احساس باطنی صحیح است؟ از کجا می‌توانیم بفهمیم که احساس ما از خداست؟» این سؤال بسیار مهمی است و باید مورد مطالعه دقیق قرار بگیرد.

اگر احساس آرامش یگانه عامل هدایت ما باشد، درک اراده خدا کاملاً شخصی و غیر قابل اعتماد خواهد گردید. ولی فرض ما بر این است که علاوه بر احساس باطنی، موضوعات دیگری هم در نظر گرفته شده است. اولاً آمادگی صحیح پیدا کرده‌ایم یعنی راهنما را می‌شناسیم و اراده خود را به او تسلیم نموده‌ایم و زندگی ما بوسیله لطف الهی او تغییر یافته است. ثانیاً ما در

کلام خدا زندگی می‌کنیم و برای تمام تصمیمات از اصول کلام خدا استفاده می‌نمائیم. عده‌ای که برخلاف کلام خدا عمل می‌کنند می‌گویند که آرامش دارند. ولی خدا هیچگاه در مورد موضوعی که خلاف کلامش باشد آرامش عطا نمی‌فرماید. احساس آرامش باید همیشه بوسیله کلام خدا آزموده شود. ثالثاً ما از طریق دعا رابطه صمیمانه و عمیقی با خدا داریم و در چنین حالتی است که هدایت او را می‌طلبیم. رابعاً با عقل منور به نور نجات در حالت دعا مشغول بررسی شرائط زندگی و مسئولیتها و استعدادهای خودمان هستیم و به نصایح سایر مسیحیان هم گوش می‌دهیم. اگر وضع ما اینطور باشد می‌توانیم احساس آرامش در مورد تصمیم را از طرف خدا بدانیم. این امر با وعده الهی مطابقت دارد (فیلیپان ۶:۴ و ۷).

آیا امکان دارد که کسی یا چیزی غیر از خدا بتواند آرامش الهی ما را مختل سازد و بدین‌طریق ما را از راه خدا منحرف نماید؟ بلی، امکان دارد. من حتی گاهی در مواردی که در مورد اراده خدا اطمینان داشتم، در خود احساس ناراحتی می‌کردم زیرا می‌ترسیدم کار را خراب کنم و نزد سایرین کوچک شوم. غرور باعث می‌شد که آرامش من از بین برود. در سایر مواقع ممکن است علت ناراحتی ما این باشد که نخواهیم بیش از حد فداکاری کنیم، از کارهای مشکل دوری نمائیم، از خطرات جسمانی دور باشیم. هر یک از عوامل فوق می‌تواند باعث ناراحتی و عدم آرامش ما بشود و ما متوجه نباشیم که علت آرامش نداشتن ما چیست.

در اینگونه موارد چگونه می‌توانیم به آرامش باطنی بعنوان داور قابل اعتماد متکی باشیم؟ همانطوریکه قبلاً اشاره شد، قدم زدن در نقشه الهی همیشه آسان نیست و برهم خوردن آرامش باطنی ما ممکن است یکی از مشکلات این راه باشد. پس بهتر است در این مورد بررسی بیشتری انجام دهیم.

دریای طوفانی

حتماً بیاد دارید که عیسی یک روز عصر به شاگردان خود دستور فرمود که سوار قایق شوند و بطرف دیگر دریای جلیل بروند و خودش به بالای کوه رفت تا دعا کند (متی ۲۲:۱۴ و ۲۳). «و وقت شام در آنجا تنها بود اما کشتی

در آنوقت در میان دریا به سبب باد مخالف که می‌وزید به امواج گرفتار بود» (متی ۲۳:۱۴ و ۲۴). شاگردان بدستور مسیح در دریا در حرکت بودند. آنها در اراده خدا قرار داشتند معهداً زندگی آنها در خطر بود. بادهای مخالف و دریاهای طوفانی نمی‌توانند دلیلی باشند بر اینکه ما از اراده الهی خارج هستیم. اینها ممکن است باعث شوند که ما در مورد مسیر خود بررسیهایی بعمل آوریم ولی الزاماً نباید باعث تغییر مسیر ما بشوند.

ما در اجرای اراده خدا باید در انتظار مشکلات و سختی‌ها باشیم. نباید دچار ترس شویم. اینها قسمتی از نقشه الهی برای رشد ما هستند. در واقع وقتی با این مشکلات با روحیه صحیحی برخورد می‌نمائیم اشتیاق ما در انجام اراده الهی بیشتر می‌شود. پطرس رسول می‌فرماید «آنکه به حسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه به حسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد» (اول پطرس ۱:۴ و ۲). سراینده مزامیر می‌فرماید «زحمات مرد صالح بسیار است» (مزمور ۱۹:۳۴).

در کتاب مقدس در این مورد نمونه‌های زیادی وجود دارد. مثلاً خدا یوسف را به مصر فرستاد تا زحمات زندان را تحمل کند و باعث رهایی قوم اسرائیل گردد. بعداً خدا بنی‌اسرائیل را از مصر به بیابان وحشتناکی برد تا به ارض موعود هدایت فرماید. خدا پولس را به شهر فیلیپی فرستاد و در آنجا او را زدند به زنجیر بستند و زندانی کردند و سپس خدا او را به اورشلیم فرستاد و خبر داد که زندان و زحمات برای او وجود دارد. خدا پسر یگانه خود عیسی مسیح را بسوی صلیب فرستاد تا تمام مشقات گناهان ما را متحمل گردد.

ما هم در موقع متابعت از هدایت الهی با مشکلاتی روبرو می‌شویم. یک روز وقتی عیسی در حال مسافرت بود، مردی با عجله نزد او آمد و گفت «هر جا روی، تو را متابعت کنم. عیسی بوی گفت روباهان را سوراخهاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست» (لوقا ۹:۵۷ و ۵۸). عیسی حقایق را به ما فرموده است. برای اینکه بتوانیم شاگرد وفادار او باشیم باید بتوانیم از همه چیز بگذریم (لوقا ۱۴:۳۳). حتی قبل از اینکه بخواهیم اراده او را انجام دهیم باید بدانیم چه فداکاریهایی لازم است (لوقا ۱۴:۲۸).

ولی فرض کنیم که ما حسابهای لازم را کرده و از همه چیز دست کشیده و اراده او را طلب نموده و آنرا پیدا کرده ایم و اکنون با شادی در اراده الهی قدم می‌زنیم، اما مشکلاتی بوجود می‌آید و آرامش ما را مختل می‌سازد. در اینصورت چه باید بکنیم؟ باید به اصل اولی که سلیمان نبی در مورد هدایت الهی ذکر فرموده است رجوع نماییم: «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما» (امثال ۳:۵). وقتی اراده خدا در روزهای درخشان و آفتابی روشن است، نباید در مورد آن در روزهای ابری و طوفانی شك داشته باشیم. اعتماد داشته باشید که مشکلات هم جزئی از اراده اوست. چشمان خود را متوجه راهنما نمائید نه موانع و با ایمان جلو بروید. بدینطریق اعتماد ناراحتی را از بین خواهد برد و آرامش را بازخواهد گردانید.

اگر يك مسیحی واقعی و باایمان ناگهان از طریق الهی منحرف گردد، هر قدر هم اعتماد داشته باشد باز آرامش نخواهد یافت. این ناآرامی وسیله‌ای است که خدا توسط آن به او نشان می‌دهد که در اشتباه است. خدا بدینطریق او را به راه صحیح دعوت می‌فرماید. ولی وقتی در طریق صحیح الهی قدم می‌زنیم و به هدایت پرلطف او اعتماد کامل داریم، با وجودی که ممکن است تمام جهان اطراف ما در جوش و خروش و ناآرامی باشد، ما در آرامش کامل الهی خواهیم بود. در این موقع در حالیکه با مشکلات روبرو هستیم، اگر با جدیت و پشتکار به خدمات خود ادامه دهیم ثمرات زیادی بدست خواهیم آورد. «پس ترك مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات (پاداش) عظیم می‌باشد زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده خدا را بجا آورده وعده را بیابید» (عبرانیان ۱۰:۳۵ و ۳۶).

تأخیر در جواب دعا

موضوع دیگری که غالباً آرامش ایماندارانی را که در جستجوی اراده الهی هستند از بین می‌برد، عبارتست از تأخیر در دریافت جواب دعا. این ایمانداران می‌خواهند اراده خدا را انجام دهند، قلوب خود را آماده ساخته‌اند، کلام خدا را جستجو نموده و مشغول دعا بوده‌اند، ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود. درست مثل اینکه شخصی برای کاری بسیار فوری تلفن بزند و هیچکس گوشی را برندارد. بدیهی است که این وضع باعث ناراحتی اعصاب

خواهد گردید. وقتی اراده خدا را بطور دقیق طلب می‌کنیم ولی خدا دعای ما را مستجاب نمی‌فرماید رنجیده‌خاطر می‌شویم. این وضع غالباً برای دانشجویان سال آخر دانشگاه که نمی‌دانند بعد از فارغ‌التحصیل شدن چه کاری پیدا خواهند کرد پیش می‌آید. آنها بی‌جهت وحشت‌زده و عصبانی می‌شوند در حالیکه باید با آرامش به وعده‌های خدا در مورد هدایت الهی تکیه نمایند و با استفاده از عقل خود به بررسی امکانات موجود بپردازند.

ما غالباً صبر کردن را دوست نداریم. فوراً جواب می‌خواهیم و مایلیم همه کارها فوراً روبراه شود. بد نیست بدانید که سراینده مزامیر هم صبر کردن را دوست نداشت: «ای خداوند، چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقتهای تنگی پنهان می‌کنی؟» (مزمور ۱۰:۱). «ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من از من خاموش مباش مبادا اگر از من خاموش شوی مثل آنانی باشم که به حفره فرو می‌روند» (مزمور ۱:۲۸). ایوب هم همینطور بود: «کاش می‌دانستم که او را (یعنی خدا را) کجا یابم تا آنکه نزد کرسی او بیایم آنگاه دعوی خود را بحضور وی ترتیب می‌دادم... اینک بطرف مشرق می‌روم و او یافت نمی‌شود و بطرف مغرب و او را نمی‌بینم» (ایوب ۳:۲۳ و ۸).

علت غالب اشتباهات بزرگ ما در زندگی اینستکه حاضر نیستیم صبر کنیم تا وقت تعیین‌شده الهی برسد. بنی‌اسرائیل در قادش برنیع مرتکب همین اشتباه شدند. وقتی خدا به آنها اطلاع داد که به علت بی‌ایمانی نمی‌توانند به ارض موعود وارد شوند، عده‌ای از آنها از اینکه باید در بیابان بمانند اظهار ناراحتی و شکایت کردند. آنها تصور می‌نمودند که چون به گناه خود اعتراف کرده‌اند، با وجودی که خدا به آنها هشدار داده بود، حق دارند به ارض موعود وارد شوند. ولی در این راه جان خود را از دست دادند (اعداد ۱۴:۳۹-۴۵).

شائول پادشاه بعلت بی‌صبری در مسیری قرار گرفت که به نابودی او انجامید. خدا می‌خواست که شائول پادشاه تا زمان آمدن سموئیل نبی برای گذراندن قربانی سوختنی قبل از جنگ با فلسطینیان صبر کند. ولی شائول صبر نکرد بلکه در وظیفه کهنات مداخله نمود و خودش قربانی را گذرانید و به همین دلیل سلطنت خود را از دست داد (اول سموئیل ۱۳:۱۴).

ما هم مرتکب این اشتباه می‌شویم. با عجله تصمیمات احمقانه‌ای می‌گیریم و چون با صبر در صدد درك نقشه الهی نبوده‌ایم، سالها در پشیمانی

بسر می‌بریم. شاید بتوان گفت که موردی که بیش از همه درباره آن تصمیمات عجولانه گرفته می‌شود موضوع ازدواج است. بعضی از پسران و دختران تصور می‌کنند که فرصت دیگری برای انتخاب همسر ندارند. به همین دلیل به معاشرت غیر عاقلانه خود ادامه می‌دهند و تمام عمر خود را در ناراحتی و اندوه بسر می‌برند. عده‌ای دیگر بدون اینکه در فکر نتیجه تصمیمات خود باشند و بدون اینکه توجه کنند که خدا در کلام خود در مورد موضوع مورد نظر چه می‌گوید، شغل خود را به دلائل بی‌اساس ترك می‌کنند یا ولخرجی می‌نمایند یا بدون هدایت مخصوص خانه خود را می‌فروشند و به شهر دیگری می‌روند یا برای طلاق به دادگاه مراجعه می‌کنند. کلام خدا می‌فرماید «هر که به پایهای خویش می‌شتابد گناه می‌کند» (امثال ۱۹:۲). وقتی همیشه در شتاب و عجله باشیم حتماً اشتباه خواهیم کرد.

وقتی با اشتیاق در جستجوی اراده الهی هستیم، خدا چرا در جواب تأخیر می‌نماید؟ اشعیاء نبی اینطور جواب می‌دهد «از این سبب خداوند انتظار می‌کشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب برمی‌خیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است. خوشا بحال همگانی که منتظر وی باشند» (اشعیاء ۳۰:۱۸). خدا هرچه بیشتر صبر کند و موقعیت ما هرچه بیشتر مشکل شود، رستگاری و لطف الهی او نیرومندتر خواهد گردید و خدا بیشتر جلال خواهد یافت. خدا صبر می‌کند تا بتواند لطف خود را خیلی بهتر نشان دهد و بیشتر جلال یابد. انتظارات طولانی معمولاً جوابهای بسیار عالی دارند. دوره‌های صبر یا انتظار اکثراً باعث رشد روحانی و توسعه و تقویت ایمان می‌شود و بدین‌طریق بین ما و خدا صمیمیت بیشتری ایجاد می‌گردد. ممکن است خدا از طریق تأخیر در جواب دعا به ما درسهایی بدهد که از جواب دعا مهمتر باشد. تأخیر الهی همیشه دارای مقصودی است. ممکن است ما مقصود او را فوراً نفهمیم ولی خدا از ما می‌خواهد که به او اعتماد داشته باشیم و صبر کنیم.

بی‌صبری غالباً بر اثر بی‌ایمانی بوجود می‌آید. برای روشن شدن موضوع به کتاب اشعیاء نبی مراجعه می‌نمائیم. یهودا در معرض تهدید آشور قرار داشت. مردم در پی معاهده‌ای بودند که از آنها حمایت کند و یا فکر می‌کردند که با مصر بر ضد آشور متحد شوند. آنها می‌گفتند «نباید دست روی

دست بگذاریم و نابود شویم. باید کاری بکنیم». پیامی که اشعیاء از طرف خدا داشت این بود «اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویه گرانها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود» (اشعیاء ۲۸:۱۶).

این نبوت درباره مسیح موعود بود ولی به بنی‌اسرائیل هم یادآوری می‌نمود که خدایی که در صهیون (اورشلیم) عبادت می‌کنند، اساس محکم و پایه اصلی آنهاست. اگر آنها به خدا ایمان داشته باشند و به او اعتماد کنند، دیگر لازم نیست با شتاب احمقانه و با یأس و نومیدی و ترس در فکر معاهده و اتحاد با سایر اقوام باشند. اعتماد به خدا باعث خواهد شد که از تصمیم عجولانه دوری نمایند. در زمان ما هم تنها وقتی می‌توانیم با صبر و آرامش در انتظار هدایت الهی باشیم که به خدا اعتماد داشته باشیم و بدانیم که جواب خدا در موقع لازم روشن خواهد شد.

نباید برای خدا وقت تعیین کنیم. او مجبور نیست طبق برنامه ما کار کند. نمی‌توانیم او را به عجله کردن وادار سازیم. ممکن است مردم به ما فشار وارد سازند که تصمیمی اتخاذ نماییم. ممکن است شیطان ما را تحریک کند که کار احمقانه‌ای انجام دهیم که باعث تباه شدن زندگی ما گردد. ممکن است جسم ما فوراً ابتکار را در دست بگیرد و کاری انجام دهد تا جرأت و کارایی و استعدادش ثابت شود. ولی خدا می‌فرماید: «فقط به من اعتماد داشته باش و صبر کن».

حضرت داود این موضوع را اینطور بیان می‌کند «برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش» (مزمور ۱۴:۲۷). چنین بنظر می‌رسد که حضرت داود نصیحت خود را عملی می‌سازد زیرا چنین شهادت می‌دهد: «انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام و به من مایل شده فریاد مرا شنید و مرا از چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشته قدمهایم را مستحکم گردانید و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را ببینید ترسان شده بر خداوند توکل خواهند کرد» (مزمور ۴۰:۱-۳).

آیا تصمیمی وجود دارد که برای اتخاذ آن در عجله هستید؟ آن را به خدا بسپارید. به خدا بگوئید که اعتماد دارید که خودش در زمان معین شما

را هدایت خواهد فرمود. از او خواهش کنید که به شما صبر عطا فرماید.
سپس از آرامش کامل الهی بهره‌مند شوید.

* * * *

فصل شانزدهم

در همان جایی که هستید

ممکن است عده‌ای از خوانندگان عزیز بگویند «اگر این حقایق را چند سال قبل می‌دانستم زندگانیم طور دیگری می‌شد. ولی حالا عمرم تلف شده است و برای تغییر آن فرصتی باقی نیست.» من نظیر این سخنان را از عده‌ای شنیده‌ام که می‌گویند در انتخاب همسر اشتباه کرده‌اند و یا وقتی فرصت داشته‌اند از تحصیل بیشتر غفلت نموده‌اند و یا اینکه حالا متوجه شده‌اند که سالها در راه غلط قدم برداشته‌اند و یا سالها قبل دعوت الهی را برای انجام خدمات مسیحی رد کرده‌اند. وقتی ما از انجام اراده الهی غفلت می‌نمائیم چه می‌شود؟

بدیهی است که ما می‌توانیم از انجام اراده الهی خودداری نمائیم. خدا به ما اراده داده است و می‌توانیم از این اراده خود در جهت مخالف تمایلات الهی استفاده کنیم. می‌توانیم از قبول نقشه کامل او برای زندگی خودمان سرپیچی نماییم. ما می‌توانیم راه خود را در پیش بگیریم.

انحراف از راه صحیح

کتاب مقدس به روشنی دربارهٔ کسانی سخن می‌گوید که با ارادهٔ خدا مخالفت کرده‌اند. در واقع، همان اولین کسانی که نامشان در کتاب مقدس وجود دارد اینطور رفتار کردند. خدا آدم و حوّا را خلق فرمود که از طریق عبادت و مصاحبت و اطاعت و خدمت باعث جلال او شوند. ولی آنها به این نتیجه رسیدند که راه خودشان جالبتر از راه خداست و به همین دلیل با ارادهٔ الهی مخالفت نمودند. از آن زمان به بعد فرزندان آنها هم همان راه را در پیش گرفتند.

مردم به علل گوناگون از ارادهٔ خود پیروی می‌نمایند. حضرت ابراهیم با کنیز زن خود ازدواج کرد و از او پسری متولد شد زیرا فکر می‌کرد کار عاقلانه‌ای است. او پسری می‌خواست و خدا وعده داده بود که به او پسری عطا خواهد فرمود ولی ابراهیم خیال کرد که وعدهٔ خدا از طریق هاجر انجام خواهد شد. او در این مورد با خدا مشورت نکرد (پیدایش ۱۶: ۱-۴ و ۱۵). این يك فكر انسانی و جسمانی بود. ما هم اگر بجای گوش دادن به صدای خدا به حکمت این جهان گوش بدهیم از راه صحیح منحرف خواهیم شد. شخصی اینطور اعتراف می‌کرد «من تصور می‌کردم که خدا بیشتر از آنکه به من احتیاج داشته باشد به پول من احتیاج دارد و به همین دلیل مشغول تجارت شدم در حالیکه خدا می‌خواست به خدمات مسیحی اشتغال داشته باشم. حالا که در تجارت ناموفق شده‌ام خدا نه مرا در اختیار خود دارد و نه پول مرا.»

حضرت داود مرتکب زنا شد و شوهر آن زن را به قتل رسانید. این دو گناه باعث شد که او از مصاحبت الهی کاملاً دور شود. گناه از وقتی شروع شد که او در انجام وظایف خود کوتاهی ورزید. لازم بود که او در میدان جنگ با سپاهیان خود باشد و آنها را تشویق و رهبری نماید ولی برعکس مشغول گردش در تراس قصر خود بود (دوم سموئیل ۱۱: ۱ و ۲). ما هم اگر از انجام وظایف محوله از طرف خدا غفلت نمائیم از راه او منحرف خواهیم شد. شخصی را می‌شناسم که از نشان دادن اخلاق ملایم نسبت به زنش خودداری می‌کرد در حالیکه خداوند از تمام شوهران مسیحی چنین انتظاری دارد. در

نتیجه زنش هم نسبت به او بی‌تفاوت شد و این مرد به زن دیگری علاقمند گردید و زندگی گناه‌آلود او باعث شد که سعادت خانوادگی خود را از دست بدهد.

یونس در جهتی مخالف با ارادهٔ خدا پیش می‌رفت و علت آن لجاجت و خودخواهی او بود. او مایل نبود دستور خدا را اجرا نماید. خدا به او دستور فرموده بود که به نینوی برود و بر ضد شرارت آن شهر موعظه کند. ولی یونس به خدا جواب رد داد و به ترشیش رفت. عده‌ای از ما از خدا فرار می‌کنیم زیرا نمی‌خواهیم دستور او را اجرا کنیم.

پطرس خداوند را سه بار انکار کرد و اگر دعای شفاعت‌آمیز مسیح نبود تا آخر عمر سرگردان می‌ماند. این انکار ظاهراً نتیجهٔ ضعف بشری یعنی غرور و اتکاء او بر خود بود. او با تأکید اظهار داشته بود «هرگاه مردنم با تو لازم افتد تو را هرگز ترك نکنم» (مرقس ۱۴: ۳۱). ولی ترك کرد! ممکن است ضعفهای ما با ضعفهای پطرس تفاوت داشته باشد ولی اگر آنها را تشخیص ندهیم و برای پیروزی بر آنها از خدا کمک نخواهیم، از مسیر صحیح ارادهٔ الهی منحرف خواهیم شد.

دو نفر دیگر هم که با مسیح در تماس بودند بعلت کثرت مشغله از مسیر ارادهٔ الهی منحرف شدند. عیسی آنها را دعوت فرمود که شاگرد او بشوند. یکی از آنها اجازه خواست که اجابت این دعوت را تا زمان فوت پدر سالخورده خود به تعویق اندازد. دومی اجازه خواست که به خانه برود و وقتی کارهای خود را مرتب کرد در آن موقع برای متابعت مسیح بیاید (لوقا ۹: ۵۹-۶۱). بعضی از ما مدت‌های طولانی در انجام ارادهٔ الهی قصور ورزیده‌ایم بطوریکه حالا دیگر تصور می‌نمائیم نمی‌توانیم توسط او هدایت شویم.

علت قصور در انجام ارادهٔ خدا هرچه باشد - اعم از دلائل انسانی، عدم انجام وظایف، خودسری، ضعف انسانی، کثرت مشغله و یا هر موضوع دیگری - این قصور دارای نتایجی خواهد بود:

خوشی موقّتی

جای تعجب است که وقتی با ارادهٔ خدا مخالفت می‌ورزیم ممکن است

در ابتدا احساس شادی نمائیم. در هر حال ابراهیم دارای پسری شد و او را اسمعیل نامید. داود با آن زن زیبا وقت خوشی گذرانید. یونس از انجام کاری که خوشش نمی‌آمد آزاد شد. پطرس توانست بدون اینکه او را بشناسند مشاهده کند که بر سر عیسی چه می‌آید. آن دو شخص هم توانستند بزای انجام کارهای خود به خانه بروند.

ممکن است ما هم از قبول اراده الهی سرپیچی کرده و در طریقه‌های خود قدم زده ولی در عین حال به هرچه که می‌خواستیم رسیده باشیم. امکان دارد پولی و املاک و شهرت و مقام و راحتی و امنیت و لذات جسمانی، همسر شایسته و سایر چیزها را داشته باشیم. نویسنده رساله عبرانیان اظهار می‌دارد که در گناه لذت موقتی وجود دارد و شمه‌ای از امتیازاتی را که موسی آنها را برای انجام اراده خدا ترك کرد ذکر می‌نماید که از آن جمله است افتخار تعلق داشتن به خانواده سلطنتی و ثروت‌های بیکران مصر (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶).

ممکن است شما همه چیز داشته باشید و همه چیز طبق دلخواه شما باشد. ممکن است شما از زندگی خود کاملاً راضی باشید و بگوئید: «هرچه مایل بودم انجام دادم و همه چیز خوب است. چرا باید بدنبال انجام اراده خدا باشم؟» لطفاً توجه داشته باشید که هنوز زندگی شما به پایان نرسیده است. حتماً يك اصل دیگری که در کلام خدا وجود دارد مشغول عمل خواهد گردید. این اصل عبارتست از درو کردن آنچه کاشته‌اید. کلام خدا می‌فرماید «خود را فریب مدهید. خدا را استهزاء نمی‌توان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان ۶: ۷).

در مرحله اول محصول احساس خطا و پشیمانی و شرمساری را درو خواهیم کرد درست مانند پطرس که بیرون رفت و زار زار بگریست. سپس ثمرات طبیعی گناه را درو خواهیم نمود. در مورد ابراهیم وضع طوری شد که بین او و همسرش حسادت شدید بوجود آمد و خانواده او گرفتار کشمکش گردید. بعداً وقتی ساره اسحق را بدنیا آورد بین دو پسر رقابت ایجاد شد و این کشمکش تا امروز هم بصورت مناقشات اعراب و اسرائیل ادامه دارد. این است تأثیر طولانی يك تصمیم جسمانی! بعضی از فرزندان حضرت داود از نمونه بد او پیروی کردند و باعث غم و غصه خانواده گردیدند.

تأکید در مورد انجام اراده خودمان در زندگی ما اثرات شومی خواهد

داشت. خدا برای زندگی سعادت‌مند اصولی تعیین فرموده است. اگر آنها را نقض کنیم تنبیه خواهیم شد. مثلاً پدران و مادرانی که وقت کافی برای تربیت فرزندان خود صرف نمی‌کنند بلکه به کارهای دیگر می‌پردازند، از این عمل خود دچار رنج و اندوه فراوان خواهند گردید. شوهران و زنانی که همسران خود را ترك می‌کنند و به هوسرانی می‌پردازند در تارهایی که به دور خود تنیده‌اند اسیر خواهند شد. اینها بعضی از نتایج طبیعی گناه است و ممکن است نتوانیم بعضی از آثار آنها را در زندگی خود پاك کنیم.

گاهی خدا بوسیله تنبیه الهی مستقیماً دخالت می‌کند. مثلاً در مورد یونس طوفان عظیمی فرستاد و ترتیبی داد که قرعه ملاحان به نام او اصابت نماید و او را مسئول این بلایا بدانند و هم‌چنین ماهی بزرگی را تعیین نمود که یونس را ببلعد.

در واقع خدا می‌تواند چنین حوادث ترس‌آوری ترتیب دهد تا ما را از راه خودمان به مسیر صحیح رهبری فرماید. علت این کار او محبتی است که نسبت به ما دارد (عبرانیان ۱۲: ۶). خدا می‌داند که ما فقط وقتی می‌توانیم خوشحال و سعادت‌مند باشیم که در اراده او قرار بگیریم و مایل است که این خوشی و سعادت نصیب ما گردد. ولی بدیهی است که تنبیه هیچگاه لذتبخش نیست: «هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید» (عبرانیان ۱۲: ۱۱). وقتی ما با خودسری به راه خودمان ادامه می‌دهیم، همیشه گرفتار ناراحتی و رنج و اندوه می‌شویم.

زندگی پرشکوه

ممکن است نزد خودتان اینطور بگوئید «این درست همان وضعی است که من در آن قرار دارم یعنی خارج از اراده خدا هستم و دچار تنبیه الهی می‌باشم و در حالت فلاکت‌باری بسر می‌برم. دیگر مایل نیستم در این وضع بمانم. چاره کار من چیست؟» در مرحله اول باید بدانید که وضع شما از نظر خدا پنهان نبوده است. خدا همه چیز را می‌داند. او پیش از خلقت شما می‌دانست که نسبت به او نافرمانی خواهید کرد و راه خود را در پیش خواهید گرفت و به همین دلیل برای شما نقشه‌ای کشیده است. خدا قبل از خلق کردن آدم و حوا می‌دانست که آنها مرتکب گناه خواهند شد و به همین دلیل

قبل از خلق کردن جهان برای سکونت آنها، برای رهایی و نجات آنها و فرزندان گناهکار آنها نقشه کاملی طرح ریزی فرمود (اول پطرس ۱: ۱۸-۲۰). این بهترین راه برای نشان دادن شکوه و جلال و لطف الهی بود.

این است خدای عظیم و رحیمی که ما داریم! قبل از اینکه نقشه زندگی ما را طرح ریزی نماید، از خودسری گناه آلود ما اطلاع داشت. اکنون نیز قادر است حتی گناهان و غفلت‌های گذشته ما را در دست بگیرد و برای ما آینده‌ای پرشکوه بسازد. بقول سراینده مزامیر «آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت» (زمور ۷۶-۱۰). هیچ چیز بدون اجازه خدا انجام نمی‌شود. خدا از تمام وقایع برای رسیدن به هدف‌های خود استفاده می‌کند. پولس همین منظور را در نظر دارد که می‌فرماید خدا «همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند». وقتی گفته می‌شود «همه چیزها»، علاوه بر سایر چیزها، گناهان ما را هم شامل می‌گردد. ممکن است این گفته عجیب بنظر برسد ولی حقیقت اینست که خدا می‌تواند حتی گناهان ما را هم باعث جلال خود بسازد.

یکی از بازیهای جالب اینست که يك نفر روی يك كاغذ سفید چند خط رسم می‌نماید و سپس شخص دیگری با استفاده از این خطوط بی‌هدف تصویر جالبی نقاشی می‌کند. خدا در این نوع بازی مهارت فراوانی دارد. خدا بزرگترین هماهنگ‌کننده است. قبل از اینکه ما متولد شویم، می‌دانست که در زندگی خود چه خطایابی مرتکب خواهیم شد و برای زندگی ما طوری نقشه کشیده است که این نافرمانیهای ما در نهایت برای هدف‌های مفیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مسیح می‌تواند زندگی خرد شده و شکسته‌ای را در دست بگیرد و آن را طوری بازسازی نماید که بسیار زیباتر و عالیت‌تر از قبل باشد. در واقع اشتباهات و غفلت‌های بزرگ ما این فایده را دارند که به ما می‌فهمانند تا چه حد ضعیف و گناهکار هستیم و فقط وقتی به قدرت مسیح پی خواهیم برد که ضعف‌های خود را بشناسیم (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۰).

با توجه به مراتب فوق، مهم نیست که شما در گذشته کجا بوده‌اید و حالا کجا هستید. خدا برای زندگی آینده شما نقشه‌ای دارد و این نقشه از تمام نقشه‌های دیگر بهتر است. ممکن است مانند زندگی یونس خدا از شما بخواهد که همان کاری را که در مرحله اول لازم بود انجام دهید به انجام

برسانید. یونس به شهر نینوی رفت و خدمتی را که خدا قبلاً از او خواسته بود انجام داد.

اگر برای شما ممکن نباشد که به جای اول خود برگردید و از نو شروع کنید، خدا راه کامل دیگری دارد. این راه برای زندگی فعلی و آینده شما کاملترین نقشه است. ممکن است شما شادبها و فرصتهایی را از دست داده باشید که جبران آنها امکان‌پذیر نباشد. ولی خدا از امروز به بعد برای شما نقشه‌ای دارد که بسیار کامل می‌باشد. چون نقشه خداست پس نمی‌تواند کامل نباشد.

پس با پشیمانی به گذشته نگاه نکنید. توجه بیش از حد به اشتباهات گذشته باعث می‌شود که اشتباهات بیشتری مرتکب شویم. نگذارید گذشته شما باعث گردد که از برکات فعلی محروم شوید. از پولس رسول سرمشق بگیرید که می‌فرماید «آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده در پی مقصد می‌کوشم به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» (فیلیپیان ۳: ۱۳ و ۱۴).

ولی چطور می‌توانیم تمام سالهای تلف شده را فراموش کنیم؟ چطور می‌توانیم تمام ناراحتی‌ها و از هم پاشیدگیهایی را که بر اثر خیره‌سری ما ایجاد شده است بدست فراموشی بسپاریم؟ فقط يك راه وجود دارد و آن اینست که گناهان خود را در حضور خدا اعتراف نمائیم و آنها را کاملاً ترك کنیم و سپس بخشایش پرلطفی را که عطا می‌فرماید بپذیریم. «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیمارزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد» (اول یوحنا ۱: ۹). خدا می‌فرماید که گناهان ما را بقدری از ما دور خواهد کرد که مشرق از مغرب دور است (زمور ۱۰۳: ۱۲). خدا می‌فرماید که گناه ما را دیگر به یاد نخواهد آورد (ارمیا ۳۱: ۳۴). خدا می‌فرماید که گناهان ما را به عمق‌های دریا خواهد انداخت (میکاه ۷: ۱۹). اگر خدا حاضر است گناهان ما را ببخشد و فراموش کند، عاقلانه‌ترین کار از طرف ما این خواهد بود که بخشایش او را قبول کنیم و زندگی جدیدی آغاز نماییم.

حضرت داود همین کار را کرد. گناه او با بتشبع او را به وضع فلاکت باری دچار نمود تا اینکه نزد خدا دعا کرد: «به گناه خود نزد تو اعتراف

کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم پس تو آلائش گناه را عفو کردی» (مزمور ۵:۳۲). خدا او را نجات داد و برکت عطا فرمود. خدا در مورد یونس هم همین کار را انجام داد. همین بود کار خدا در مورد پطرس و مایل است برای شما هم همین کار را انجام دهد. اگر شما گناهان خودتان را اقرار نمائید می‌توانید اطمینان داشته باشید که بخشش لذتبخش او نصیب شما هم خواهد شد. اگر خودتان را در اختیار خدا قرار دهید در هر جا که باشید شما را در دست خود می‌گیرد و زندگی شما را پرشکوه می‌سازد و شما را برای جلال خود بکار می‌برد. برای انجام اراده خدا هیچگاه دیر نیست.

چرا عوض شوم

ممکن است عده‌ای از خوانندگان عزیز بگویند «اگر خدا حاضر است هر وقت بخواهم زندگی مرا عوض کند و مرا برای جلال خود بکار ببرد، بهتر است مدتی به راه خود ادامه دهم. او مشکلاتی را که من ایجاد می‌کنم حل می‌نماید و جلال او بیشتر ظاهر می‌گردد.» پولس رسول که می‌دانست عده‌ای اینطور فکر خواهند کرد و از لطف الهی سوء استفاده خواهند نمود، چنین فرمود «پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا. مایانیکه از گناه مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟» (رومیان ۶:۱ و ۲).

ایمانداران حقیقی در مزایای مرگ مسیح شرکت دارند و مرگ مسیح برای این بود که آنها را از تسلط زندگی قدیمی آزاد سازد. بهیچوجه معقول بنظر نمی‌رسد که شخصی که از ذات گناه‌آلود خود آزاد شده است بتواند بگوید «می‌خواهم بیشتر گناه کنم تا فیض و لطف الهی بیشتر آشکار شود». این طرز فکر ما را در مورد نجات چنین شخصی دچار شک می‌سازد. یکی از علائم نجات واقعی اینستکه شخص نجات یافته به انجام اراده خدا علاقه داشته باشد. وقتی این علاقه وجود داشته باشد، اطمینان نجات وجود دارد ولی وقتی این علاقه وجود نداشته باشد، شک بوجود می‌آید. یکی از عللی که بعضی از مسیحیان در مورد نجات خود دچار شک هستند اینستکه بجای انجام اراده خدا در پی انجام اراده خودشان هستند.

عیسی فرمود «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان

گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد» (متی ۲۱:۷). در جای دیگری اعلام می‌دارد که فقط کسانی با او رابطه صحیح دارند که اراده خدا را بجا می‌آورند (مرقس ۳:۳۵). یوحنا رسول اضافه می‌فرماید «دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسیکه به اراده خدا عمل می‌کند تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲:۱۷). این آیات نمی‌گویند که انجام اراده خدا به ما حیات ابدی می‌دهد ولی این نکته را نشان می‌دهند که کسیکه حیات جاودانی دارد این موضوع را بوسیله انجام اراده خدا ثابت خواهد نمود. پس يك فایده بزرگ پیروی از نقشه الهی اینستکه احساس اطمینان لذتبخشی خواهیم داشت که به او تعلق داریم. «لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید» (دوم پطرس ۱:۱۰).

برندگان و بازندگان

محرك مهم دیگری توسط پولس رسول ذکر شده است: «زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد به حسب آنچه کرده باشد چه نیک و چه بد» (دوم قرنتیان ۵:۱۰). معنی اصلی «حاضر شدن» عبارتست از «ظاهر شدن». یعنی يك روز تمام مسیحیان در حضور عیسی مسیح خواهند ایستاد. در آنجا کیفیت زندگانی همه ظاهر خواهد گردید. بر اساس آنچه که در آن روز ظاهر می‌گردد همه پاداش خواهند یافت. کسانی که اراده خدا را با قدرت روح القدس و برای جلال خدا انجام داده‌اند اجر و پاداش دریافت خواهند نمود (اول قرنتیان ۳:۱۴). کسانی که از خواهشهای نفسانی پیروی کرده و عمر خود را صرف اموری نموده‌اند که ارزش ابدی ندارد، بازنده خواهند شد یعنی پاداش خود را از دست خواهند داد (اول قرنتیان ۳:۱۵).

عده‌ای می‌گویند «ما به اجر و پاداش اهمیتی نمی‌دهیم. چیزیکه برای ما مهم می‌باشد اینستکه به بهشت الهی برسیم.» مفهوم این حرف چیست؟ لحظه‌ای در مورد آن فکر کنید. همه از تقدیر و تشویق خوشمان می‌آید. همه از سخنان مهرآمیز و اعمال توأم با احترام یا هدایای حاکی از لطف خوشحال می‌شویم. اگر هیچکس ما را تشویق و تقدیر ننماید خیلی ناراحت خواهیم بود. ما تشنه سخنان تشویق‌آمیز هستیم. اگر در زندگی هیچ نوع تشویق و تقدیری

نبینیم، دچار نومی و سرخوردگی خواهیم گردید.

يك لحظه تصور بفرمایید که چه شکوهمند خواهد بود که در پیشگاه مسیح که تمام شادی و امید ما در اوست بایستیم و او زندگی ما را ارزایی نماید. به کسانی که در اطراف ما هستند خواهد فرمود «آفرین ای غلام نیک متدین. پاداش خود را دریافت کن». خادمین امین خداوند یکی پس از دیگری مورد احترام قرار خواهند گرفت. اکنون نوبت شما می‌رسد. به شما چه خواهد فرمود؟ فرمایش اولیه او این نخواهد بود که آیا هر یکشنبه به کلیسا رفته و یا ده يك درآمد خود را به خدا داده‌اید. سؤال اصلی این خواهد بود که اراده خود را بطور کامل تسلیم مسیح کرده‌اید یا نه. آیا حاضر بوده‌اید هرچه فرموده است انجام دهید؟ آیا عمر شما صرف این شده است که «اراده خدا را از دل بعمل» آورید؟ (افسیان ۶:۶).

یوحنا رسول اظهار می‌دارد که عده‌ای در آن روز شرمسار خواهند شد. «الان ای فرزندان، در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم» (اول یوحنا ۲:۲۸) خجالت و شرمساری! چه وحشتناک است که با شرمساری در حضور عیسی مسیح خداوند بایستیم و خجالت بکشیم که تمام عمر خود را تلف کرده و دور از اراده خدا بسر برده‌ایم! این ترس باید باعث بیداری ما گردد و ما را وادار سازد که اراده او را انجام دهیم. پولس در این مورد چنین می‌فرماید «پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم مردم را دعوت می‌کنیم» (دوم قرنتیان ۵:۱۱).

پولس برای اینکه این حقیقت را به ما خوب بفهماند از مسابقات ورزشی مثالی می‌زند. «آیا نمی‌دانید آنانیکه در میدان می‌دوند همه می‌دوند لکن يك نفر انعام را می‌برد؟ به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت می‌کشد اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیر فانی را» (اول قرنتیان ۹:۲۴ و ۲۵).

در مسابقات المپیک تمام دوندگان نمی‌توانند برنده شوند و مدال دریافت دارند. در هر موردی فقط سه برنده وجود دارد. ولی مسابقه مسیحی نوع دیگری است. هر که مایل باشد می‌تواند برنده شود. در واقع یگانه راه بازنده شدن اینستکه با اراده خدا مخالفت نمائیم. وقتی می‌توانید برنده شوید و پاداش یا جایزه دریافت دارید، چرا باید بازنده شوید؟ البته محرك اولیه ما

دریافت پاداش نیست ولی کلام خدا در این مورد سخن می‌گوید و ما را تشویق می‌نماید که طوری بدویم که جایزه بگیریم.

چقدر عالی خواهد بود که وقتی به پایان عمر خود در این جهان می‌رسیم بتوانیم مانند پولس بگوییم «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده ایمان را محفوظ داشته‌ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانیکه ظهور او را دوست می‌دارند» (دوم تیموتاوس ۷:۴ و ۸).

بهبتر از همه

ولی يك محرك دیگر هم برای انجام اراده خدا وجود دارد که از تمام محرکهای دیگر بهتر است. پولس این محرك را چنین شرح می‌دهد «زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است چونکه این را دریافتیم که يك نفر برای همه مرد پس همه مردند و برای همه مرد تا آنانیکه زنده‌اند از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست» (دوم قرنتیان ۵:۱۴ و ۱۵). بزرگترین محرك عبارتست از محبت مسیح که از هر قدرتی بالاتر است و همین محبت مسیح است که ما را فرو گرفته است تا برای او زندگی کنیم.

همین محبت مسیح بود که او را از شکوه و جلال آسمانی به دنیای گناهکار و خودسر کشانید یعنی دنیایی که مسیح را تحقیر و توهین می‌نمود. همین محبت بود که او را به جلجتا کشانید و در آنجا غضب و مجازات الهی برای گناهان ما بر روی او قرار گرفت. در حالیکه ما مستحق محکومیت ابدی بودیم، همین محبت مسیح بود که باعث شد به ما بخشش گناهان و حیات ابدی عطا فرماید. وقتی عظمت این محبت را درک نمائیم دیگر نمی‌توانیم برای خودمان زندگی کنیم بلکه برای او که ما را واقعاً محبت می‌نماید.

انجام اراده خدا به این معنی نیست که ما دندانهای خود را به یکدیگر بفشاریم و با اکراه بگوئیم «چاره‌ای نیست. مجبور هستم اراده خدا را انجام دهم». انجام اراده خدا به این معنی است که بفهمیم مسیح همه چیز را فدا کرد تا ما برکات آسمانی را بیابیم و با تشکر و شادی و قدردانی مشغول

خدمت او باشیم. او شما را همانطوریکه هستید یعنی با تمام گناهان و غفلتها دوست دارد. وقتی حاضر باشید بدن خود را بعنوان قربانی زنده به او تقدیم نمائید، او حاضر خواهد بود. بپذیرد. مایل است شما را عوض کند، قدرت بدهد و برای انجام مقاصد ابدی خود از شما استفاده کند. خود را به او تسلیم کن. در آن صورت خواهی توانست همراه سراینده مزامیر با اعتماد کامل اعلام داری «در بجا آوردن اراده تو، ای خدای من، رغبت می‌دارم» (مزمور ۸:۴۰).

پایان ترجمه فارسی

۱۹۸۷/۱۰/۲۹